



معاونت آموزش پرورش
معاونت پژوهش و برنامه ریزی آموزشی
معاونت مراکز و مدارس و مراکز آموزشی

۲

معلم

ISSN: 1606-9129
www.roshdmag.ir

رشد

ماهنامه آموزشی، تحلیلی و اطلاع رسانی برای معلمان، دانشجو معلمان، معلمان دانشگاه های وابسته و کارشناسان وزارت آموزش و پرورش
دوره سی و هشتم - آبان ۱۳۹۸ - شماره پیاپی ۳۲۴ - ۶۴ صفحه - ۲۶۰۰۰ ریال

ویژه نامه
نماد



سرباز معلم



شکارگاه یادگیری



مدرسه پرتھر

اجتماعی
نظام
مراقبت
دانش آموزان

نماد



A young boy with short dark hair and glasses is sitting at a white table, leaning forward and reading a colorful children's book. He is wearing a green long-sleeved shirt. His right hand is pointing at a picture on the page. The background shows a yellow bookshelf filled with many books. A semi-transparent circular graphic contains Persian text on the right side of the image.

۲۴ آبان
روز
کتاب
کتابخوانی
و کتابدار

بسم الله الرحمن الرحيم



مجله

ماهنامه آموزشی، تحلیلی و اطلاع رسانی
دوره ۳۸ / شماره ۲ / آبان ۱۳۹۸



وزارت آموزش و پرورش
سازمان پژوهش و برنامه ریزی آموزشی
دفتر انتشارات و فناوری آموزشی

مدیر مسئول: مسعود فیاضی
شورای سردبیری: محمدرضا حشمتی
سعیده باقری
شورای برنامه ریزی:
نصرالله دادار، بهارک طالبلو
اشرف السادات فاطمی، لیلی محمدحسین
منصور ملک عباسی، فرزانه نوراللهی
کارشناس بخش شعر: سعیده اصلاحي
مدیر داخلی: شهاب فهمی
ویراستار: کبری محمودی
طراح گرافیک: سیدجعفر ذهنی
دبیر عکس: پرویز قراگوزلی

نشانی دفتر مجله:
تهران، ایرانشهر شمالی، پلاک ۲۶۶
صندوق پستی ۱۵۸۷۵/۶۵۸۶
تلفن: ۰۲۱-۸۸۴۹۰۲۳۲
نمابر: ۰۲۱-۸۸۳۰۱۴۷۸
پیامک: ۳۰۰۰۸۹۹۵۲۰
roshdmag: 
وبگاه: www.roshdmag.ir
پیام نگار: moallem@roshdmag.ir
نشانی امور مشترکین:
تهران، صندوق پستی ۱۵۸۷۵/۳۳۲۱
امور مشترکین:
۰۲۱-۸۸۸۶۷۳۰۸
فکس: ۰۲۱-۸۸۴۹۰۲۳۳
شمارگان: ۱۴۰۰۰ نسخه
چاپ و توزیع: شرکت افست

عکس جلد: اعظم لاریجانی
عکس پشت جلد: غلامرضا بهرامی

در برابر آسیب های اجتماعی / سعیده باقری ۲

سرباز معلم / زهرا فرنیا ۳

همدلی کافی نیست! / نرگس سجادیه ۶

کارگردان آموزشی / محمد نیرو ۸

چالش شبه خانواده / کاوه تیموری ۱۰

کارگاه نگارش / مژگان امیری ۱۲

کتابخانه کارآمد / محمد تابش ۱۴

خوش صدا / شکوفه راستگو ۱۷

شوق یا اجبار؟ / نازنین بودری ۱۸

آخرین دعوت / ماشاءالله فرمانی ۲۲

شعر و آبان / ۲۴

بله، چشم! / مریم ناطقی ۲۶

شکارگاه یادگیری / بهاره میرزاپور ۲۸

پا به پای مغز / بهارک طالبلو ۳۰

صدا، دوربین، معلم / روح الله مال میر ۳۲

آب مجازی در کلاس واقعی! / زهرا فتح اللهی، پرستو خسروی ۳۴

نمره لال است! / سمیه لیاقت ۳۶

رسانه گرفتگی مغز / حسین غفاری ۳۸

مدرسۀ پرنمر / مهرناز رفیعی ۴۰

بیست مال خداست! / شکرالله بهزادی ۴۲

هوش هیجانی و خودکارآمدی معلمان / سیدسینا صفری موسوی، سیدسلیمان

موسوی، مجتبی ندری، میثم امیری ۴۴

دست بوس معلم / مهدی فرج اللهی ۴۶

شروع دوباره / عبدالرضا شیرکوند ۴۷

نگاهی به خاطره شروع دوباره / حسین حسین نژاد ۴۸

استقبال شاعرانه / فریبا نامداری ۵۰

هر دانش آموز یک گل / مصطفی سهرابلو ۵۲

معرفی / ۵۳

همه به میدان آمديم / سهیلا نعیمی ۵۴

نوجوان سالم / محمدرضا حشمتی ۵۵

ائتلاف ملی / ۵۶

نظام مراقبت اجتماعی دانش آموزان (نماد) / ۶۰

یک شهر، یک نماد / زهرا فرنیا ۶۲

ویژه نامه
نماد

قابل توجه نویسندگان و مترجمان

- مقاله هایی که برای درج در مجله می فرستید، باید با اهداف و رویکردهای آموزشی، تربیتی و فرهنگی این مجله مرتبط باشند و قبلاً در جای دیگری چاپ نشده باشند.
- مقاله های ترجمه شده باید با متن اصلی همخوانی داشته باشند و متن اصلی نیز همراه آن ها باشد. چنانچه مقاله را خلاصه می کنید، این موضوع را قید بفرمایید.
- حجم مطالب ارسالی حداکثر ۱۰۰۰ کلمه باشد. ● نثر مقاله باید روان و از نظر دستور زبان فارسی درست باشد و در انتخاب واژه های علمی و فنی دقت لازم مبذول شود.
- محل قرار دادن جدول ها، شکل ها و عکس ها در متن مشخص شود. ● شماره تماس و نشانی الکترونیکی نویسنده حتماً نوشته شود. ● مجله در رد، قبول، ویرایش و تلخیص مقاله های رسیده مختار است. ● آرای مندرج در مقاله ضرورتاً مبین رأی و نظر مسئولان مجله نیست.

در برابر آسیب‌های اجتماعی

کرده‌ایم؟ در شرایطی که فضای مجازی با وجود تمام فرصت‌هایی که به همراه دارد، فاصلهٔ بچه‌ها را با آسیب‌های اجتماعی به کمتر از یک‌قدمی‌شان رسانده است، دانش‌آموز می‌تواند فقط با یک کلیک وارد فضای شود که آسیب‌ها از حضور در بدترین نقاط شهر بیشتر است. دیگر داخل خانه و مدرسه یا بیرون از آن‌ها تفاوتی ندارد. زمان برای هیچ‌کس صبر نمی‌کند! اگر بچه‌ها از کودکی عادت نکنند وقت خود را با مطالعهٔ کتاب بگذرانند، وقتشان با بیهودگی و پرسه در رسانه‌ها و فضای مجازی می‌گذرد.

به نظر می‌رسد بهترین راه‌گزین این است که از مدرسه و کلاس‌های درس شروع کنیم و به کودکان بیاموزیم خودشان اختیار وقتشان را به دست بگیرند و راه خود را در بیراهه پیدا نکنند! اما آیا می‌توان توقع داشت مدرسه و معلم به‌تنهایی کار به این بزرگی را پیش ببرند؟ زنگ خطر آسیب‌های اجتماعی آن‌قدر جدی به صدا درآمده است که نهادهای گوناگون دست‌به‌دست هم داده و دست‌یاری به‌سوی مدرسه دراز کرده‌اند. در چند سال گذشته، اجرای آزمایشی طرح نماد- نظام مراقبت از آسیب‌های اجتماعی دانش‌آموزان- در کشور آغاز شده و قرار است در سال‌های آینده در تمام مدرسه‌ها اجرا شود. در این شماره، پرونده‌ای را به تبیین جزئیات این طرح اختصاص داده‌ایم. خواندن این پرونده می‌تواند به همکاران ما کمک کند با آگاهی بیشتر با طرح نماد همراه شوند.

آبان هر سال بحث کتاب و کتاب‌خوانی در همه‌جا و از جمله مدرسه‌ها داغ می‌شود. معمولاً برنامه‌های هفتهٔ کتاب به معرفی کتاب یا برگزاری مسابقه‌های کتاب‌خوانی محدود می‌شوند و بعد از آن کتاب‌ها فراموش می‌شوند تا آبان سال بعد. گاهی هم در بعضی از مدرسه‌ها با صحنه‌های غم‌انگیزی روبه‌رو می‌شویم: در بستهٔ کتابخانه، قفسهٔ خاک‌گرفتهٔ کتاب‌ها در گوشهٔ اتاقی تنگ و تاریک یا بدتر از آن‌ها، کتاب‌هایی که نامنظم در گوشه‌ای تلنبار شده‌اند!

در مقابل، در بسیاری از مدرسه‌ها، هر جا مدیر مدرسه، معاون یا معلمی علاقه‌مند به کتاب و کتاب‌خوانی حضور دارد، کمترین فضا و امکانات، قفسه‌ای روی دیواری از کلاس، سبدهای در راهروی مدرسه یا جعبه‌ای در صندوق عقب اتومبیل، به کتاب‌خانه‌ای پررونق و فعال تبدیل می‌شود. این‌گونه مدرسه‌ها در گوشه و کنار کشورمان کم نیستند. در مجلهٔ آبان سال گذشته، در پروندهٔ کتاب و کتاب‌خوانی، همکاران و مدرسه‌هایی از این دست معرفی شدند. در این مدرسه‌ها، دانش‌آموزان و معلمان مشتاقانه کتاب‌ها را می‌خوانند و به هم معرفی می‌کنند. در ساعت درسی یا زنگ تفریح هم، محور کار و تفریح بچه‌ها کتاب است. اوقات فراغتشان در خانه هم رنگ و بوی متفاوتی دارد.

راستی، دانش‌آموزانی که کتاب نمی‌خوانند، اوقات فراغتشان را چطور می‌گذرانند؟ ما معلمان آیا به آسیب‌هایی که در کمین دانش‌آموزان هستند توجه





سرباز معلم

خودتان هم می‌دانید، این‌طور نبوده که معلمی فقط خواندن و تدریس کتاب درسی باشد و تمام. اگر همین کافی بود که شما الان در حال خواندن این مجله و این مطلب نبودید. همین‌طور، دنبال ارتقا و تغییر و انعطاف! جدای از اینکه حتماً تا حالا به این نتیجه رسیده‌اید که معلمی عشق است.

می‌دانیم که جهان امروز جهان تغییرات است. آنقدر هر روزه با تکنولوژی و اخبار و وقایع برخورد نزدیک داریم که مثل سنگ‌های کنار ساحل، همه‌مان شکل گرفته‌ایم. مقاومت هم بیهوده است.

باید پرسیم چطور معلم ثابت بماند و از کنار گود به تغییرات نگاه کند؟ معلمی که هر لحظه و هر ثانیه با تغییر جدیدی مواجه می‌شود، آن هم نه برای یک کلاس کامل، برای یک نفر به صورت منحصر به فرد!

در این بخش سعی داریم معلمانی را به شما معرفی کنیم که تغییرات را با چاشنی خلاقیت پذیرفته‌اند و آن‌طور که برای بچه‌ها لازم بوده است، به آن شکل داده‌اند. با تجربه‌هایشان آشنایان کنیم و اگر به حرف‌های بالاتر دربارهٔ معلمی اعتقاد دارید، به شما سرنخ و ایده بدهیم.

علی اختیاری، سرباز معلم فریدون کناری، موضوع گفت‌وگوی این شمارهٔ ماست. در دانشگاه صنعتی نوشیروانی بابل، کارشناسی ارشد مهندسی برق، گرایش مخابرات، خوانده است و هم‌اکنون آخرین ماه‌های خدمت سربازی‌اش را به‌عنوان معلم می‌گذراند. آقای اختیاری ۳۱ ساله، امسال معلم پایهٔ پنجم است. خودش هم مدتی است پدر شده است، اما با دانش‌آموزانش بیشتر حس رفاقت دارد.

➔ **خودتان می‌خواستید خدمت سربازی‌تان را به‌عنوان معلم بگذرانید؟**

بله خودم پیگیری کردم که چه زمانی معلم می‌گیرند و کارهای اعزام به خدمتم را طوری تنظیم کردم که به جذب سرباز معلم برسم. حتی می‌شد به خدمت نیروی دیگری درآیم که با کسری‌های خدمت مجموعاً یک سال هم سربازی نروم، اما به خاطر علاقه‌ام به معلمی، تصمیم گرفتم ۲۴ ماه کامل خدمت کنم.

➔ **محیط مدرسه‌تان چطور است؟**

ساختمان مدرسه خیلی جدید نیست، اما بزرگ و باصفا و نزدیک به دریاست. خیلی سعی می‌کنیم بچه‌ها را سمت دریا ببریم، اما به خاطر مسئولیت‌هایی که داریم، نمی‌شود.

➔ **این نزدیکی به دریا قابلیتی است که خیلی از مدرسه‌ها از آن برخوردار نیستند! فریدون کنار و مردمش را چطور توصیف می‌کنید؟**

فریدون کنار شهر چندان بزرگی نیست. دقیقاً وسطی‌ترین شهر شمالی ایران به حساب می‌آید. از سال ۷۵ که نمایندهٔ

شهرمان فوت شد، شهر را تقریباً به حال خودش رها کردند. مثلاً ما بندری بزرگ داریم که کاملاً بلااستفاده مانده است. در آخرین آمارها هم به‌عنوان یکی از ۳۱ شهر کم‌برخوردار کشور معرفی شد. برنج و ماهی سفیدش بسیار معروف است. و در فصل‌های پاییز و زمستان میزبان پرندگان مهاجر سیبری هستیم. شغل اصلی مردم این شهر کارگری و کشاورزی است، اما تاجر هم داریم. در بخشی از شهر که من تدریس می‌کنم، بیشتر خانواده‌ها کارگر، صیاد یا کشاورزند.

❖ خیلی از معلم‌ها فکر می‌کنند این‌طوری کنترل کلاس از دستشان خارج می‌شود.

من خیلی داد و بیداد و دعوا نمی‌کنم. وقتی خیلی شلوغ می‌کنند، در نهایت به آن‌ها نگاه سنگینی می‌اندازم یا با مژیک روی تخته می‌زنم. چون دوستم دارند، بیشتر خودشان سعی می‌کنند ناراحت‌کنند. حتی تمرین‌هایشان را هم دیر به دیر چک می‌کنم! آن‌ها تا الان به این نتیجه رسیده‌اند که تمرین‌ها برای پیشرفت خودشان است و به خاطر من نمی‌نویسند.

❖ چطور به این اطمینان رسیده‌اند؟

در بازی‌هایشان، والیبال و فوتبال و حتی بازی‌های فکری، شرکت می‌کنم. با همین حقوق، کلی وسیله تهیه کرده‌ام؛ توپ والیبال، فوتبال و تلمبه. اصلاً ماشین من انبار وسیله‌های ورزشی مدرسه است. رایانه کیفی (لپ‌تاپ) شخصی‌ام را هم سرکلاس می‌برم و در ساعات استراحت کلیپ ورزشی - فوتبالی، سرگرمی، آموزشی و اجتماعی می‌بینیم.

آخر هر زنگ، تقریباً پنج دقیقه به بچه‌ها وقت می‌دهم خوراکی‌هایشان را بخورند تا تمام زنگ تفریح را واقعاً تفریح کنند.

❖ صحبت از رایانه کیفی (لپ‌تاپ) و کلیپ شد. با اینکه ممکن است مدرسه‌تان امکانات کمی داشته



بودم همه سختگیری‌های الکی، استرس و تنفیری را که بعضی از معلم‌هایمان برای ما درست کردند، برای بچه‌هایم جبران کنم.

❖ خب، برای اینکه این‌ها اتفاق بیفتد، چه کارهایی می‌کردید؟

شاید مهم‌ترین و شاخص‌ترین چیزی که داشتم، این بود که با بچه‌ها خیلی دوست بودم. کاملاً در کنارشان بودم. این‌ها حرف نیست؛ از طرف خانواده‌ها و همکاران و بچه‌ها به من همین بازخورد داده شد.

❖ از روز اولی که فهمیدید قرار است معلم شوید، بگویید.

نمی‌دانم چطور بگویم، اما خیلی خیلی خوش‌حال بودم. به چیزی که همیشه جست‌وجو می‌کردم رسیدم؛ معلمی! یادم هست در فیلم «شوق پرواز» شهید عباس بابایی در جایی به همسرش می‌گفت: «عشق اولم خداست، دومی پرواز، سومی تو!» برای من دومی معلمی بود.

❖ همسران ناراحت نشود!

نه! خودش می‌داند؛ چون معلمی عشق است. به نظر من، کسی که عاشق این کار نیست، نباید واردش شود. هم باید به بچه‌ها و کار با آن‌ها علاقه‌مند بود، هم در عین حال لذت برد. البته در کنارش باید بستر مالی هم فراهم باشد، اما خب من سربازم. در این مورد، وظیفه‌ام معلمی است. پس حقوقش برایم اهمیتی نداشت، چون در هر صورت اندازه یک سرباز معمولی حقوق می‌گیرم. همین که به عشقم، معلمی، رسیدم، برایم کافی بود، البته در کنارش عصرها برای تأمین مخارج خانواده به کار آزاد مشغولم.

❖ برنامه‌ای در شروع کار برای معلمی در ذهنتان داشتید، چه بود؟

هر کاری که معلم‌هایم در زمان مدرسه برایم نکردند و دوست داشتم انجام دهند، برای دانش‌آموزانم می‌کنم. دوست داشتم کلاسی داشته باشم که با بقیه کلاس‌ها فرق بکند و بچه‌ها با علاقه و اشتیاق به کلاس بیایند. قول داده





← چه کارهایی می‌خواستید بکنید که برای انجامش محدودیت داشتید؟

شاید اگر به مجوز نیاز نداشتیم، بیشتر بچه‌ها را لب دریا می‌بردم. ماهی‌گیری و آتش درست کردن یادشان می‌دادم. حتی کباب درست کردن و چادر زدن! کارهایی که با توجه به محیط زندگی‌شان به دردشان می‌خورد. علاوه بر آن، امکانات مدرسه کم است. در پایه ششم آموزش کامپیوتر در کتاب درسی داریم، اما امکان تدریسش نیست. به لحاظ مالی هم خیلی سعی کردم با کمترین قیمت بهترین چیزها را برای کلاس تهیه کنم. اما اگر وضع مدرسه بهتر بود. اولین کاری که می‌کردم، تأسیس یک اتاق بازی برای بچه‌ها بود، بعد از آن هم تهیه دستگاه کپی و کاغذ. این بین طرح کتاب‌خوانی هم داشتیم؛ پارسال و امسال ۵۰ کتاب کوچک از داستان‌های معروف جهان را خواندیم. هر شب یکی از آن‌ها را می‌دادیم به بچه‌ها. او می‌خواند و به نفر بعدی می‌سپرد.

← در نهایت چه صحبتی دارید؟

صحبتی با وزیر آموزش و پرورش دارم. در زمستان، بچه‌هایی که از اطراف شهر و راه دور می‌آیند، با توجه به سرما و برف و تاریکی هوا، به سختی به کلاس هشت صبح می‌رسند. کاش قانونی بود که می‌شد با توجه به شرایط، در صورت نیاز، کلاس‌ها را کمی دیرتر شروع کنیم.

نقاشی کشیدیم. آخرش هم رفتیم لب دریا ماسه آوردیم و زیر باغچه ریختیم. بعد گل و گیاه کاشتیم که مربوط به درس کار و فناوری بود. البته این کار شاید در مدرسه‌های دیگر هم انجام شود، اما ما هم از ظرفیت‌های موجود در حیاط مدرسه استفاده کردیم. مثلاً در روز نایبانیان، با اوریگامی عصا درست می‌کنیم. البته ایده‌اش برای خودم نیست و در اینترنت خوانده‌ام، اما بچه‌ها استقبال می‌کنند.

← یعنی کلاس منقطع دارید و ایده می‌گیرید.

بله، همین‌طور است. مثلاً موزاییک‌ها را دیدم و به این فکر افتادم که می‌توان از آن‌ها به عنوان صفحه مختصات در درس ریاضی استفاده کرد. بعدتر هم به عنوان صفحه دوز از آن استفاده کردیم و لیگ دوز در کلاس برگزار شد.

← فعالیت‌هایی که بچه‌ها خیلی از آن‌ها استقبال کرده‌اند، کدام‌ها بوده‌اند؟

با همه‌گیر شدن مسابقه‌های تلویزیونی، کلاس را به سبک آن‌ها پیش می‌بردیم. مثلاً امتحانات شفاهی را به سبک مسابقه «برنده باش!» برگزار می‌کردیم. بچه‌ها می‌توانستند یک‌بار، دو گزینه را حذف کنند؛ شبیه مسابقه ۵۰-۵۰! یا از دوستانشان یک بار کمک بخواهند. یک بار هم در کلاس مسابقه «عصر جدید» را برگزار کردیم که بچه‌ها آمدند و استعدادهایشان را به نمایش گذاشتند و بقیه به دوستانشان امتیاز دادند.

باشد، چطور از تکنولوژی بهره می‌گیرید؟

با همین امکانات کم، پارسال با بچه‌ها به پاریس و امسال هم به ونیز رفتیم! چطور؟ گوگل ارث را باز کردیم. می‌دانید سرویسی است که با استفاده از تصویرهای ماهواره‌ای، جزئیات هر شهر یا آثار تاریخی را با دقت نشان می‌دهد. امسال شهر ونیز را در آن جست‌وجو کردیم. خیلی جالب بود که با بچه‌ها دنبال قایق‌ها در ونیز راه می‌رفتیم. آن‌ها هم به وجد آمدند. جدای از آن، با این نرم‌افزار، مدرسه و خانه چندان از بچه‌ها را هم دیدیم که برایشان خیلی جالب بود. بعضی وقت‌ها در رنگ‌های تفریح، به ویدیو پروژکتور، پلی‌استیشن وصل می‌کنیم. البته خیلی کم. در حد اینکه ذوق و شوق پیدا کنند. البته در این راه مدیر مدرسه‌مان همراهی و حمایتان می‌کند.

← مثلاً مدیر چه کارهایی می‌کند؟

من غالباً بچه‌ها را به حیاط می‌برم و کلاس را آنجا تشکیل می‌دهیم. مدیرمان از این کار خیلی خوشش می‌آید. خیلی از مدیرها با چنین کارهایی مشکل دارند، در حالی که حیاط از نظر آموزشی می‌تواند برای بچه‌ها خیلی مفید باشد. حیث نیست با هوای مازندران، در کلاس بمانند! مثلاً پارسال در حیاط مدرسه با بچه‌ها یک باغچه درست کردیم. اولش ریاضی بود؛ اینکه چند تا بلوک نیاز داریم چقدر خاک. بعد در زنگ هنر روی بلوک‌ها را

همدلی کافی نیست!

چالش تعامل

زنگ دوم، کلاس تفکر و سبک زندگی داشتیم. وارد کلاس شدم. بچه‌ها هنوز در حال خوردن خوراکی‌ها و گفت‌وگوهای زنگ تفریحی بودند. محسنی برپا داد و کلاس نیم‌خیز شد. تشکر کردم. موضوع بحث امروز، «مشکلات ارتباطی با والدین» بود. خودشان اسمش را گذاشته بودند بدبختی‌های حرف زدن با مامان و بابا. قرار بود فهرستی از مشکلات را بنویسند و بیاورند تا در موردشان حرف بزنیم. گروه می‌شوند و روی مسئله‌ها صحبت می‌کنند؛ حال گوش کردن به حرف‌هایمان را ندارد. فکر می‌کند ما زیردستش هستیم. فقط باید‌ها و نباید‌ها را می‌گوید. به خواننده‌های مورد علاقه ما علاقه‌ای ندارد. فقط بلد است تذکر بدهد. تعریف کردن بلد نیست. مقایسه می‌کند. دختر همسایه را مدام تو سر می‌کوبد. شاد نیست ... از این گروه به آن گروه می‌روم و در مورد مسئله‌ها با بچه‌ها حرف می‌زنم. می‌گویم روی مسائل مشترک تمرکز کنید و آن‌ها را بنویسید. مسئله‌های مشترک روی تخته نوشته می‌شوند. با بچه‌ها همدلی می‌کنم. خاطراتم را با آن‌ها مرور می‌کنم. خاطراتشان را می‌شنوم. چقدر ذوق کرده‌اند که می‌توانم مسئله‌شان را بفهمم و به آن‌ها نزدیکم. انگار کلاس به جلسه غیبت کردن از پدر و مادرها تبدیل شده. در بین همه این حرف‌ها که در حال رد و بدل شدن است، کمالی اجازه می‌گیرد و می‌گوید: «خانم، واقعاً باید چیکار کنیم؟ اون‌ها رو می‌تونیم تغییر بدیم؟ خودمونو چی؟ اصلاً راه چیه؟ ما همه‌اش داریم مسئله رو تکرار می‌کنیم. راه حل چی؟»

یک لحظه احساس استیصال همه وجودم را می‌گیرد. پاسخی برای پرسشش ندارم. نمی‌دانم چه بگویم. رسماً دست‌های تسلیم را باید بالا ببرم و بگویم بلد نیستم. اما واقعاً او از معلمش انتظار این نمی‌دانم را دارد؟ برای اینکه فعلاً از این مهلکه عبور کنم، ژستی روان‌شناسانه به خودم می‌گیرم و می‌گویم: «بذار فعلاً مسئله رو خوب مرور کنیم، بعد نوبت به راه حل هم می‌رسه!» اما خودم هم می‌دانم که راه‌حلی در چنته ندارم. مستأصلم! صرف همدلی و همراهی با بچه‌ها مسئله را حل نمی‌کند. آن‌ها را جلو نمی‌برد. رضایت‌مندی در بچه‌ها ایجاد نمی‌کند. واقعاً باید چه کار کنم؟ چقدر امروز خودم را صفرکیلومتر حس کردم. معلمان باتجربه! استادان کارکشته! به این تازه‌معلم کمک کنید! مگر معلم نباید با دانش‌آموز تعامل داشته باشد؟ چرا این تعامل مسئله را حل نمی‌کند؟ چرا زخم را نمی‌بندد؟ چرا...؟؟؟

خانه

پروفایل مدیر وبلاگ

آرشیو وبلاگ

عناوین نوشته‌ها

نوشته‌های پیشین

آقای دکتر خسرو

باقری، وارد وبلاگ «تجربه‌های معلمی من» می‌شود؛ وبلاگ خانم صبوری؛ تازه‌معلمی که تصمیم گرفته است روزانه‌های معلمی‌اش را با دیگران شریک شود. نشانی وبلاگ را خود خانم صبوری، دانشجوی سابق آقای دکتر، برایش ایمیل کرده است. از او خواسته است نوشته‌هایش را بخواند و هر موقع فرصتی دست داد، یا نکته‌ای در ذهن داشت، نظرش را هم بنویسد. تاریخ آخرین نوشته اول آبان ۹۸ است:



دکتر باقری لحظاتی به صفحه نمایشگر رایانه خیره می‌ماند. بعد می‌رود به بخش نظرها. شروع می‌کند به نوشتن:

«خانم معلم! خسته نباشی! معلمی فقط خواننده‌ها و شنیده‌ها و ذوق‌ها نیست! اکسیر معلمی آن تجربه‌ای است که کف کلاس به دست می‌آید؛ با رنج و شکنج! تجربه‌ای که استیصال امروزت سر کلاس، می‌تواند نقطه رویش آن باشد. مستأصل نباش! خوب به صحنه کلاست نگاه کن؛ تحلیل کن؛ دوباره بلند شو و با قدرت به راه ادامه بده. ایده تعامل ناهم‌تراز به یادت هست؟ فکر می‌کنم تکه اول آن یعنی تعامل را خوب فهمیده‌ای. اما تکه دوم را وانهاده‌ای. تعامل معلم با شاگرد، یک همدلی ساده نیست؛ یک هم‌ذات‌پنداری دوستانه نیست. بهتر بگویم هست، اما نیست. یعنی همه‌اش این نیست. تعامل معلم و شاگرد باید تعاملی ناهم‌تراز باشد. تعامل ناهم‌تراز یعنی معلم نه تنها درد را بفهمد و حس کند، بلکه دورنمایی از درمان هم داشته باشد. نه تنها مسئله را خوب تشخیص دهد، که راه حل را هم بتواند حدس بزند. با شناختی که در کلاس تربیت اسلامی از شما داشتم، مطمئنم که در جست‌وجوی راه حل هم همین قدر استوار و جست‌وجوگر هستی. ناهم‌ترازی را باید به دست بیاوری. باید بالا و بالاتر بروی تا دانش آموزانت بتوانند به تو تکیه دهند و راه برون‌رفت از مسائلشان را از تو بیاموزند.»

مشکلات یکدیگر ندارند و در کلام یکدیگر، افقی بالاتر برای برآمدن و فراتر رفتن نمی‌یابند. این افق بالاتر، مستلزم تسلط معلم بر موضوع و جلوتر بودن او از دانش‌آموز خویش است.

خانم صبوری تعامل‌گر خوبی است، اما هنوز از سطح هم‌ترازی فراتر نرفته است. فراتر رفتن از سطح هم‌ترازی، مستلزم مطالعه روی مسائل مطرح شده، واکاوی‌های دقیق‌تر و اندیشیدن‌های عمیق‌تر است. همدلی، ارتباط خوبی بین او و دانش‌آموزانش ایجاد کرده است، اما پس از این همدلی، چیزی ندارد که به دانش‌آموزانش بدهد. افقی نمی‌شناسد که آن‌ها را متوجه آن سازد؛ راه‌حلی در چنته‌اش نیست تا آرام‌آرام به مسائل آن‌ها عرضه کند.

الهامی در کلامش نیست که راه را به آن‌ها نشان دهد. خانم صبوری برای فراتر رفتن از سطح هم‌ترازی در این کلاس، می‌تواند کتاب‌هایی در مورد دوران نوجوانی و مسائلش بخواند یا نحوه ارتباط مؤثر را مدنظر قرار دهد و درباره‌اش پژوهشی کوچک بکند. همچنین می‌تواند در مورد شکاف نسل‌ها و راه‌های برون‌رفت از آن تحقیق کند. حتی می‌تواند تجربه خودش یا شاگردانش را دست‌مایه اندیشیدن قرار دهد و ابعاد آن را برای خودش تحلیل کند. همه این تلاش‌ها، به تدریج توشه‌ای از نظر و تجربه برای او فراهم خواهند ساخت و او را از سطح هم‌ترازی با شاگردانش فراتر می‌برند. حتی ممکن است او را در مسئله خاص ارتباط نوجوان با والدین به فردی صاحب‌نظر و صاحب ایده تبدیل کنند. کسی که بچه‌ها بتوانند علاوه بر گفت‌وگوی همدلانه با او، درباره مشکلات ارتباطی‌شان با والدین، گفت‌وگویی راهگشایانه نیز داشته باشند. اگر شما جای خانم صبوری بودید، چه کار می‌کردید؟

نظریه اسلامی عمل، با تأکید بر ناهم‌ترازی تعامل معلم و شاگرد، بر تفوق معلم بر موضوع درسی تأکید می‌ورزد. در نگاه این رویکرد، همراهی و شوق معلم به یادگیری در کلاس خوب است، اما کافی نیست. به سخن دیگر، معلم باید همواره چند قدم از شاگردان خویش جلوتر باشد تا بتواند افق‌های جدیدی پیش روی آن‌ها و مسائلشان بگشاید. می‌توان گفت تعامل معلم و شاگرد باید واجد دو ویژگی توأمان باشد: **همدلی و راه‌گشایی**.

نبود هریک از این دو ویژگی، به ارتباط معلم و شاگرد آسیب خواهد زد. در حالی که همدلانه بودن این ارتباط، به ایجاد پل مشترک برای بیان حرف‌ها و مسائل کمک می‌کند، راه‌گشایانه بودن آن به برون‌رفت از چالش‌های دانش‌آموز خواهد انجامید. بدون راه‌گشایی، تعامل معلم و شاگرد به تعامل دو دوست هم‌سطح فرو کاسته می‌شود که گاه در عین همراهی و همدلی، راه‌حلی موجه برای



کارگردان آموزشی

مقدمه

در یادداشت شماره قبل به بیان دو مسئله در کلاس‌های مرسوم پرداختیم: آمادگی نداشتن برخی از دانش‌آموزان هنگام تدریس معلم و پرهیز ایشان از درخواست بازتکرار آن به دلیل خجالت یا هراس؛ حجم زیاد محتوای درسی نسبت به زمان محدود کلاس.

روش یادگیری معکوس را برای رفع آن‌ها بیان و مراحل سه‌گانه اجرای آن را معرفی کردیم. در این شماره نیز، ضمن بیان مسئله‌ای دیگر و رفع آن با روش یادگیری معکوس، تجربه‌های نگارنده و برخی دیگر از معلمان را در مورد مرحله نخست اجرای کلاس معکوس که تهیه محتوا با تکیه بر فیلم آموزشی است، تبیین خواهیم کرد.

مسئله چیست؟

در روش سنتی، معلمان به‌صورت مستقیم و در زمان محدود کلاس و غالباً بدون قابلیت تکرار و توجه به شرایط یادگیری فردی دانش‌آموزان، محتوای درسی را با استفاده از مطالب چاپی و از طریق سخنرانی ارائه می‌کنند، طوری که ارتباط معلم و فراگیرنده با هدف ارائه مطالب آموزشی به‌صورت یک‌طرفه است و دانش‌آموز در کشف حقایق نقش فعالی ندارد و یادگیری به‌صورت سطحی اتفاق می‌افتد. معلم غالباً به‌تنهایی بیش از نصف وقت کلاس را صرف صحبت با دانش‌آموزان می‌کند. در این روش، دانش‌آموزان بدون کسب آمادگی در کلاس حاضر می‌شوند و به مطالب آموزشی گوش می‌دهند. در نتیجه مطالب حفظی و تکمیل وظایف درسی در اولویت قرار می‌گیرند.

این در حالی است که بسیاری از معلمان از فضای غیرفعال و شرایط خشک و غیرواقعی کلاس خود ناراضی‌اند و به دنبال روشی هستند که بتواند انگیزه کافی برای کسب دانش و انجام فعالیت آموزشی را در دانش‌آموزان ایجاد کند. به عبارت دیگر، ارائه راه‌حل‌ها و مطالب آماده معلم و صرف نکردن زمان کافی برای شناسایی نقاط ضعف و راهنمایی دقیق دانش‌آموزان، باعث شده است انگیزه کافی برای کنکاش و کنجکاوی در دانش‌آموزان ایجاد نشود. از این رو، ایشان به دنبال درک عمیقی از مفاهیم و دانش نیستند و از محتوای درسی شناخت کافی پیدا نمی‌کنند. در صورتی که وظیفه

معلم تنها انتقال مطالب درسی نیست. او باید موقعیتی مطلوب، به شکل فردی و گروهی، و سرشار از شور و نشاط برای یادگیری فراهم آورد.

راه‌حل: روش معکوس!

برای رفع عوارض ذکر شده، یکی از روش‌های نوین در فرایند یاددهی-یادگیری که امروزه در برخی از کشورهای پیشرو در تعلیم و تربیت به‌کار گرفته می‌شود، روش معکوس است. در روش معکوس یا کلاس معکوس، مکان آموزش و تمرین درسی جابه‌جا می‌شود. همچنین، فضای آموزشی از یادگیری یک‌سویه به فضای یادگیری فردی یا تعاملی تغییر می‌یابد. در این روش، محتواهای آموزشی از جمله فایل ویدیویی، قبل از شروع درس در اختیار دانش‌آموزان قرار می‌گیرد و آن‌ها را قادر می‌سازد قبل از کلاس درس، آمادگی بهتری برای یادگیری کسب کنند. البته این امکان نیز وجود دارد که یادگیرنده از راه‌های دیگر به سایر منابع نیز دسترسی داشته باشد.

در این حال، کلاس مکانی برای گفت‌وگو درباره دانسته‌ها و دانش کسب شده با استفاده از منابع در دسترس است. رفع اشکال، پرسش و پاسخ و

حل تمرین از جمله فعالیت‌هایی هستند که در کلاس درس رخ می‌دهند؛ فعالیت‌هایی که قرار است در خانه اتفاق بیفتند، جایگزین تدریس در کلاس می‌شوند. از این رو به این روش «معکوس» می‌گویند.

تجربه‌های زیسته معلمان در مورد فیلم آموزشی

نگارنده در مورد اولین مرحله اجرای کلاس معکوس که تهیه محتوای آموزشی با تکیه بر فیلم آموزشی است و در شماره گذشته شرح آن آمد، در مطالعه‌ای پدیدارشناختی از تجربه‌های زیسته خود و برخی دیگر از معلمان در تدریس به روش معکوس به نکاتی پی برد. در این نکات، موضوعاتی چون فیلم معلم‌ساخته، کیفیت فیلم، فیلم‌های تعاملی، محدوده و محدودیت‌های فیلم و بالاخره اطمینان از دسترسی دانش‌آموزان به فیلم وجود دارد که در ادامه به آن‌ها پرداخته می‌شود.

نخست آنکه تمام معلمان ترجیح می‌دادند فیلمی را که خودشان ساخته‌اند در اختیار دانش‌آموزان قرار دهند. برخی با نقل ذیل، به این دلیل که هم صدا و تصویر معلم برای بچه‌ها جذاب‌تر است و هم به این ترتیب تضاد یا تفاوت در برداشت و درک مفاهیم از سوی ایشان ایجاد نمی‌شود.

اعتقاد این بود که وقتی دانش‌آموزان چهره‌ی من را در فیلم می‌بینند، همانجا یک ارتباط هم با معلم می‌گیرند؛ آن ارتباط به نظرم ارتباط مثبتی است. دوم اینکه مثلاً شاید در فیلم معلم دیگر، روش تدریس او با من فرق داشته باشد؛ در آن فیلم یک جور بگوید و من چیز دیگر بگویم.

البته ایشان نفی نکردند که در صورت استفاده یا در اختیار قرار دادن فیلم‌های دیگر معلم، این شانس برای برخی ایجاد می‌شود که شاید مطالب را بهتر دریافت کنند و یا قدر معلم خود را بهتر بدانند. این بیم هم در معلمان دیده می‌شد که شاید در نقطه‌ی مقابل، مورد مقایسه قرار بگیرند.

با این حال، برخی از ایشان نیز دیدن فیلم معلم‌ساخته را موجب قدردانی و همراهی بیشتر دانش‌آموزان قلمداد می‌کردند.

در مورد کیفیت فیلم نیز نکات و تجربه‌های جالبی شناسایی شدند. برای مثال، فرصت تلفیق انیمیشن، تصویر و نرم‌افزارهای آموزشی (از جمله جئوجبرا^۱ یا فیلم‌های کوتاه و از جمله آزمایش‌ها) با توضیحات معلم، از نکات برجسته‌ای هستند که بهره‌مندی و یادگیری بیشتر را به دنبال دارند. این در حالی است که همه‌ی معلمان از طولانی بودن فیلم به عنوان مانعی برای همراهی بهتر دانش‌آموزان یاد کردند و در این باره به ترفند مشاهده‌ی فیلم با دور سریع یا جلو زدن آن برای زودتر رسیدن به انتهای فیلم اشاره کردند. آن‌ها غالباً به فیلم‌های حدود پانزده دقیقه‌ای اشاره می‌کردند. یکی از ایشان نیز به قانون نانوشته‌ی محاسبه‌ی زمان تقریبی فیلم براساس حاصل پایه‌ی تحصیلی ضرب در یک‌ونیم دقیقه اشاره کرد.

همچنین، معلمانی که مبتنی بر مطالب کتاب تدریس می‌کردند، از تصویر صفحات کتاب برای زمینه‌نمایش بهره می‌بردند تا همراهی دانش‌آموزان را با کتاب درسی خود در صفحات نظیر داشته باشد. این در حالی است که گاه برخی از ایشان به مطالب تکمیلی خارج از کتاب هم اشاره می‌کردند و در عین حال زمینه‌ی صفحه‌نمایش را تغییر می‌دادند. علاوه بر این، یکی از معلمان ریاضی اظهار کرد در فیلم، برای ایجاد فضای تعامل، انجام فعالیت یا کار در کلاس کتاب درسی را با مکثی کوتاه به عهده‌ی دانش‌آموزان می‌گذاشت. لیکن بعداً همین کار را با کیفیتی شایسته‌تر و جذاب‌تر، مطابق اظهار ذیل، دنبال کرد:

خیلی ریزه‌کاری‌ها وجود دارد؛ مثلاً وقتی بچه‌ها می‌خواستند تمرین حل کنند، اوایل در فیلم می‌گفتم: خب بچه‌ها! تمرین را حل کنید. بعد از دو ثانیه مکث، شروع می‌کردم به حل کردن. دیدم هیچ وقفه‌ای نیست و دانش‌آموز می‌گوید: خب معلم دارد حل می‌کند. ولی در فیلم‌های بعدی، وقفه‌ای ۲۰ تا ۳۰ ثانیه‌ای

گذاشتم و آن را با یک عکس طبیعت و یک آهنگ ملایم همراه کردم. خواستم فضا هم عوض شود و نفس تازه‌کردنی هم باشد. بعضی اوقات یک عکس خنده‌دار می‌گذاشتم یا به عنوان زنگ تفریح، یک کلیپ شاد هم اضافه می‌کردم.

گفتنی است، برای اینکه دانش‌آموزان نحوه‌ی استفاده‌ی درست از فیلم آموزشی را بدین شکل فرا بگیرند، نخستین فیلم آموزشی در کلاس درس پخش می‌شد و معلم آموزش‌ها و تمرین‌هایی در این خصوص می‌داد.

برخی از معلمان به لزوم وضوح و انرژی صدا، همچنین بی‌تکلف بودن کلام در کنار کیفیت نور اشاره می‌کردند. همچنین، ساخت فیلم با استفاده از وب‌کم رایانه کیفی (لپ‌تاپ) را به جای فیلم‌برداری از معلم، هنگامی که در پای تخته و گاه پشت به دوربین تدریس کند، در نظر داشتند. با این وصف، به‌منظور پرهیز از رخوت و یکنواختی و ایجاد تنوع، برخی از معلمان ترجیح می‌دادند بعضی موضوعات تکمیلی را در قالب فیلم ارائه نکنند و به شکل حضوری و تدریس زنده منتقل کنند. این کار همچنین رضایتمندی بچه‌ها و مقبولیت و اعتمادسازی معلم را اضافه می‌کند:

اتفاقاً فکر می‌کنم لازم است بعضی مسائل را خود دانش‌آموز رو در رو از معلم بگیرد تا نوعی حس اعتمادسازی بیشتر نسبت به معلم پدیدار شود. مثلاً یک مجموعه مباحث را بگذاریم برای کلاس درس تا دانش‌آموز تشنه‌ی آن مبحث شود. یعنی به یک سؤال بر بخورد و ببیند با چیزهایی که خوانده است نمی‌تواند آن را حل کند. سپس معلم وارد عمل شود.

معلمان همچنین از منابع چندگانه‌ای همچون فلش، شبکه‌ی اجتماعی، وبگاه مدرسه یا با بارگذاری در وبگاه آپارات، فیلم‌ها را در اختیار دانش‌آموزان قرار می‌دادند تا از دسترسی ایشان اطمینان پیدا کنند. با این وصف، اگر کسی باز هم منع مشاهده یا دسترسی داشت، شرایط نگاه کردن فیلم در مدرسه برایش مهیا می‌شد.

پی‌نوشت‌ها

1. phenomenological study
2. GeoGebra

چالش شبیه خانواده

◀ شبه‌خانواده، مهمان ناخوانده!

کافی است در نظر داشته باشیم که در کشور پیشرفته‌ای مانند آمریکا، ۶۰۰ هزار کودک در «شبه‌خانواده» زندگی می‌کنند. یادآور می‌شود، مراکز شبه‌خانواده به مراکزی گفته می‌شود که کودکان و نوجوانان بی‌سرپرست یا بدسرپرست را در آنجا، در شرایطی نیمه‌طبیعی، طوری که محیط خانواده برای آن‌ها بازآفرینی شود، سرپرستی می‌کنند. شبه‌خانواده مرکزی اقامتی، زیستی و اجتماعی است که سعی دارد کودکان با مراقبت سرپرستان و مربیان، در محیط به نسبت طبیعی آن، مهارت‌های لازم را کسب کنند.

یکی از ویژگی‌های معلمان در کلاس‌های درس، ارتباط مستقیم و مؤثر با دانش‌آموزانی است که هرکدام در ساختارهای متفاوت فرهنگی، اجتماعی و خانوادگی به کلاس راه یافته‌اند. اگر تفاوت‌های فردی را هم به این موضوع بیفزاییم، درمی‌یابیم، معلم علاوه بر دانستنی‌های تخصصی، باید به توانمندی‌هایی عمومی مثل بینش اجتماعی مجهز باشد. به زبان دیگر، بینش اجتماعی، داشتن تفکر جامعه‌شناختی کاربردی در کلاس است؛ نکته‌ای که نمی‌توان درک آن را به فرایند آزمون و خطا یا مرور زمان واگذار کرد. این زمینه مهم اجتماعی برای تمام معلمان رده‌های تحصیلی مانند ابزار تربیتی، کارآمد و ضروری است.^۱

در این زمینه توجه همکاران را به پدیده «شبه‌خانواده» و آشنایی مقدماتی با آن جلب می‌کنیم:

معلمان به خوبی آگاه‌اند که فاصله شبه‌خانواده با خانواده اصیل و طبیعی تا چه اندازه است!

در آموزش و پرورش، این موضوع از دو جنبه مطرح است: جنبه اول توانمند ساختن معلمان آموزش و پرورش برای ایجاد تعامل بهتر با دانش‌آموزانی که در شبه‌خانواده زندگی می‌کنند، زیرا فرزندان شبه‌خانواده باید با ذره‌بینی دقیق مورد توجه معلمان باشند.

جنبه دوم شناخت ویژگی‌های عاطفی، اجتماعی، بحران هویت و گمشدگی اجتماعی این فرزندان است که معلمان را نیازمند کسب مهارت‌های روانی و اجتماعی برای ارتباط با این فرزندان می‌کند.

روان‌شناسان و جامعه‌شناسان از این بابت که این فرزندان در سطح مدرسه و جامعه دچار پدیده مذموم «انگ خوردن» شوند، نگران‌اند. به همین دلیل است که معلم آگاه و توانمند باید تمام قدرت و توانایی خود را برای صیانت از شخصیت فرزند شبه‌خانواده به کار گیرد. البته نیک آگاهیم که در خیلی از موارد کلاس‌های درس برآیندی هستند از کل جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کنیم. دانش‌آموزان متفاوت‌اند و به همین دلیل ممکن است در محیط خانوادگی و اجتماعی خود مشکلات متفاوتی هم داشته باشند، اما باید پذیرفت که اگر در کلاسی دانش‌آموزی از شبه‌خانواده حضور دارد، یکی از اولویت‌های اصلی معلم رسیدگی به اوست.

برخی از مراکز خیریه‌ای که با همت بلند خود شبه‌خانواده تشکیل داده‌اند، دانش‌آموزان را برای تحصیل به نقاط متفاوت شهر می‌فرستند تا فراوانی آن‌ها در یک مدرسه به چشم نیاید. با این حال، می‌توان درک کرد چنین دانش‌آموزانی که از خلأ روابط عاطفی عمیق و حضور پدر و مادر و برادر و خواهر رنج می‌برند، تا چه اندازه فشار و استرس روانی را تحمل می‌کنند.

به همین دلیل است که محققان، آسیب و زوال خانواده‌های طبیعی را آغازی برتشکیل شبه‌خانواده دانسته‌اند.

در خانواده طبیعی، محیطی را شاهدیم که سرشار از روابط عاطفی است. «در این محیط فرزندان گرمای محبت و دوستی و مهربانی را از والدین خود دریافت می‌کنند. در نتیجه، چگونگی ابراز آن را به دیگران نیز می‌آموزند». در نظر داشتن همین خلأ بزرگ می‌تواند تصویری غمناک از شکنندگی این آسیب‌دیدگان محیط اجتماعی را برای معلم بصیر ترسیم کند.

تغییرات شتابان اجتماعی در به وجود آمدن شبه‌خانواده عامل اصلی است. سؤال این است که آیا می‌توان در مقابل این تغییرات سدی به وجود آورد؟ بیست سال پیش یکی از جامعه‌شناسان گفته بود: «شتاب تغییرات جامعه‌شناسان را مات کرده است!»

هر روزه پدیده‌های نوظهوری در عرصه اجتماع خود را نمایان می‌سازند که تأثیرات و تبعات اجتماعی به بار می‌آورند. پس ضرورت دارد حضور مهمان ناخوانده و «امر اجتماعی شبه‌خانواده» را پذیرفت. زیرا به‌طور طبیعی راه درمان ریزش خانواده و فروپاشی خانواده تشکیل شبه‌خانواده است.

باید با این مهمان ناخوانده کنار آمد. معلمان نیز باید با تعامل مطلوب بتوانند از بار غم و درد جانگاہ فرزندان شبه‌خانواده که دانش‌آموزان آن‌ها می‌شوند، بکاهند. بازآفرینی خانواده امری دشوار و دیرپا است. به راستی کدام مرکز شبه‌خانواده است که بتواند روابط غنی و عمیق و عاطفی خانواده را بازآفرینی کند؟

بچه‌های شبه‌خانواده هویت‌های گمشده‌ای دارند و به‌طور حتم نیازمند پشتیبانی‌اند. در مواردی اضطراب عمیق در آن‌ها به آسیب‌رسانی جدی به خودشان منجر می‌شود. بنابراین، باید با حمایت‌های عاطفی، آن‌ها هم برگرفته از شخصیت سازنده معلمان، دانش‌آموزان شبه‌خانواده را از نو ساخت و روابط عاطفی جدیدی را در آن‌ها شکل داد.

به‌طور حتم، اثرگذاری مطلوب و سازنده بر بچه‌های شبه‌خانواده، آن‌ها هم در مدرسه، اجر مضاعف یا به عبارتی اجرای بی‌نهایت دارد. زیرا به تعبیری برگرفته

از تفسیر قرآن علامه طباطبائی، اینان مستضعفان ذاتی و بهشتیان روی زمین‌اند. بدیهی است، خانواده‌های واقعی این بچه‌ها نتوانسته‌اند کارکردها و رسالت و طبقه خود را ایفا کنند و این مشکل فرزندان نیست.

← چهار نکته ضروری

به‌طور قطع، دگرگونی‌های فزاینده اجتماعی و ایجاد تغییرات در خانواده موجب می‌شود در آینده شبه‌خانواده نیز روندی رو به افزایش یابد. بنابراین، رعایت چهار نکته درباره این افراد ضروری است:

– پرهیز از هرگونه برخورد با ذهنیت منفی و یا حس تنفر؛

– نداشتن برخورد خام عاطفی موقت و یا از روی ترحم؛

– پرهیز از برخورد با بی‌تفاوتی و به حساب نیاوردن آن‌ها؛

– برخورد مسئولانه و متعهدانه و با انگیزه جلب رضایت خداوند و خدمت به این امانت‌های الهی.

در این نوشتار قصد نداریم تمام مسئولیت دانش‌آموز شبه‌خانواده را به دوش معلم بگذاریم. به‌طور حتم تمامی عوامل اجرایی مدرسه، اعم از مدیر و مشاور نیز در این کار سهیم‌اند، اما معلمان بیشتر می‌توانند در کاهش آلام این فرزندان کمک‌رسان باشند. با ایمان به توانایی معلمان گرمای ایران‌زمین، به‌طور حتم می‌توان با خوش‌بینی و امیدواری، تربیت مطلوب فرزندان شبه‌خانواده را به تماشا نشست.

به قول یکی از بزرگان: «هرگاه کودکی متولد می‌شود، نشانه این است که خداوند هنوز از انسان ناامید نشده است!» و به راستی معلمان گرمای مایه امیدواری انسان هستند.

پی‌نوشت‌ها

۱. مطلب این گزارش با استفاده از دیدگاه‌های دکتر قاسم پورحسن، دکتر کاوه امیدی، دکتر محمدعلی محمدی که سخنرانان «اولین نشست شبه‌خانواده» در مورخ ۹۸/۳/۲۸ بودند، تدوین شده است. از بنیاد توسعه آفرینش برتر برای برپایی این نشست تشکر می‌شود.

۲. رابیندرانات تاگور، شاعر و فیلسوف هندی



کارگاه نگارش

ساختار بیرونی کتاب نگارش در سه پایه هفتم، هشتم و نهم

پایه هفتم:

هشت درس و هر درس با سه عنوان. اولین درس با عنوان «نقشه نوشتن» و آخرین درس با عنوان «روشی برای نوشتن درباره موضوعهای ذهنی» هر درس با توضیحی درباره ساختار طراحی یک موضوع از بند موضوع تا مقدمه، بدنه و نتیجه، سعی دارد تا دانش‌آموز را متقاعد کند موضوع را در ساختار پیشنهادی بگنجاند. در هر سه پایه، این موارد مشترک هستند. سنجه‌های ارزیابی، فعالیت‌های بازنویسی و بازآفرینی و در نهایت درست‌نویسی‌ها در تمامی درس‌ها وجود دارند.

کتاب نگارش در سه سطح با هشت فصل در اختیار دانش‌آموزان قرار می‌گیرد تا با ساختار و نظم نگارش آشنا شوند. این ساختار تنها یک نمونه است از میان انواع شیوه‌های نوشتن که مؤلفان کتاب در اختیار دانش‌آموزان قرار داده‌اند. با توجه به رویکرد پژوهش‌محوری و تحلیلی که در تغییر عملکرد آموزش و پرورش قرار گرفته است، این کتاب کاملاً قابل درک و تحلیل است. اما این تغییر به دلیل شناخت کدام ضعف در ساختار آموزش و پرورش بوده است؟ غالباً فارغ‌التحصیلان دوره دوازده ساله آموزشی در نگارش مطالب ضعیف عمل می‌کنند؛ مخصوصاً در سطح آموزش عالی که به نگارش مقاله‌های پژوهشی نیاز دارند.

این ضعف یا نیاز در کتاب نگارش به شیوه‌ای ساده ارائه شده است تا دانش‌آموزان با سطوح نگارشی یک مطلب آشنا شوند. در دیگر کشورها، چون این رویکرد پژوهشی در ساختار تمامی درس‌ها وجود دارد، آنان با این نوع نوشتن به آرامی آشنا می‌شوند و بعد از پایان دوران دبیرستان، این توانایی را دارند که یک مقاله با ساختار علمی و قابل ارزیابی تهیه و تنظیم کنند.

با این مقایسه ساده می‌توان ضرورت بازبینی و تنوع مطلب را در کتاب حس کرد. جدای از این فعالیت، در ابتدا باید خود کتاب را بررسی و نکات مثبت یا منفی آن را مشخص کرد.

← کارگاه نگارش به جای کلاس نگارش

کلاس در تعریف سنتی خود مکانی است برای یادگیری، توضیح، تحلیل و امتحان، و کارگاه مکانی باز است برای تجربه و تولید. برای اینکه بتوان کلاس نگارش را به کارگاهی خلاق تبدیل کرد، می‌توان از الگوهایی متنوع استفاده کرد که نمونه‌هایی از آن‌ها آورده شده‌اند:

← فعالیت گروهی

- تهیه گزارش با موضوع‌های متنوع و آزاد در مدرسه یا محل زندگی؛
- تهیه مجله یا فصل‌نامه، با توضیح دبیر و تقسیم کار با اختصاص سمت‌هایی مانند مدیرمسئول یا سردبیر.

← ویرایش محتوایی

- انتخاب جمله‌هایی از متن کتاب یا متن‌های دیگر و درست کردن آن‌ها؛
- خواندن انشا و مرتب کردن جمله‌ها با پیشنهاد خود دانش‌آموزان؛
- نوشتن انشای گروهی، مرتب کردن و ویرایش متن با تبادل نظر.

← ویرایش فنی و تخصصی

- برای نمونه، استفاده از فعل مناسب با توجه به معنی درست فعل. کتابی مانند «درست بنویسیم» از «ابوالحسن نجفی».
- آشنایی با نشانه‌ها، «،» «.» «:» «»
- تهیه نموداری از انواع سبک‌های نگارشی و نصب آن در کلاس و انتخاب ماهانه بهترین نمونه کارها.
- نوشتن مقاله اجتماعی، ادبی و ...
- نقد سینمایی و ...
- تهیه گزارش با عنوان‌های آزاد و به صورت گروهی.
- خلاصه‌نویسی فیلم یا داستان.
- برگزاری مسابقه کتاب‌خوانی و صحبت درباره کتاب.
- تهیه کتاب‌هایی با موضوع آزاد از اشعار یا جملات ادبی و دینی بزرگان و صفحه‌آرایی شخصی برای ارائه یا خوانش آن‌ها.
- برگزاری کارگاه نوشتن: با آموزش ابتدایی‌ترین قسمت‌ها مانند: تعریف زاویه دید، تصویر، حرکت، دیدن، شنیدن و درک زیرساخت حس. برای مثال برای آموزش زاویه دید، از فراگیرندگان بخواهید جای خود را در کلاس تغییر بدهند. در این تمرین، فراگیرنده به آرامی به حرکت در موضوع و ساخت تصویر تشویق می‌شود. در این سطح، با تعریف راوی، متن ساخت داستانی پیدا می‌کند.
- برگزاری کارگاه ویرایش. هر دانش‌آموز می‌تواند متن دانش‌آموز دیگر را برای ویرایش دستوری و محتوایی انتخاب و روی آن کار کند.
- تقویت خوانش: آوردن متن‌های کلاسیک تا معاصر و ایجاد تنوع در خواندن آن‌ها. نقلی نمونه خوبی از این کار است.
- با این تعریف و تغییر رویکرد در کلاس انشا و کتاب نگارش می‌توان مشکل تک‌ساحتی و یک‌سطحی بودن کتاب را حل کرد و از کتاب تعریفی چندساحتی و متفاوت ارائه داد.

- توضیح کار فردی و گروهی و تقسیم کار ... با تعریف مرزها و شیوه کار.

← فعالیت فردی

- جمع‌آوری ضرب‌المثل‌ها یا تهیه داستانی از یک ضرب‌المثل؛
- تهیه تصاویر، موسیقی، خط و مفاهیم مربوط به مباحث خاص؛
- استفاده از درس‌های کتاب فارسی برای مصورسازی؛
- تهیه فرهنگ واژه، و مجموعه‌هایی تصویری بر اساس موضوع‌هایی مانند حفظ محیط‌زیست یا نجات آب.

← پایه هشتم

هشت درس و هر درس با سه مبحث وجود دارد؛ درس اول با عنوان «پس از تفکر و طراحی نقشه ذهنی بنویسیم» و آخرین درس با عنوان «درگونه ببینیم و گونه‌گون بنویسیم».

← پایه نهم

درس اول با عنوان «با ذهنی «نظام‌مند» و «پرونده» بنویسیم» شروع می‌شود و در درس هشتم با عنوان «نوشته را ویرایش کنیم»، کتاب سه سال نگارش متوسطه اول به پایان می‌رسد.

در واقع، هر سه کتاب در نوع ساختار و تنظیم مطالب کاملاً یکدست و پیوسته عمل می‌کنند. هیچ سطحی، از نظر ساختار و تولید محتوا با دیگر مقاطع تفاوتی ندارد و سرفصل‌ها تفکیک شده‌اند.

در شمارهٔ پیشین اشاره شد که یادگیری با فرایندی پویا، مستمر و منعطف که در آن فراگیرندگان با انگیزهٔ روشن و نقشی فعال حضور دارند، باید در طراحی مدرسه کانون توجه قرار گیرد. به این صورت که محیط کارآمد برای یادگیری نیز با ظرفیتی پویا و منعطف، همواره و در همه جای محیط، حامی و تسهیلگر فراگیرندگان و فعالیت‌های آنان باشد. وقتی فضاهای مدرسه با اولویت تسهیل امر یادگیری طراحی شوند، معماری مدرسه کارآمدی بیشتری به محیط می‌بخشد و این طراحی کارآمد می‌تواند هر کدام از فضاهای اصلی مدرسه را به قلب تپندهٔ مدرسه تبدیل کند.

قلب تپندهٔ مدرسه کجاست؟

در ابتدا شاید به نظر بیاید پیش از هر فضایی باید کلاس‌های درس را قلب تپندهٔ مدرسه بنامیم و آن‌ها را به‌عنوان اولین فضاها انتخاب و فضاهای دیگر را در اولویت‌های بعدی بررسی کنیم. این پیش‌فرض برای این به ذهن متبادر می‌شود که در نگاه اول، بیشتر افراد، کلاس‌های درس هر مدرسه را مهم‌ترین فضا به‌عنوان بستر یادگیری در هر مدرسه می‌دانند. این در حالی است که فضایی لیاقت بیشتری دارد تا لقب قلب تپنده را به خود اختصاص دهد که ظرفیت بیشتری برای پویا بودن و پویایی‌بخشی به سایر فضاهای مدرسه (به‌منظور تسهیل فرایند یادگیری) داشته باشد و بتواند متن مدرسه را تحت تأثیر خود قرار دهد. هرچند همهٔ فضاهای اصلی مدرسه کم‌وبیش این ظرفیت را دارند، اما اینکه این ظرفیت در چه فضاهایی بیشتر است، به کنکاش و توجه بیشتری نیاز دارد. یکی از این فضاها که می‌تواند در اولویت بررسی قرار گیرد، کتابخانه و ظرفیت‌های آن برای یادگیری در مدرسه است.

کتابخانه کارآمد

کتابخانهٔ مدرسه با معماری کارآمد

اگر بتوان فرض کرد کتابخانهٔ مدرسه تنها یک سالن یا اتاقی مجهز به مخزن کتاب و احتمالاً یک قرائت‌خانه در گوشه‌ای از مدرسه نیست، بلکه ظرفیت بیشتری از فعالیت‌ها و فضاهای گوناگون دیگر را در بر دارد، می‌توان تصویر

بهتری از کتابخانه‌ای به دست آورد که نه تنها کارآمدی بیشتری پیدا می‌کند، بلکه کارآمدی مدرسه را نیز به شکلی محسوس ارتقا می‌بخشد. اما چگونه این تصویر جدید را خلق کنیم؟ شاید ابتدا باید به دنبال مکان و موقعیت فیزیکی کتابخانه باشیم. یکی از مهم‌ترین

کتابخانه کجاست و کجا باید باشد؟

پیدا کردن موقعیت کتابخانه در مدرسه قدری دشوار است. به‌طور کلی، سه نوع مکان‌یابی قابل فرض است. کتابخانهٔ

و هم به گونه‌ای عمل می‌کنند که شأن و جایگاه کتابخانه لکه‌دار نشود. توجه به موارد زیر می‌تواند زمینه‌های متناسب با این هدف را فراهم سازد.

همین‌جا بنشینم و بخوانم: شاید مهم‌ترین اولویت، انتخاب محل پاکفیت و ظرفیت مناسب است. مثلاً اگر قرار است کتابخانه در مدرسه منتشر باشد، فضاهایی انتخاب شود که علاوه بر قرار دادن قفسه کتاب، ظرفیت قرار دادن مبلمانی را که در همان محل امکان مطالعه کتاب‌ها فراهم شود نیز داشته باشد. حتی یک نیمکت کوتاه چسبیده به قفسه کتاب‌ها یا یک قالیچه کوچک هم می‌تواند این زمینه را فراهم کند.

این کتاب‌ها با این محیط جور است: انتشار هدفمند کتاب‌ها در متن مدرسه کمک می‌کند ترغیب به مطالعه، به جهت کاربرد و تناسب بیشتری که آن کتاب برای آن محیط دارد، شکل گیرد. مثلاً جای یک کتاب علمی قطور مربوط به درس‌های فیزیک و شیمی و مانند آن در کنار سالن یا راهرو نیست. این کتاب باید در بخشی از آزمایشگاه یا در مجاورت آن قرار گیرد تا کتاب در خدمت عملکرد

مرتبط با آن فضا، بیشتر مورد توجه و مراجعه باشد. در عوض، کتاب‌های رمان یا کتاب‌هایی که داستان‌های کوتاه یا مطالب گزیده‌شده کوتاه دارند می‌توانند در فضاهایی مثل گوشه و کنار سالن یا راهرو به خوبی مورد استقبال قرار بگیرند. کتاب‌های مرجع علمی در کلاس‌های موضوعی مرتبط و کتاب‌های مذهبی در نمازخانه مدرسه قابلیت قرارگیری پیدا می‌کنند.

هر کتابی که بخواهم راحت می‌یابم: یکی از دلایلی که باعث می‌شود کتابخانه منتشر در مدرسه ناموفق باشد، این است که پیدا کردن کتاب‌ها، به لحاظ نبود نظم نسبی، در مقایسه با کتابخانه متمرکز در یک فضا، دشوار می‌شود. انتشار هدفمند کتاب‌ها در محیط‌های متناسب که در قسمت قبلی به آن پرداخته شد، علاوه بر کاربردی‌تر کردن کتاب‌ها، باعث می‌شود جست‌وجوی کتاب هم متناسب با کاربرد و نوع محیط و فضای قرارگیری کتاب‌ها ساده‌تر شود. علاوه بر این، لازم است با

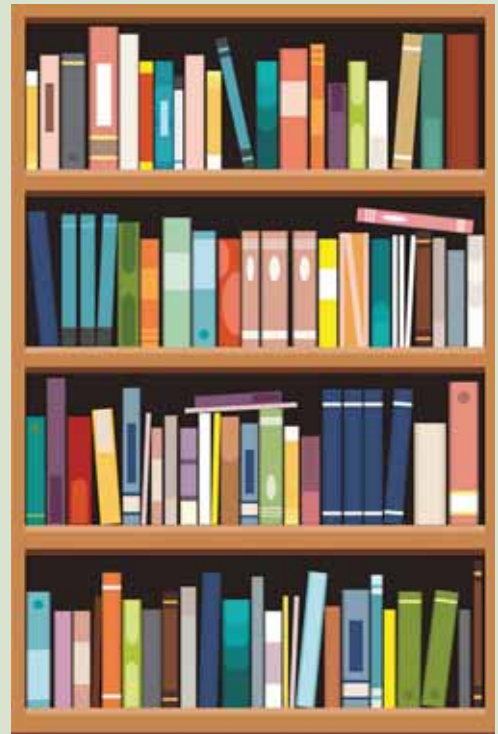
کتابخانه باز و منتشر در فضاهای متفاوت مانند راهرو، سالن و سایر فضاهای مدرسه است. معمولاً عامل این نوع مکان‌یابی به دو شکل کلی دیده می‌شود. در برخی مدرسه‌ها، برای اینکه فضای مستقل مناسبی برای کتابخانه ندارند یا اینکه ترجیح این بوده است که فضای کتابخانه را برای فعالیت دیگری، به اصطلاح «آزاد»، کنند، موقعیت خاصی را برای کتابخانه در نظر نمی‌گیرند و کتابخانه را در سطح مدرسه منتشر می‌کنند. اگر در این مدرسه‌ها، اساساً موضوع کتابخانه در اولویت نباشد، معمولاً کتاب‌ها در گوشه و کنار مدرسه با بی‌مهری این طرف و آن طرف می‌شوند و به تدریج کتابخانه رو به زوال مادی و معنوی می‌گذارد. اما ممکن است مدرسه‌هایی باشند که به شکلی هدفمند کتابخانه را به جای حبس در کنجی از مدرسه، با تمهیداتی هوشمندانه، به متن مدرسه بکشانند. هم کتاب‌ها را در معرض و دسترس همه دانش‌آموزان قرار می‌دهند

متمرکز در فضایی مستقل، کتابخانه منتشر در فضاهای متفاوت مدرسه و کتابخانه مرکب از دو نوع متمرکز در یک فضا و منتشر در متن مدرسه.

معمولاً اگر مدرسه‌ها فضاهای بزرگ و متعددی داشته باشند، یکی از این فضاها را که سالنی مستقل با در ورودی کنترل‌شده است، در اختیار کتابخانه قرار می‌دهند. این اتفاق از این نظر که در حفاظت از کتاب‌ها موفق خواهند بود و همچنین قرائت‌خانه آرام و ساکتی در دسترس قرار می‌گیرد، مفید و مثمر ثمر است، اما نمی‌توان مطمئن بود چنین موقعیتی قدرت جذب دانش‌آموزانی را که چندان به کتاب و کتابخوانی گرایش ندارند، داشته باشد. البته بدیهی است، این نوع موقعیت کتابخانه برای علاقه‌مندان به کتاب جذاب است. ویژگی‌هایی را که به کارآمدی این نوع کتابخانه منجر می‌شود، در آینده بررسی خواهیم کرد.

نوع دیگر مکان‌یابی برای کتابخانه،





تمهیدات گوناگون دیگر، مانند نصب تابلوهای معین‌کنندهٔ عنوان‌ها و موقعیت کل کتاب‌های مدرسه در هر محل، امکان پیدا کردن موقعیت کتاب دلخواه، با مراجعه به یکی از محل‌های قرارگیری کتاب‌ها، فراهم شود. قرارگیری رایانه یا تبلت و... می‌تواند ابزار دیگری برای جست‌وجو و حمایت از این رویداد باشد. وصلهٔ ناجور نیست: چیدمان کتابخانه‌ها در گوشه و کنار فضاهای گوناگون مدرسه نباید به شکلی باشد که به نظر بیاید کتاب‌ها، قفسه‌ها و مبلمان پیرامونی آن‌ها در دست و پا قرار گرفته‌اند و وصلهٔ ناجور با محیط و منجر به کاهش زیبایی آن شده‌اند. بر عکس، چیدمان کتابخانه باید به گونه‌ای باشد که به زیبایی محیط بیفزاید. این موضوع بیش از هر چیزی با انتخاب درست قفسه‌ها و سایر امکانات مرتبط و همچنین انتخاب موقعیت قرارگیری آن قفسه‌ها و امکانات وابستهٔ آن‌ها در پیوند است. مثلاً می‌توان قفسه‌هایی را که در کناره‌ها و چسبیده به دیوارها قرار می‌گیرند، با ارتفاع بلندتر فرض کرد، اما قفسه‌های کتابی که در وسط فضاها و هرجایی به جز دیوارها قرار می‌گیرند، باید به گونه‌ای باشند که

وقتی دانش‌آموزان روی یک صندلی در کنار آن‌ها نشسته‌اند هم بتوانند بدون اینکه آن‌ها مانع دیدشان باشند، محیط و چشم‌انداز پیرامونی خود را به راحتی ببینند. هرچند به چند دلیل توصیه می‌شود حتی قفسه‌های پیرامونی هم کم‌ارتفاع باشند. هم به خاطر دسترسی به کتاب برای افراد کوتاه‌قد و هم برای استفاده از بالاترین سطح آن‌ها برای قرار دادن اشیای گوناگون دیگر، متناسب با محیط.

معلم ما هم کتاب می‌خواند: بهتر است علاوه بر کتابخانهٔ تخصصی که معلمان در دفتر مدرسه در اختیار دارند، کتاب‌هایی که منعی ندارد دانش‌آموزان هم با آن‌ها روبه‌رو شوند، در فضاهای مدرسه دیده شوند تا مراجعه و مطالعهٔ معلمان در بین خود دانش‌آموزان، به تشویق غیرمستقیم آن‌ها به کتاب و کتاب‌خوانی منجر شود.

ممکن است در اینجا این پرسش مطرح شود که بالاخره برای مدرسه کتابخانهٔ متمرکز مناسب‌تر است یا کتابخانهٔ منتشر در متن مدرسه یا نوع مرکب آن؟ پاسخ به این سؤال، بدون بررسی ویژگی‌های محیط هر مدرسه و همچنین بررسی وضعیت و جایگاه کتاب و کتاب‌خوانی در بهره‌برداران آن مدرسه ممکن نیست. اما تا حدی می‌توان به شکل کلی به آن پرداخت. بدیهی است، در مدرسه‌ای که به خاطر محدودیت شدید فضاها، نمی‌تواند فضای مختص کتابخانهٔ متمرکز داشته باشد، معمولاً با این سؤال روبه‌رو نمی‌شوند. چون چنین مدرسه‌ای یا اساساً کتابخانه ندارد و یا موقعیت انتخاب وجود ندارد و به ناچار باید به کتابخانهٔ منتشر در محیط رو آورد. اما این پرسش در مدرسه‌هایی که فضای بزرگ و مناسب برای کتابخانهٔ مستقل متمرکز دارند، بیشتر قابل طرح است. ایده‌آل در این مدرسه‌ها این است که به روش مرکب روی آورند. هم کتابخانهٔ متمرکز و قرائت‌خانهٔ آن وجود داشته باشد و هم متن مدرسه سرشار از موقعیت‌های مطلوب برای کتاب و کتاب‌خوانی باشد. در یک سالن که به کتابخانه اختصاص دارد، فعالیت‌های

زیادی می‌شود تعریف کرد که در آینده به آن‌ها خواهیم پرداخت، اما این سالن که عنوان کتابخانه را یدک می‌کشد، نباید از متن مدرسه فاصله داشته باشد. موضوع مشخص این است که کتابخانهٔ متمرکز و کاملاً مستقل که فقط در ساعاتی از روز قفل در آن باز می‌شود، نمی‌تواند قلب تپندهٔ مدرسه باشد. وجود سالن ویژهٔ کتاب و کتاب‌خوانی و هر فعالیت مرتبط با کتاب‌های آن، که همیشه زنده و در دسترس باشد و به روش‌های گوناگون در ارتباط با متن مدرسه قرار گیرد، برای مدرسه بسیار ارزشمند است و به کارآمدی آن می‌افزاید.

اما بررسی طراحی و سامان‌دهی کتابخانهٔ کارآمد برای مدرسه‌ای کارآمد در یک مقاله نمی‌گنجد و لازم است بیش از این به آن بپردازیم. در این رابطه، موضوعات گوناگون دیگری از جمله مطالب زیر می‌تواند بیشتر بررسی شود:

- اساساً با توجه به امکان ایجاد کتابخانهٔ مجازی، آیا مدرسه‌های امروز به کتابخانه به شکل واقعی و کالبدی نیاز دارند؟

- چه کنیم که حتی یک کتابخانه، واقعی‌تر از کتابخانهٔ واقعی باشد؟ یعنی چگونه دانش‌آموزان مطالعات کتابخانه‌ای خود را به جهان واقعی متصل و آن‌ها را لمس و تجربه کنند؟

- آیا روح کتابخانه در کلاس درس معنا می‌یابد یا هویت کلاس درس در بستر کتابخانه شکل می‌گیرد؟

- جذاب‌تر کردن کتابخانه با رویکردهای بصری و کارکردی چگونه بهتر شکل می‌گیرد؟

- دانش‌آموزان کتاب‌خوان به چه شکلی می‌توانند در خود کتابخانه تجربهٔ خود را از مطالعاتشان با دیگران به اشتراک بگذارند؟

- چگونه در کتابخانه تجربهٔ خلق و ساختن قابل تحقق است؟

- نقش معلمان مدرسه در کارآمدی کتابخانه و کتابخانهٔ کارآمد چه می‌تواند باشد؟

و موارد دیگری که در آینده به آن‌ها خواهیم پرداخت.



خوش صدا

یکی از بچه‌ها گفت: «خانم می‌دانستید فلاتی (یک خواننده معروف) دایبی اوست؟»
کلاس دوباره به هم ریخت. ظاهراً بعضی بچه‌ها خبر نداشتند و این مطلب برایشان هیجان‌انگیز بود.
گفتم: «چه جالب! پس این صدای زیبا ژنتیکی است!»

کلاس را جمع و جور کردم و از او خواستم به خواندنش ادامه دهد.

بالاخره، به مرور زمان روشی برای چیدمان کلاس پیدا کردیم تا راهی برای قدم زدن من بین صندلی‌ها پیدا شود. هنگام حل مسئله‌ها سعی می‌کردم تا آنجا که ممکن است کنار تک تک بچه‌ها بروم و سعی کنم کمکشان کنم. خوش صدای ما هم توجه لازم را دریافت می‌کرد؛ گرچه دیگر هیچ وقت سر کلاس ما از خان دایبی معروفش حرفی نزدیم.

این دانش‌آموز در کلاس شیمی به «خوش صدا» معروف شده بود.

همه دانش‌آموزان در کلاس نیاز به دیده شدن دارند. این نیاز طبیعی و عمیق هر انسانی است؛ گرچه شاید با توجه به تیپ شخصیتی و توانمندی‌های متفاوت افراد، توجه به این نیاز روش‌های متفاوتی داشته باشد. گاهی چنین نام‌گذاری‌هایی روی بچه‌ها می‌تواند خوشایند باشد و نشان توجه ویژه معلم و کلاس به آن‌ها تلقی شود، اما همیشه و در همه موارد چنین نیست. در بعضی افراد می‌تواند حتی آسیب‌زننده هم باشد. اما آنچه در مورد همه دانش‌آموزان کلاس صدق می‌کند نیاز به توجه و دیده شدن است.

«در میان قبایل ناتال شمالی در آفریقای جنوبی، یکی از رایج‌ترین احوال‌پرسی‌ها که می‌توان آن را معادل سلام دانست، عبارت «سوابونا» است. این عبارت یعنی: «من شما را می‌بینم». اگر شما عضو این قبیله باشید، در پاسخ به این عبارت می‌گویید: «سیخونا» یعنی «من اینجا هستم». ترتیب بیان این عبارت‌ها مهم است. تا وقتی شما مرا ندیده‌اید، من وجود ندارم؛ به این ترتیب وقتی مرا ببینید، من هم قدم به عرصه وجود می‌گذارم.» (پیتر سنگه، ۱۳۸۸).

بسیاری اوقات دانش‌آموزان نیاز به دیده شدن را با اعمال و رفتارهای ویژه خود، که گاهی از نظر ما عجیب یا حتی بی‌ادبانه به چشم می‌آید، بیان می‌کنند. در این شرایط، هنر معلمی در نحوه «سوابونا» گفتن او نهفته است. و اگر دانش‌آموز این تو را می‌بینم را بشنود، قطعاً پاسخ خواهد داد من اینجا هستم.

منبع

۱. برگرفته از کتاب پنجمین فرمان در میدان عمل - پیتر سنگه و همکاران - ترجمه مهدی خادمی گراشی، مسعود سلطانی، عباس علی رستگار، آسیا، ۱۳۸۸.

کلاس شورش را درآورده بودند. هربار با مسخره‌بازی جدیدی نصف وقت کلاس را به هدر می‌دادند. یک عالمه مطلب نگفته داشتیم. تازه طلبکار هم بودند. همان روز به محض ورودم، چند نفری با هم گفته بودند خانم ما مسئله‌ها را اصلاً نفهمیده‌ایم. خشم همراه با احساس عجز هم به سراغم آمده بود.

اما فوری خودم را جمع و جور کردم. لبخندی زدم و رویم را برگرداندم و گفتم، می‌بینم که در کلاسمان خوش صدا هم داریم. پشت میزم نشستم و ادامه دادم، با این صدای قشنگت، از روی متن بخوان ببینم

راستش اصلاً نمی‌دانستم این صدا متعلق به کدام دانش‌آموز است. هنوز اول سال بود و نمی‌شناختمشان. نگاه بچه‌ها به سمت دخترک ریزه میزه‌ای در اون وسط کلاس رفت و او هم شروع به خواندن از روی کتاب کرد.

هم از این همه حرف شنوی دخترک خنده‌ام گرفته بود و هم بهت زده شده بودم از اینکه به این راحتی خودشان را لو داده بودند! اصلاً به قیافه‌اش نمی‌آمد این شیطنتها از او سرزنند، اما واقعاً تن صدای زیبا و بامزه‌ای داشت!
هنوز جمله اول را تمام نکرده بود که

هفته سوم مهرماه بود و من هنوز نتوانسته بودم با کلاس دوازده - دو آن طور که باید و شاید، ارتباط برقرار کنم. جمعیت ۳۴ نفره کلاس نسبت به مساحت کلاس بسیار زیاد بود!

تراکم بچه‌ها اجازه نمی‌داد بتوانم داخل کلاس حرکت کنم و با تک تکشان ارتباط برقرار کنم. از طرف دیگر، هر دو زنگی که با این کلاس داشتیم، زنگ آخر بود؛ یعنی ۱۲:۳۰ تا ۲. هم من از ساعت ۷:۳۰ تا آن ساعت تدریس کرده بودم و دیگر نای حرف زدن داشتم و هم بچه‌ها خسته بودند.

استرس کنکور و کلاس‌های دیگرشان که درست بعد از مدرسه شروع می‌شد هم همیشه بود و هست. خلاصه اینکه حال و هوای کلاس، آن طور که دلم می‌خواست، نبود.

داشتم پای تخته مطلبی را می‌نوشتیم و هم زمان از بچه‌ها سؤال می‌کردم تا نوشتنم را همراهی کنند. لابه‌لای صدای بچه‌ها یکی با صدایی تغییر یافته، همراهی می‌کرد و بقیه را به خنده وامی‌داشت. صدایی عروسکی و کارتون!

خشم شدیدی سراغم آمد. به شدت هوس کردم که برگردم و حسابی داد و فریاد راه بیندازم. واقعاً بچه‌های این



نشستی با معلمان دربارهٔ اجرای مفاد سند تحول بنیادین آموزش و پرورش در مدرسه‌ها

شوق یا اجبار؟

در قسمت قبل به معرفی مباحث موجود در سند تحول بنیادین آموزش و پرورش که توسط **دکتر رضا مددی** صورت گرفت، پرداختیم، در این نشست، جمعی از معلمان و کارکنان چند مدرسه و اعضای شورای سردبیری مجلهٔ رشد معلم حاضر شدند تا بتوانیم بستر اجرایی سند تحول را ترسیم کنیم. هدف از برگزاری این دیدار، بررسی میدانی چگونگی تبیین مفاهیم سند در عمل بود. **منیره امیری**، دبیر ریاضی، با ۲۹ سال سابقهٔ تدریس، **فاطمه پورعلی**، دبیر جغرافیا با ۲۸ سال سابقه تدریس، **زهرا واعظی**، دبیر زبان با ۱۲ سال سابقهٔ تدریس، **دکتر نوریه شادالویی**، مدیر دبیرستانی در منطقهٔ چهار تهران و همچنین **دکتر لیدا کاکیا**، مشاور مدرسه و مدرس دوره‌های آموزش خانواده، از حاضران جلسه بودند.

بخش‌هایی مثل ساحت‌های چندگانه از نظرات دانش‌آموزان هم استفاده شده است. چیزی که برای من خیلی مهم و برجسته است، این است که در مدرسه برای هرکسی، در حیطه کاری خودش، تقسیم کار شده است. **امیری**: سعی می‌کنیم مدرسه‌ای

درسمان را بر اساس سند نوشته‌ایم. **پورعلی**: همکارم توضیح دادند که تا چه حد از سند استفاده می‌کنیم. اما من فکر می‌کنم بیشترین کارکردی که سند برای معلم دارد، استفاده از طرح تعالی در طرح درس‌هایمان در کلاس است. در

حشمتی: لطفاً در مورد چگونگی اجرای سند در مدرسه را توضیح بدهید. **واعظی**: ما از دو سال پیش سند را به صورت کاربردی در کلاس استفاده می‌کنیم. براساس سند برنامه‌ریزی می‌کنیم و طرح درس^۱ می‌نویسیم. یعنی امسال دومین سالی است که طرح

پویا داشته باشیم و از آن حالتی که معلم متکلم وحده است و دانش آموز هم گوش می‌کند، خارج شویم. در این چهارسالی که در این مدرسه بودم، فهمیدم واقعاً معلمی یعنی چه و از همین الان برای بازنشسته شدنم در سال آینده ناراحت هستم.

حشمتی: می‌خواهیم این را بررسی کنیم که شما قبل از اینکه با سند آشنا شوید، چه کاری انجام می‌دادید؟ یعنی فعالیت آموزشی و تربیتی شما در فضای یاددهی یادگیری چگونه بود و بعد از آشنایی با سند چه اتفاقی افتاد؟ چه چرخشی در نگرش‌ها صورت گرفت؟ این چرخش در فعالیت‌های ارزشمندتان، در ارتباط شما به عنوان معلم با دانش آموز چه تأثیری گذاشته است؟ من معلم محتوا را چگونه باید آماده کنم، یا ارزشیابی‌ام باید چگونه باشد یا بازخوردم به دانش آموز و کارنامه‌ای که به خود او می‌دهم. چگونه باید باشد؟ چگونه سؤال طراحی کنم؟

امیری: معلم همیشه راه و روش شخصی خودش را دارد. اما بعد از سند، چارچوب‌ها مشخص شده‌اند. در برنامه‌های اقدام پژوهی، ما سعی می‌کنیم مشکلات بچه‌ها را حل کنیم، مشکل درسی یا حتی مشکل خانوادگی یا درک و ارتباطات. من خودم ریاضی درس می‌دهم، اما در کنارش چند ساعتی هم اقتصاد تدریس می‌کنم. یکی از مشکلاتی که دارم، متن ثقیل کتاب درسی اقتصاد است. به همین دلیل، برای دانش آموزان، به عنوان کار اقدام پژوهی، یک فرهنگ لغت نوشتیم و کتاب برای بچه‌ها راحت شد. سند تحول معلمان را وادار می‌کند مشکلات بچه‌ها را با هدفمندی موشکافی و حل کنند و دانش آموز را رها نکنند. قبل از آن حالت سنتی داشت و هر کسی در لاک خودش بود. هر معلمی برنامه خودش را داشت، اینکه معلم‌ها به این شکل تعامل کنند و در این حد از هم یاد بگیرند، قبلاً نبوده است.

حشمتی: یعنی سند تعامل معلمان را بیشتر کرده است؟ نقش مدیر را در اینجا چطور می‌بیند؟

امیری: بله. عده‌ای خودشان علاقه دارند، عده‌ای هم مجبور می‌شوند. مدیر هم خیلی نقش دارد و پراورزی عمل می‌کند.

حشمتی: اگر شما با سند آشنا نبودید و مدیر چنین دغدغه‌ای داشت، به نظراتان می‌توانست اتفاق بیفتد؟ یعنی می‌توانیم بگوییم سند فایده‌ای نداشته است؟

امیری: نه. شاید مدیر هم از سند چنین دغدغه‌هایی پیدا کرده است!

پورعلی: ما قبلاً به صورت خودجوش برای طرح درس برنامه مشخصی داشتیم. اما با شروع اجرای سند، طبق چارچوب رفتار می‌کنیم. مثلاً من معلم می‌دانم باید طرح درس را بر اساس سند ملی بنویسم و در کلاس رعایتش کنم. بندهایی مثل ارتباط دانش آموز با خدا، ارتباط دانش آموز با جامعه قبلاً هم بوده، اما شاید به این شکل مشخص و دقیق تمرکزی روی آن نشده بود. مثلاً اگر من در طرح درس باید از دریاهای ایران صحبت کنم، سعی می‌کنم ارتباطش را با جامعه، خلقت و بقیه بحث‌هایی که در سند برنامه درسی ملی هست، برقرار کنم.

حشمتی: اینکه می‌گویید چارچوب پیدا کرده است یعنی چه؟

پورعلی: منظورم این است که منظم شده است.

واعظی: اولین چیزی که به چشم من آمد، این بود که کتاب‌ها عوض شد. یعنی ما برای زبان انگلیسی مجموعه‌ای کتاب پر از گرامر و متن‌های سخت و بلند داشتیم و از بچه هم فقط ترجمه کردن می‌خواستیم. مکالمه‌ها آن قدر عجیب بودند که بچه‌ها می‌خندیدند. اما بعد از تغییر کتاب، بخش‌های شنیدن و صحبت کردن افزوده شده‌اند و بچه‌ها باید سر کلاس صحبت کنند. کلاس‌های

ما امکانات لازم را دارند و طبق این برنامه جدید حتماً فیلم آموزشی پخش می‌کنیم. حتماً معلم‌ها با پاورپوینت درس می‌دهند و از بچه‌ها می‌خواهیم پاورپوینت تهیه کنند. من هر سال یک جلسه تا یک جلسه و نیم وقت می‌گذارم تا به بچه‌ها کار با پاورپوینت را یاد بدهم. بعد از سند تحول، بحث گروه‌بندی و همیار معلم شروع شد. ما قبلاً هم این کارها را انجام می‌دادیم، اما نه به این شکل مرتب و مدون. من در سه سال اخیر، یادگیری معکوس را در همین کارگروه‌ها یاد گرفتیم. این شیوه با درس من تطابق زیادی دارد. اول سال محتوای آموزشی را به بچه‌ها می‌دهم و به جای کلاس، تدریس در خانه انجام می‌شود. دانش آموزان می‌توانند بارها و بارها فیلم را نگاه کنند و یادداشت بردارند. سر کلاس، تیم‌های سه چهار نفری تشکیل می‌شود و با هم رفع اشکال می‌کنند. درنهایت، اگر بچه‌ها مشکلی داشتند با من به عنوان هدایتگر رفع اشکال می‌کنند. کلاس از آن زاویه خشک به سمتی حرکت کرده که مفرح‌تر شود و ما هم در ارزشیابی‌مان نمره کمتری به گرامر می‌دهیم.

حشمتی: خانم دکتر کاکیا شما از تجارب خود بگویید؟

کاکیا: من در مدرسه‌های زیادی در حیطه آموزش خانواده و مشاوره فعالم. علاوه بر آن، سرگروه مطالعات اجتماعی هستم. قبلاً هم ما همه این کارها را انجام می‌دادیم. مثلاً سال گذشته من ۱۵۰ جلسه یا بیشتر آموزش خانواده در مدرسه‌ها داشتیم. نکته جالب این است که امسال مدیر از من می‌پرسد: «صحبت‌های شما در کدام بند سند می‌گنجد؟» نه اینکه به من بگوید «سند را ببین، بعد کار انجام بده.» پس من داشتم کارم را انجام می‌دادم، اما مدیر چون می‌خواهد مستندسازی کند، این سؤال را مطرح می‌کند. فایده‌اش این است که قبلاً وقتی مباحث علمی را مطرح می‌کردم، مقاومت می‌کردند،



دکتر لیدا کاکیا



فاطمه پورعلی

است. بعد از مدتی والدین هم قبول می کنند.

باقری: ارتباط شما با والدین زیاد است؟

واعظی: معمولاً بله. روزی که کارنامه ماهیانه می دهیم، اکثر معلمان حضور دارند و به جای معاون، معلمان کارنامه ها را می دهند. در این روز از دبیرهای دیگر هم که روز کاری شان نیست خواهش می شود حضور داشته باشند و تعامل کنند.

شادالویی: دبیرانی هستند که با این حضور مخالفت کنند؟

واعظی: اگر هم داشته باشیم، حضور پیدا نمی کنند. ولی غالباً هستیم. چیزی نشنیدم که دبیران بگویند دوست نداریم شرکت کنیم. ما در شورا هم فکری می کنیم و به تفاهم می رسیم. پایان ترم، هم معاونان کارنامه را دادند و هم ما حضور داشتیم.

شادالویی: من خاطره ای از خانم پورعلی دارم. چندین سال با هم همکاری داشته ایم. ایشان جزو معلمانی است که از قبل با سند همراه بوده است. ما یک دبیر جغرافی بسیار متبحر و فعال و خوش فکر داشتیم، ولی درس جغرافیا در مدرسه ما به ندرت قبولی بالای ۷۰ درصد داشت. بعد از بازنگشتگی این معلم، وقتی خانم پورعلی جایگزینش شد و قبولی ها به بالای ۸۰ درصد رسید، این سؤال برای ما ایجاد شد که چرا ایشان که سال های دوم و

رفتن بچه است، ولی الان عادی و روان شده است. مثلاً طرح تعالی دیگر عادی است و اول سال می دانید که باید در این چارچوب کار کنید و طرح درس آن و ارتباط با بچه ها و اولیا هم مشخص است. **باقری:** شما در مدرسه های متفاوت با مقاومت بچه ها و والدین مواجه نشدید؟

واعظی: بچه ها یک ماه اول مقاومت می کنند و به خاطر روش تدریس جدید ناراحت هستند. والدین هم مدام به مدرسه زنگ می زنند، اما بعد از سه چهار هفته، خودشان به این نتیجه می رسند که این شیوه خیلی بهتر است. من فقط باید یکی دو هفته اول سال را سخت تر بکوشم.

باقری: چون مدیر پشت شماست، وگرنه همان دو هفته اول معلم را پس می زنند.

واعظی: بله. صددرد. **کاکیا:** قبلاً وقتی با اعتراض والدین روبه رو می شدیم، مدیر به معلم می گفت اصلاً چرا به این مسائل ورود پیدا می کنید، ولی الان به سند استناد می کنیم و استقبال هم می شود.

واعظی: مهم این است که مدیر به معلم خود اعتماد دارد یا نه؟ من همیشه مفهومی امتحان می گیرم. اولیا معترض اند که بچه نمی تواند از من بیست بگیرد. من از آن ها می خواهم نمره محور نباشند تا دانش آموز یاد بگیرد. در نهایت، کنکور هم مفهومی

اما الان استقبال می کنند. مستندسازی معلمان و مدرسه ها قوی تر شده است. یعنی الان اثر معلمی که بازنشسته می شود، در قالب سیدی می ستند شده است، در حالی که قبلاً معلم بازنشسته تجربه هایش را با خود می برد خانه و کسی از آن بهره مند نمی شد. نقش دانش آموز هم خیلی پررنگ تر شده است. کلاس ها از حالت معلم محوری خارج شده اند. به خواست مدیر، باید متناسب با بندهای سند کار کنیم بنابراین تدریس هدفمند و علمی تر شده است.

حشمتی: این یک قالب ظاهری و پوستی است، چون قرار است گزارش بدهند. اما با توجه به نکاتی که همکاران گفتند، احساس می شود تغییری رو به بهبود اتفاق افتاده است. در عین سختی نوعی حس رضایت و ارزشمندی نسبت به کار به وجود آمده است. اجرای سند به اجبار باشد یا خودخواسته، در هر صورت، در معلمان حس تغییر ایجاد کرده است. اینکه من معلم احساس کنم تأثیر دارم، حس می کنم ارزشمندم. با اینکه در واقع بدون دریافت ریالی بیشتر، برای خودم کار بیشتری ایجاد کردم که وقت بیشتری هم از من می گیرد.

کاکیا: بله هردوی آن ها، حتی بعضی مدیران هم معتقدند به خاطر مستندسازی، کارشان سخت شده است. به هر حال مستندسازی سخت است. **پورعلی:** سال های اول مثل راه



زهرا واعظی



دکتر نوریه شادالویی



منیره امیری

بدهم، بند پیدا می‌کنم. **حشمتی:** این باعث قالبی شدن کار می‌شود. جنس این کار انضمامی است نه انحلالی. انحلال زمانی اتفاق می‌افتد که نگرش تغییر کند. وقتی «برنامه برای معلمان» نوشته می‌شود و نه «برنامه با معلمان»، این اتفاق می‌افتد که زبان معلم در آن جاری و ساری نیست و برای اشاعه آن به سراغ کسی مثل من می‌آیند و امثال من هم قرائت‌های متفاوت داریم. شورا جایی است که معلمان با هم به یک هم‌فهمی برسند. مثل این جمع. این قسمت کمک می‌کند سند قابل فهم شود. مدیران نشست‌ها را بگذارند و سند با ادبیات مدرسه‌ای بازنویسی بشود. **شادالویی:** به این نتیجه رسیدیم که اتفاقی که در مدرسه‌ها می‌افتد، این است که سند جاری است، ولی زبانش ثقیل است و باید ساده‌سازی شود. شاید ما بتوانیم در زمینه ساده‌سازی و تفهیم آن برای سراسر کشور کاری بکنیم. از رشد معلم شروع می‌کنیم و امیدواریم به مدیران راهبردی آموزش و پرورش برسیم.

پی‌نوشت‌ها

۱. صفحه ۳۲ از کتاب سند تحول بنیادین آموزش و پرورش، راهکار ۱-۱
۲. صفحه ۴۵ از کتاب سند تحول بنیادین آموزش و پرورش، راهکار ۱-۲
۳. صفحه ۴۹ از کتاب سند تحول بنیادین آموزش و پرورش، راهکار ۳-۱۲

این طرح، آموزش و پرورش هم باید از خودش مایه بگذارد. به هر حال این کارها وقت گیرند، یعنی تمام زندگی من در کارم خلاصه شده است.^۱ **امیری:** آقایان دبیر هم ترجیح می‌دهند وقت خودشان را برای شغل دوم بگذارند. من منظورم از اینکه آموزش و پرورش باید از خودش مایه بگذارد، بحث مادی اش نبود. مثلاً به جای اینکه دبیر هفته‌ای بیست ساعت سر کار برود، شانزده ساعت برود و چهار ساعت آزاد داشته باشد تا به این کارها برسد.^۲

باقری: یعنی، بهتر است دبیر بیست ساعت موظف باشد کار کند، اما همه بیست ساعت را با کلاس پر نکنند. **حشمتی:** از نظر سند، معلم کارگزار فرهنگی و عامل تغییر، تسهیلگر و هدایتگر است. مگر معلم ریاضی کارشناس ریاضی نیست، پس به او اجازه داده شود خودش روش ارزیابی را انتخاب کند. این‌ها موانع فهم خوب و لذت خوب سند است. اجرای طرح تعالی باعث این مستندسازی شده است که این مانع آزادی معلم است. اینکه ایشان برای یادگیری معکوس در تابستان کار می‌کند، جایی است که سند اجرا شده است.

کاکیا: نکته دیگر اینکه به نظر من ما با سند دستمان بازتر است. من وقتی از کشورهای دیگر نمونه می‌آوردم، مقاومت می‌شد، اما الان سند را می‌گردم و متناسب با کاری که می‌خواهم انجام

سوم دبیری‌اش است، توانسته است چنین تغییری ایجاد کند، اما آن دبیر با سابقه نتوانسته بود. معلمی که شوق تغییر دارد، از اول کارش پیداست. اگر دبیر بخواهد، محیط آماده باشد، اعتماد وجود داشته باشد و مقاومت‌های زیادی در مسیر تغییر نباشند، موفق می‌شود. البته قرار است الفاظ سخت سند باز نگری شود و ببانش به بیان مفهومی جامعه معلمی و آموزش و پرورش نزدیک‌تر شود. نوع نگاه معلم و عشق به تغییر است که مفهوم کار اصلی اوست. با توجه به بدقولی دوستان، متأسفانه این جلسه دبیر آقا نداریم تا بتوان از همه زوایا به موضوع نگاه کرد. دیدن این تفاوت‌ها می‌تواند ما را هدایت کند و من فکر می‌کنم مدرسه‌های پسرانه در همین طرح تعالی و ساحت‌های شش‌گانه به اندازه ما نتوانسته‌اند توفیق کسب کنند. جامعه به سمتی می‌رود که قبولی‌های دانشگاه، شصت درصد دختر و چهل درصد پسر هستند و سطح نمراتشان هم خیلی متفاوت است. این به نظرم یک آسیب جدی در کشور است و ما در آینده برای مدیریت کشور دچار چالش بزرگی خواهیم شد. در حال حاضر، کارآمدی در زمینه مدرسه‌های دخترانه اوج می‌گیرد و در مدرسه‌های پسرانه افت می‌کند. ما متأسفانه دبیر آقا که با عشق و علاقه کار کند و تغییر ایجاد کند، کم داریم. **امیری:** به نظر من برای اجرای

باران شروع به باریدن کرده است و بچه‌ها نمی‌توانند از کلاس بیرون بروند.

آقا ادهم در کلاس بچه‌ها را دسته‌بندی می‌کند تا بازی‌های کلاسی انجام دهیم. بازی امروز «بگرد و پیدا کن» است. نوبت به من می‌رسد. قبل از بیرون رفتن از کلاس، همه‌جا را با دقت نگاه می‌کنم و بعد از کلاس خارج می‌شوم. در راهرو از پنجره‌های سالن مشغول تماشای باران می‌شوم. بیرون به‌شدت باران می‌بارد. همچنان مشغول تماشای باران هستم که یکی از بچه‌ها از پشت سر صدای می‌زند: «شهین، برگرد کلاس!»

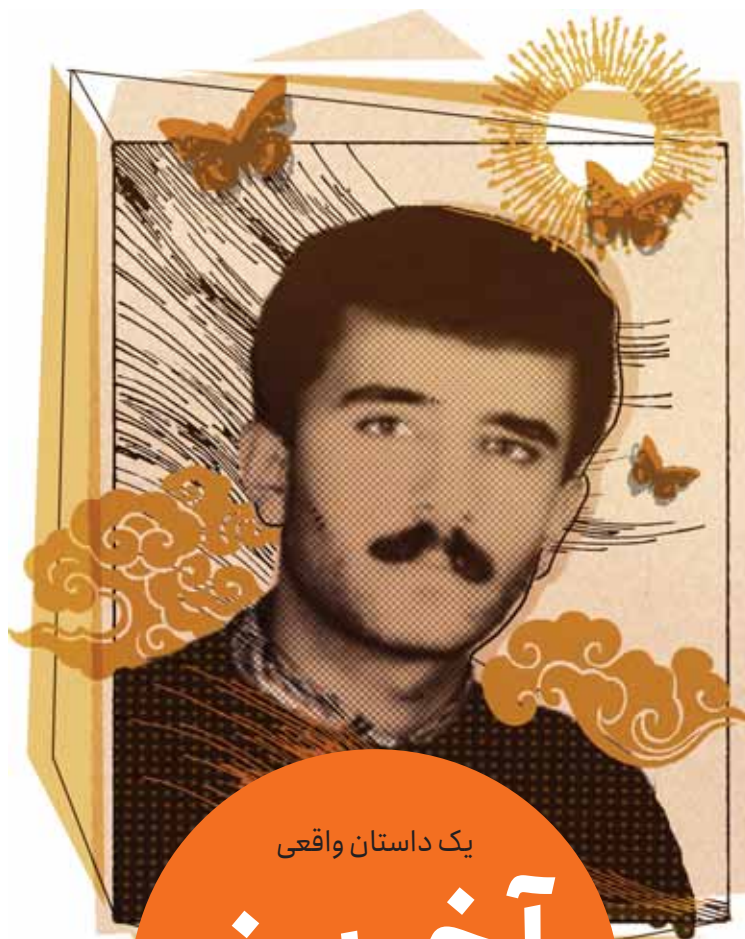
به کلاس برمی‌گردم و با چشم‌هایم کلاس را می‌کاوم تا ببینم چه چیزی را پنهان کرده‌اند، اما هرچه نگاه می‌کنم چیزی متوجه نمی‌شوم. لحظاتی می‌گذرد. آقا ادهم به حرف می‌آید: «زود باش شهین، وقت داره تموم می‌شه. همه‌جا رو قشنگ نگاه کن.»

از بین نیمکت‌ها رد می‌شوم و به انتهای کلاس می‌رسم. از آنجا دوباره همه کلاس را دید می‌زنم. با خودم می‌گویم: «بچه‌ها، تخته‌پاک کن، گچ‌ها، کیف خودم، دفتر نمره، کاپشنم و... همه‌چیز سر جایشان هستند. پس چه چیزی را قایم کرده‌اند؟»

به آقا معلم می‌گویم: «آقا، گنج شدم. نمی‌دونم چی رو برداشتن.» و او پاسخ می‌دهد: «پس بازنده‌ای! قبول.»

می‌خواهم بگویم باشد که یک‌دفعه چشمم به ساعت دیواری می‌افتد که جایش روی دیوار خالی است. بلند داد می‌زنم: «ساعت» بچه‌ها برایم کف می‌زنند. از خوش‌حالی در پوست خودم نمی‌گنجم. با خودم زمزمه می‌کنم: «هم امشب آقا معلم میاد خونه‌مون، هم تو بازی برنده شدم.»

زنگ ورزش که تمام می‌شود، همراه بچه‌ها با عجله از کلاس خارج می‌شوم و خودم را به محوطه جلوی مدرسه می‌رسانم. بارش باران متوقف شده است، اما همه‌جا گل آلود است. آرام آرام به طرف خانه به راه می‌افتم. کمی جلوتر، چند نفر از بچه‌های کلاس را می‌بینم که خودشان را به کنار رودخانه «کام» رسانده‌اند و مشغول تماشای رودخانه هستند. یکی از آن‌ها مرا صدا می‌زند: «شهین بیا اینجا!» - واسه چی؟



یک داستان واقعی

آخرین دعوت

می‌شه اگه نیابن.»
بالاخره او را راضی می‌کنم. صبحگاه که تمام می‌شود، به کلاسمان می‌رویم. کل بچه‌های مدرسه ۱۵ نفرند. همه با هم در یک کلاس می‌نشینیم.
آقا ادهم که به کلاس می‌آید، اول بخاری نفتی را روشن می‌کند و بعد شروع می‌کند به درس دادن. ساعت‌های درسی امروز برایم خیلی کند می‌گذرند. دلم می‌خواهد هرچه زودتر به خانه برگردم تا به مادرم در درست کردن شام کمک کنم. بالاخره زنگ آخر فرا می‌رسد. در این ساعت همه کلاس‌ها ورزش دارند، اما از شانس بد ما از نیم ساعت قبل

تقدیم به آموزگار عشق و فداکاری، ادهم مظفری، که با ایثار جان، دانش‌آموزش را از ورطه سیلاب رها کرد.

جلوی مدرسه روستامان منتظر معلم هستیم. آقای مظفری کم‌کم به مدرسه نزدیک می‌شود. همه به او سلام می‌کنند. من با شوق و ذوق جلوتر می‌روم و می‌گویم: «سلام آقا، بابام گفته شب برای شام بیاین خونه‌مون.»

آقا ادهم تبسمی می‌کند و می‌گوید: «بیام خونه‌تون! شهین جان، من چند شب قبل بهتون زحمت دادم. به بابات بگو دستش درد نکنه من نمی‌تونم.»
«ته آقا، حتما باید بیاین، بابام ناراحت

- ببین آب رودخانه چه قدر زیاد شده! به طرف بچه‌ها می‌دوم. یکی دو متر مانده که به آن‌ها برسیم، یکدفعه پایم روی گل‌های کنار رودخانه سُر می‌خورد. تعادلم را از دست می‌دهم و روی زمین واژگون می‌شوم. تمام لباس‌هایم گلی می‌شوند. به زحمت از جایم برمی‌خیزم. چشم‌هایم پر از اشک می‌شوند. یکی از بچه‌ها داد می‌زند: «کیفت! کیفت افتاد توی آب.» نگاهم به کیفم می‌افتد که درست لب رودخانه به بوته کوچکی گیاهی گیر کرده است. سراسیمه به طرف کیف مدرسه‌ام خیز می‌دارم، اما هنوز دستم به آن نرسیده است که دوباره لیز می‌خورم و توی رودخانه می‌افتم.

سرودی آب رودخانه در عمق جانم فرو می‌رود. جیغ می‌کشم و با گریه شروع می‌کنم به دست‌وپا زدن و کمک خواستن: «واویلا کمک... واویلا...». جریان تند آب مرا با خودش می‌برد و من مانند شاخه‌ای خشکیده روی امواج گل‌آلود می‌روم. وحشت‌زده نگاهم را به بچه‌های هم‌کلاسی‌ام می‌دوزم و با آخرین توانم به التماس از آن‌ها می‌خواهم کمک کنند. ولی کاری از آن‌ها بر نمی‌آید. فقط صدای ضعیفشان را از دور می‌شنوم که همه یکصدا آقا ادهم را صدا می‌زنند. سعی می‌کنم روی پاهایم بایستم، اما پاهایم به کف آب نمی‌رسند. چیز سختی به بدنم می‌خورد؛ شاید شاخه درخت باشد، شاید...

استخوان‌هایم تیر می‌کشند. چشم‌هایم سیاهی می‌روند و مزه آب گل‌آلود را در دهانم حس می‌کنم. یک لحظه به ذهنم می‌رسد که شب فرا رسیده و موقع خوابم شده است. چشم‌هایم را می‌بندم. از دور دست‌ها نور سفیدی به طرفم می‌آید. دستم را به طرفش دراز می‌کنم. هنوز کمی مانده است تا دستم به نور سفید برسد که در نزدیکی‌هایم حلاوت گرمایی را حس می‌کنم. به یکباره نور محو می‌شود. با زحمت زیاد چشم‌هایم را برای لحظاتی باز می‌کنم و لباس‌های آقا ادهم را می‌بینم. دوباره چشم‌هایم را می‌بندم. او مرا به طرف خودش می‌کشد و بعد به طرف مقابلش هول می‌دهد و دیگر چیزی احساس نمی‌کنم.

چشم‌هایم را که باز می‌کنم، می‌بینم داخل مدرسه روی موزاییک‌ها، کف

سالن دراز کشیده‌ام. مادرم در کنارم نشسته است و با سروصورتی خراشیده گریه می‌کند.

می‌گویم: «مادر چی شده؟!»
مادرم متوجهم می‌شود. مرا در آغوش می‌کشد و بلند می‌گوید: «دخترم به هوش آمد! آقا ادهم نجاتش داد.»
می‌گویم: «مادر چی شده، چرا گریه می‌کنی؟ چرا همه ناراحت‌اند؟ من چرا اینجام؟»

مادرم پاسخی نمی‌دهد. زن همسایه می‌گوید: «شهین جان، آقا ادهم نجات داد.»

با شنیدن اسم آقا ادهم بغض گلویم را می‌گیرد و بلند شروع به گریه می‌کنم. همه هم‌صدا با من گریه می‌کنند.

روز بعد از رخت‌خوابم برمی‌خیزم. می‌روم دست و صورتم را می‌شویم و می‌گویم: «مادر، دیگه حالم خوب شده. می‌خوام امروز برم مدرسه. دلم برای معلممان تنگ شده.» مادرم با بغض می‌گوید: «نه دخترم، حالا امروز هم استراحت کن، فردا می‌ری مدرسه.»

- نه مادر جون، من می‌خوام برم. الان چند روزه نرفتم مدرسه، می‌خوام دیگه امروز برم.

- میگم نه یعنی نه!
- آخه واسه چی نمی‌دارین برم مدرسه. من که تو این چندروزه هزار بار گفتم غلط کردم رفتم کنار رودخونه. دیگه هیچ وقت نمی‌رم اونجا.

- دختر داری عصبانیم می‌کنی. گفتم آروم بگیر، نمی‌شنوی؟

- آخه واسه چی؟ و به سرفه می‌افتم. مادرم هول می‌کند و لحن کلامش را تغییر می‌دهد: «دخترم بذار کمی دیگه حالت بهتر بشه، خودم می‌برمت مدرسه. - آخه از درسام عقب می‌افتم.

- نترس، عقب نمی‌افتی. هیچ کدام از بچه‌ها این چندروزه به مدرسه نرفتن.

- چرا نرفتن؟
- برای اینکه آقا ادهم هم نرفته مدرسه.
- آقا معلم چرا نرفته؟
- دخترم زیاد سؤال می‌کنی. بشین صبحانه‌ات رو بخور و بعد برو تو رخت‌خوابت، من می‌رم خونه خواهرم زود برمی‌گردم.

مادرم که می‌رود، گوشه اتاق پیش بخاری نفتی می‌نشینم و به حرف‌های مادرم فکر

می‌کنم. سؤالات زیادی ذهنم را پر کرده‌اند: «برای چی بچه‌ها نرفته‌اند؟ چرا...»

هنوز همان‌جا کنار بخاری نشسته‌ام که مادرم در را باز می‌کند و وارد می‌شود. بلند می‌شوم، جلویش را می‌گیرم و التماس کنان می‌پرسم: «مادر جون، تو رو خدا بگو چرا چند روزه مدرسه تعطیله؟ چرا؟ نکنه برای آقا ادهم اتفاقی افتاده؟ نکنه...» مادر بغض می‌کند و با گریه می‌گوید: «دخترم، آقا ادهم رفته پیش خدا.»

- چرا؟ چه طور این اتفاق افتاد؟
- اون روز که تو افتادی تو آب، آقا ادهم تو رو نجات داد، اما آب خودش رو برد و بعد، فرداش، جنازه‌اش را از آب گرفتند و... دیگر بقیه حرف‌های مادرم را نمی‌شنوم. چشم‌هایم سیاهی می‌روند و...



سال‌ها از آن اتفاق گذشته است و حالا من کنار مزار آقا ادهم نشسته‌ام و ناله کنان می‌گویم:

«... مونسم، آموزگارم، یاورم روشنی‌بخش تمام باورم ای همه زیبایی و مهر و گذشت روزهای با تو بودن کی گذشت دست‌های گرم تو کی سرد شد باغ سبز سینه‌ات کی زرد شد مهربانی‌های تو رفته کجا

من چرا دیگر نمی‌بینم تو را ناجی‌ام، حالا کجا داری مکان من کجا گیرم ز تو آخر نشان ادهمم حالا دبستانت کجاست

باغبانم باغ و بستانت کجاست باز درس جان‌فشانی می‌دهی

تو به من جاییت نشانی می‌دهی هیچ می‌دانی که بی تو خسته‌ام

دل فقط بر خاطراتت بسته‌ام هیچ می‌دانی دلم پژمرده است

طاقتم را آب با خود برده است هیچ می‌دانی پریشان گشته‌ام

در خودم صد بار ویران گشته‌ام درد دوری شانه‌هایم کرده خم

خانه قلبم شده مأوای غم هیچ می‌دانی که در آن روز تار

بی تو من تا کی کشیدم انتظار بی تو من تا کی شکستم پیش رود

بی تو من تا کی نشستم پیش رود

پی‌نوشت

۱. «کام» نام رودخانه‌ای در شهرستان کامیاران کردستان است.

معلم شاعر

بگو بهار بیاید، پرنده پر بزند
سحر ز راه رسد، آفتاب سر بزند
شکوفه خنده‌زنان با نسیم برگردد
نسیم مژده‌رسان با سلام در بزند
خوشا دلی که در آن شاخه دعا روید
خوشا جوانه بر آن شاخه بیشتر بزند
روا مدار خدایا به آنچه داده توست
قضا زیان برساند، قدر ضرر بزند

محمدجواد محبت، متولد ۱۳۲۱ در کرمانشاه، آموزگار، شاعر، روزنامه‌نگار و مدرس پیشکسوت، از دوره جوانی معلم روستاهای کرمانشاه بود و اشعارش در نشریات «تهران مصور»، «خوشه»، «روشنفکر»، «دریچه» و «توفیق» منتشر می‌شد. محبت از سال ۱۳۶۲ به گروه مؤلفان کتاب‌های درسی پیوست و آثارش در کتاب‌های فارسی دوم، سوم، چهارم و پنجم ابتدایی درج شد. شعر دلنشین «دو کاج» از به‌یادماندنی‌ترین اشعار اوست.

محمدجواد محبت از شاعران توانا و چهره‌های ماندگار «جایزه شعر فروغ» است و منظومه لطیف و شورانگیز «فصلی از یادها» یکی از بهترین اشعار نیمایی اوست. این منظومه بازگوکننده خاطرات شاعر است و جای‌جای آن به اندیشه‌های اجتماعی و دید سیاسی و مبارزاتی مردم آمیخته است.

برخی از آثار محمدجواد محبت عبارت‌اند از: «از خیمه‌های عاشورا»، «آن سوی خیمه زرد خورشید»، «اشک لطف می‌کند»، «رگبار کلمات»، «با بال این پرنده سفر کن».

در کنار خطوط سیم پیام خارج از ده دو کاج روئیدند
سالیان دراز رهگذران آن دو را چون دو دوست می‌دیدند
یکی از روزهای سرد پاییزی زیر رگبار و تازیانه باد
یکی از کاج‌ها به خود لرزید خم شد و روی دیگری افتاد
گفت ای آشنا ببخش مرا، خوب در حال من تأمل کن
ریشه‌هایم ز خاک بیرون است چند روزی مرا تحمل کن
کاج همسایه گفت با تندی مردم آزار از تو بیزارم
دور شو دست از سرم بردار من کجا طاقتم تو را دارم
بینوا را سپس تکانی داد، یار بی‌رحم و بی‌مروت او
سیم‌ها پاره گشت و کاج افتاد، بر زمین نقش‌بست قامت او
مرکز ارتباط دید آن روز انتقال پیام ممکن نیست
گشت عازم گروه پی‌جویی تا ببیند که عیب کار از چیست
سیم‌بانان پس از مرمت سیم راه تکرار بر خطر بستند
یعنی آن کاج سنگدل را نیز با تبر تکه‌تکه بشکستند

باران دست و روی گل‌ها را شست
و گردوخاک خیابان‌ها را آب‌پاشی کرد.

بوی خاک باران‌خورده در مشام
شهر پیچید و باد راه افتاد تا گیسوی
خیس بید مجنون را شانه کند.
گنجشک‌ها با سروصدا لابه‌لای
شاخه‌ها قایم‌باشک بازی می‌کردند.
دیگر خبری از گرمای نفس‌گیر
تابستان نبود و به جایش خنکای
دلچسب پاییزی در تن هوا جریان
داشت.

آبان از راه رسیده بود، با چتری از
ابر و گنجشک.



معرفی کتاب



مجموعه غزل و رباعی

سروده سید محمد مهدی شفیعی

کتاب «شعر مرز ما عشق است» شامل ۲۹ غزل و ۱۱ رباعی است که انتشارات شهرستان ادب آن را در قطع رقعی به چاپ سوم هم رسانده است.

مضمون شعرها اجتماعی-اعتراضی و آیینی است و عبارات و ترکیبات هر شعر در کنار موسیقی درونی و دیگر ابزارهای فرم شعر، باورها و دغدغه‌های ذهنی شاعر را به معرض نمایش گذارده‌اند. زبان شعرها امروزی است و تغییرات لحن و کلام هر شعر، متناسب با مفهوم آن، اثر بخشی شعرها را بیشتر کرده و آن‌ها را از ابهام کاذب و تمایل به سمت شعار دور نگه داشته است. هر چند ذات غزل عاشقانه و دارای شور و حال و تغزلی است، اما می‌توان مفاهیم دیگر را در آن گنجاند. البته این کار به مهارت و توانمندی شاعر برمی‌گردد. گزیده‌ای از شعرهای این کتاب را با هم بخوانیم.

زیر و رو کن دفترم را زیر و رو بی‌فایده است
نیست غیر از عشق چیزی، جست‌وجو بی‌فایده است
زندگی بی‌عشق، یک باغ گل مصنوعی است
هم‌نشینی با گل بی‌رنگ و بو، بی‌فایده است
عقل می‌ترساندم از اینکه رسوایم کند
گرچه تهدید من بی‌آبرو، بی‌فایده است
خاطراتم را بگرد و داغ‌ها را تازه کن
جست‌وجو دنبال هر چه غیر او بی‌فایده است
«گفت‌وگو آیین درویشی نبود» و نیست پس
با من یک لاقبا این گفت‌وگو بی‌فایده است.



به شش ماهه سیدالشهدا (ع)

نالعات در نفس باد، مکرر گم شد
گریه تو وسط خنده لشکر گم شد
سوره‌ای بود سپاهم که تلاوت کردم
آیه‌ای پشت سر آیه دیگر گم شد
ماند از سوره فقط آیه «بسم‌الله» اش
آه، کوتاه‌ترین آیه هم آخر گم شد
دشت من منبر فریاد غم‌انگیزت بود
آه، یک مرتبه در خون تو منبر گم شد

زنگ آخر

دوست دارم که موج بردارد
ساحل گونه‌های خندانت
راستی واقعاً تماشایی است
ماهی توی تنگ چشمانت



پای مشقت، کنار امضایم
می‌نویسم تو مثل خورشیدی
باز کوچک شد آب رفت انگار
آن مدادی که هی تراشیدی



ساکت و گوشه‌گیر و آرامی
کاش از این شیوه دست برداری
با همان ته مداد بر دفتر
بنویسی که دوستم داری

سعیده اصلاحی



منتخب گلستان سعدی

صاحب‌دلی به مدرسه آمد ز خانقاه
بشکست عهد صحبت اهل طریق را
گفتم میان عالم و عابد چه فرق بود؟
تا اختیار کردی از آن، این طریق را
گفت آن گلیم خویش به در می‌برد ز موج
وین جهد می‌کند که بگیرد غریق را

گلستان- باب ۲

حیرانی

ای تمام چشم‌ها
که پشت صحنه زمین و آسمان
غرق در نظاره‌اید!
من کی‌ام؟
چون عقاب سرکشی
در شکوه آسمان شناورم؟
یا چو مارمولکی نحیف
در دهان افعی‌ام؟
من خودم که فکر می‌کنم
هرچه هست و نیست، بازی است
و تمام عمر، روبه‌روی دوربین
مخفی‌ام!

محمد رضا روزبه

از کتاب «حرف‌هایی برای نگفتن»

◀ اول مهر ۱۳۹۷

در سال‌های اخیر، کتاب‌های درسی جدیدی به درس‌ها اضافه شده‌اند که چون معلم متخصص برای آن وجود ندارد، تدریس آن‌ها بین دبیران دیگر تقسیم شده است. دو ساعت درس «سلامت و بهداشت» دوازدهم انسانی را هم برای من که دبیر زیست‌شناسی هستم، گذاشته‌اند. هرچه اصرار کردم حداقل درسی مربوط به دانش‌آموزانی که به آن‌ها زیست‌شناسی درس می‌دهم بدهید تا من و بچه‌ها همدیگر را بیشتر بشناسیم، گفتند با برنامه کلاسی مدرسه جور نیست.

◀ جلسه اول

بچه‌ها منظم و مؤدب نشسته‌اند. چون بچه‌های رشته انسانی درس زیست‌شناسی ندارند، هیچ کدامشان را نمی‌شناسم. اما گویا آن‌ها مرا می‌شناسند و دوستانشان سال‌های قبل دانش‌آموزم بوده‌اند. خوب است. با هم رفیق شدیم.

◀ هفته دوم مهرماه

مدیر: این درس به شکل غیرحضوری ارائه می‌شود. دانش‌آموزان هم چون باید برای کنکور آماده شوند، می‌توانند به خانه بروند و درسشان را بخوانند. این نظر وزارتخانه است. شما هم می‌توانید به‌ازای این دو ساعت با کلاس‌های دیگرتان شیمی کار کنید. - بله، چشم.



بله، چشم!

← سه هفته بعد

مدیر: از طرف اداره اعلام شده است بچه‌ها حق ندارند به خانه‌هایشان بروند و کلاس بهداشت باید تشکیل شود، اما چون بچه‌ها باید برای کنکور آماده شوند، در نمازخانه در حال مطالعه‌اند. شما هم کنارشان باشید.

- بله، چشم. بماند که چه درد مضاعفی است معلم بدون تکلیف، در شرایط غیرکلاسی، کنار دانش‌آموزان وقت‌گذرانی کند. اما بله چشم!

← نمازخانه

به جز دو سه نفر از بچه‌ها، کسی در نمازخانه درس نمی‌خواند، بلکه دورهم جمع شده‌اند و تخمه می‌شکنند و صحبت می‌کنند. تحمل این شرایط برایت غیرممکن است. بنابراین، به این فکر می‌کنی که فعالیتی طراحی کنی و کیفیتی به این ساعت به اصطلاح درسی بدهی.

- آهای بچه‌ها! شماها که الان درس نمی‌خوانید، بیایید دور هم جمع شویم و فعالیتی انجام دهیم. فعالیت را ترتیب می‌دهی و از آن جمع بیست و پنج نفره، هشت نفری را دور خودت جمع می‌کنی.

← هفته بعد، نمازخانه

به این فکر می‌کنی که اگر برایشان از تیپ‌شناسی شخصیتی بگویی، مفید خواهد بود. بنابراین، محتوایی در این باره تهیه می‌کنی و به نمازخانه می‌بری. امروز مشتریان بیشتر شده‌اند

و حلقه گفت‌وگو بزرگ‌تر شده است. بیش از نیمی از کلاس دورت جمع شده‌اند.

با هم از شناخت خود واقعی، لذت درونی و ارتباط صحبت می‌کنید. ویژگی‌های دو تیپ درون‌گرا و برون‌گرا را بررسی می‌کنید. بچه‌ها چنان به وجد آمده‌اند که ساعت تفریح هم تو را در نمازخانه نگه می‌دارند و به صحبت در مورد ویژگی‌هایشان می‌پردازند.

حالت حساسی خوب است. بالاخره کلاس در حال خارج شدن از حالت بلاتکلیفی است. گرچه هنوز چهار پنج نفری در گوشه نمازخانه برای خودشان دورهمی دارند و گاهی با ایجاد صداهایی عجیب و غریب، سعی در جلب توجه یا اعتراض دارند. باید راهی برای جذب آن‌ها هم پیدا کنی.

← اما فردای آن روز

مدیر: درس بهداشت به شکل نهایی برگزار می‌شود. بنابراین تدریسش کنید. - بله، چشم.

← اواخر آبان

- سلام. بچه‌ها من می‌روم کلاس. شما هم بیاید دیگر نمی‌توانیم در نمازخانه باشیم. باید کتاب را بخوانیم.

- ای وای ... چرا؟ ما که کتاب نیاورده‌ایم ... ما خودمان می‌خوانیم ... خانم یعنی بقیه تیپ‌شناسی را نمی‌گویید؟

- متأسفانه مجبوریم! گرچه دیر شده

است، اما باید تدریس کتاب را شروع کنیم.

- اما خانم مدرسه‌های دیگر اصلاً کلاس بهداشت ندارند.

بگذریم از هماهنگ نبودن عملکرد مدرسه‌ها شامل خاص و غیرخاص و غیرانتفاعی و دولتی نورچشمی و دولتی معمولی.

← بعد از امتحانات دی‌ماه

آذرماه گذشت و چه سخت گذشت! رسیدیم به دی‌ماه و امتحانات.

نمره‌های برگه‌های امتحانی بعضی بچه‌ها دردناک بود. تازه می‌فهمی خواندن این کتاب بهداشت چقدر برایشان ضروری است.

خدای من! ناگهان متوجه می‌شوی دانش‌آموز هجده‌ساله‌ات، بسیاری از اصول ابتدایی را نمی‌داند و دانش عمومی بهداشت را ندارد و تو بیش از آنکه معلم او باشی، کارمند و بله و چشم‌گوی بخشنامه‌ها بوده‌ای!

وای بر من که معلم درس بهداشت کلاسی بوده‌ام که تعدادی از دانش‌آموزانش هنوز معنی واژه «عقونی» را نمی‌دانند و این کلمه را به معنی «پاکیزه» درمی‌یابند و ...

باید برای شروع ترم جدید کاری کنم. نه به خاطر نمره و امتحان نهایی و ... که این‌ها آخرین دلیل تلاشم هستند. باید علاوه بر تلاش برای افزایش سواد بهداشت آن‌ها، نگرش بچه‌ها به درس و کلاس را هم عوض کنم. این ماجرا ادامه دارد ...

چند کلمه خودمانی

در کلاس درس ممکن است عوامل متعددی موجب ناراحتی ما به عنوان معلم شوند. برای نمونه، وقتی کلاس درس شروع می‌شود و می‌خواهیم وارد فرایند آموزش و یادگیری شویم، متوجه می‌شویم تعدادی از دانش‌آموزان هنوز دارند اتفاقات زنگ تفریح را بررسی می‌کنند یا نگران امتحان ساعت قبل هستند و یا خواب‌آلودند. در یک جمله، برای حضور در کلاس تمرکز و همراهی لازم را ندارند.

وقتی دانش‌آموز وارد کلاس می‌شود و هنوز بخشی از توجهش در گرو فعالیت‌های قبل از ورود به کلاس است، معلم می‌تواند با انجام دادن فعالیتی شاد و هیجان‌انگیز، تمام توجه او را

از عوامل قبلی بردارد و با آرام کردن برآشفته‌گی‌های ذهن دانش‌آموز، شرایط ذهنی او را برای ورود به مبحث آموزشی مهیا کند.

هنگامی که احساس شادی در وجود دانش‌آموز جریان پیدا می‌کند، ظرفیت جدیدی برای یادگیری ایجاد می‌شود.^۱ تجربه فردی من این است که تنها ده دقیقه از شروع کلاس درس را به اجرای فعالیتی شاد و هیجان‌انگیز با بچه‌ها اختصاص می‌دهم و سپس طرح درس را آغاز می‌کنم. با این کار دیگر نیازی نیست تا انتهای کلاس هر چند دقیقه یک‌بار از بچه‌ها بخواهم به کلاس

توجه کنند. در واقع، همان زمانی که باید تا انتهای ساعت صرف این شود که حواس بچه‌ها را به کلاس جلب کنم، در ابتدای ساعت صرف بازی با بچه‌ها می‌شود و تا آخر کلاس همراهی آن‌ها را با خود دارم.

فعالیت‌های جذاب در کتاب‌ها معرفی شده‌اند. یکی از آن‌ها کتاب «بازی‌ها و تمرین‌های یونیسف» است که نشر دایره آن را چاپ کرده است. بازی زیر، با کمی تغییر، از این کتاب استخراج و تقدیم شما شده است. امیدوارم کلاس‌هایی جذاب و دوست‌داشتنی برای خود و دانش‌آموزانتان بسازید.

نام بازی:

شکارچی‌ها، آهوها و دیوار

هدف: انرژی‌زا، تقویت کار تیمی و تصمیم‌گیری جمعی، رشد خلاقیت

رده سنی: دوره دوم دبستان به بعد

مدت: ۱۰ دقیقه

فضای اجرا: کلاس درس

توضیح: همان بازی سنگ، کاغذ، قیچی قدیمی است که تغییراتی در آن اعمال شده است. با این ساختار جدید می‌توانید بازی را به صورت گروهی و با همه دانش‌آموزان اجرا کنید.

روش اجرا

ابتدا کل بچه‌های کلاس را به دو گروه تقسیم کنید. پس از گروه‌بندی، توضیح‌های زیر را به بچه‌ها بدهید.

«اینجا یک جنگل است و ما در آن سه نقش داریم: «چند شکارچی»، «چند آهو» و «یک دیوار». اگر شکارچی‌ها در برابر آهوها قرار بگیرند، آهوها را با اسلحه از بین می‌برند و امتیاز می‌گیرند. اگر آهوها در برابر دیوار قرار بگیرند، از روی آن‌ها می‌پرند و رد می‌شوند و امتیاز می‌گیرند. اگر شکارچی‌ها به دیوار بزنند، تیرشان کمانه می‌کند و به خودشان می‌خورد. در این صورت دیوار امتیاز می‌گیرد.

وقتی می‌خواهی بچه‌ها در کلاست شاد و خوش حال شوند و بخندند

شکارگاه یادگیری

می‌ایستید و من شروع بازی را اعلام می‌کنم. وقتی گفتم «دور یک»، هر دو گروه باید سریع و بدون صحبت کردن با هم، با بدن یا صورت، نمادی را که انتخاب کرده‌اند، نشان دهند. گروهی که نقشش به نقش گروه مقابل غلبه کند، امتیاز آن دور را می‌گیرد. سپس دور بعد تا دور پنجم یک‌دست پیش می‌رویم. دقت کنید، در اجرای نقش نباید طول بدهید. همچنین، هیچ‌کس نباید نام نقش را برای اعضای گروه اعلام کند، بلکه بلافاصله پس از اعلام دور بازی، باید نقش را که به خاطر سپرده‌اید، اجرا کنید. برای دست‌های دوم و سوم دوباره به شما زمان می‌دهم تا برای خودتان نماد جدید و پنج نقش آن دست را انتخاب کنید.»

پس از گفتن توضیحات، مطمئن شوید همه بچه‌ها آنچه را گفتید متوجه شده باشند. اگر سؤال یا ابهامی دارند هم رفع کنید.

برای شروع بازی، جدول زیر را پای تخته بکشید:

دور بازی	گروه یک	گروه دو
۱		
۲		
۳		
۴		
۵		

دست پنج دور و برای دانش‌آموزان دهم تا دوازدهم در هر دست هفت دور داشته باشید. این بازی هیجان و نشاط بالایی در دانش‌آموزان ایجاد می‌کند. پس از آن می‌توانید با خیال آسوده سراغ فرایند آموزشی موردنظر بروید. خوش‌حال می‌شوم اگر تجربه اجرای این بازی را با ما به اشتراک بگذارید.

تصمیم و انتخاب‌های شما بشود. اجرای بازی به این صورت است که هر دو گروه در یک خط مقابل هم



شما باید دو کار انجام دهید: **اول:** با هم مشورت کنید و برای این سه نقش سه نماد انتخاب کنید که بتوانید با صورت یا بدن‌تان آن‌ها را نشان دهید. برای این کار از خلاقیت‌تان استفاده کنید.

دوم: برای اینکه بازی جذاب‌تر باشد، سه دست و در هر دست، پنج دور داریم. برای پنج دور با هم مشورت کنید و تصمیم بگیرید می‌خواهید چه نقشی داشته باشید. نقش را به خاطر‌تان بسپارید. توجه کنید گروه مقابل اصلاً نباید متوجه

ادامه دهید.

تعداد دورهای هر دست را با توجه به سن دانش‌آموزان انتخاب کنید. اگر با دانش‌آموزان سوم تا پنجم دبستان بازی می‌کنید، در هر دست سه دور داشته باشید تا بچه‌ها بتوانند نقشی را که انتخاب کرده‌اند در خاطر نگه دارند. برای دانش‌آموزان ششم تا نهم، در هر

خودتان بین دو ردیف بچه‌ها بایستید و شروع بازی را اعلام کنید. سپس بگویید: «دور یک». وقتی هر گروه شکل خودش را نشان داد، برای گروه برنده در جدول یک علامت بزنید. سپس اعلام کنید «دور دو». به همین صورت، تا دور پنج بروید. بسته به زمانی که می‌توانید صرف کنید، بازی را تا سه یا پنج دست

پی‌نوشت:

۱. برای آگاهی بیشتر به این کتاب مراجعه کنید: جنسن، اریک، یادگیری مغز محور، ترجمه سمیه سیفی، نرجس نصرتی، تهران، رشد فرهنگ، ۱۳۹۰.



پا به پای مغز

بیشتر از درون‌داد اولیه‌ای است که از شبکه‌ی آمده است. بنابراین، در مسیر بصری نورون‌های منتخب خاصی تحریک و اطلاعات غیرضروری متوقف می‌شوند. مغز به گونه‌ای تصویر ورودی را تصحیح می‌کند که در توجه به ما کمک کند.

یادگیری شامل توجه، تمرکز و ادراک پیرامونی است. با توجه به رویکرد یادگیری مبتنی بر مغز، بدون دانستن عملکرد مغز، نمی‌توان به ماهیت یادگیری پی برد. بر این اساس، با توجه به اینکه افزایش توجه و توانایی تمرکز در کلاس، با موارد متعددی از قبیل شیوه مدیریت کلاس، روش تدریس معلم و انگیزه ارتباط مستقیم دارد، در اینجا به برخی از فعالیت‌های مؤثر در افزایش توجه «مبتنی بر یادگیری مغز» در کلاس درس می‌پردازیم:

◀ کوتاه کردن محتوای آموزشی

براساس «یادگیری مبتنی بر مغز» توقع توجه مداوم در کلاس نتیجه مثبتی در پی نخواهد داشت. مغز برای پردازش اطلاعات به زمان نیاز دارد. ما نمی‌توانیم طولانی‌مدت روی یک موضوع تمرکز

یکی از مباحث مهم و بحث‌برانگیز در مدیریت کلاس درس که همیشه دغدغه بسیاری از معلمان است، موضوع توجه داشتن دانش‌آموزان در کلاس است. گاهی معلمان برای جلب توجه دانش‌آموزان به مطالب ارائه شده، به آن‌ها وعده پاداش می‌دهند یا با زدن روی میز و بلند کردن صدای خود، آن‌ها را مجبور می‌کنند به درس توجه کنند. وقتی در راهروی مدرسه گام برمی‌داریم، جمله‌هایی از قبیل «گوش بدید»، «حواستون کجاست»، «توجه کنید» و ... از هر کلاسی شنیده می‌شود.

در اینجا این بحث مطرح است که چه راهکارهایی می‌تواند به ایجاد توجه بیشتر دانش‌آموزان در کلاس کمک کند. قبل از هر چیز باید بدانیم، جمله «بچه‌ها توجه کنید»، نتیجه مثبتی ندارد. اگر توقع ما این است که به دنبال راهی باشیم تا در کلاس درسی که ممکن است یک ساعت طول بکشد، با نادیده گرفتن محرک‌های دیگر محیطی، توجه دانش‌آموزان را به محتوای آموزشی بیشتر کنیم، باید گفت، نمی‌توانیم موفق شویم.

این عوامل حواس‌پرتی را مهار کنند. همان‌طور که می‌دانیم، دستگاه بینایی که هشتاد درصد اطلاعات را انتقال می‌دهد، کمک می‌کند در لحظه‌ای خاص به چیزی توجه کنیم. اطلاعات در دو جهت جریان دارند؛ به چشم می‌روند و باز می‌گردند. به تالاموس و از آنجا به قشر بینایی می‌روند. این بازخورد سازوکاری است که توجه ما را شکل می‌دهد تا بتوانیم بر چیز خاصی تمرکز کنیم. تعداد درون‌دادهایی که مراکز توجه ما به عنوان بازخورد از قشر مخ دریافت می‌کند،

حساسیت مغز درباره توجه، به‌طور عمده از آماده‌سازی آن متأثر است. ما غالباً چیزی را می‌بینیم که به ما می‌گویند به دنبالش باشیم. مغز ما تلاش می‌کند اطلاعاتی را که در معرض توجه ما قرار می‌گیرند، دسته‌بندی کند. در مغز، ناحیه لوب پیشانی که مسئول اعمال شناختی در انسان است، سعی می‌کند اطلاعاتی را وارد کند که ما به آن‌ها توجه می‌کنیم و اطلاعات دیگری را که در معرض آن‌ها هستیم، مهار می‌کند. افرادی که دچار نقص توجه بیش‌فعالی هستند، نمی‌توانند

کنیم. یادگیری زمانی کاربردی می‌شود که محرک‌های بیرونی متوقف شوند و مغز فرصتی برای ارتباط دادن یادگیری جدید با پیش‌دانسته‌ها و کاربردهای آن در ذهن داشته باشد. برای معنادار کردن مطالب یادگرفته شده به زمانی برای درونی‌سازی اطلاعات نیاز است. همچنین، بعد از هر یادگیری جدید، به زمانی برای تثبیت آن نیاز داریم. بنابراین، معلم باید بعد از یادگیری، فعالیت‌هایی طراحی کند که این فرصت را در اختیار دانش‌آموزان قرار دهند. سیناپس‌های مغزی که عمل انتقال پیام‌ها از یک نورون به نورون دیگر را انجام می‌دهند، در صورتی تقویت می‌شوند که برای تثبیت ارتباط‌های عصبی زمان داشته باشند.

برخی از فعالیت‌های معلم برای افزایش میزان توجه دانش‌آموز

- تدریس نکردن مباحث مختلف در یک زمان آموزشی؛
- تدارک فعالیت‌های متنوع و خلاقانه درباره درس جدید، به‌گونه‌ای که دانش‌آموزان حق انتخاب داشته باشند؛
- شخصی کردن یادگیری و ارتباط محتوا به موضوعات روزمره و ملموس؛
- تدارک فعالیت‌های جذاب برای جمع‌بندی و خلاصه کردن مطالب یادگرفته شده با کمک دانش‌آموزان؛
- تدارک فعالیت‌هایی گروهی که امکان تحرک و جابه‌جایی به دانش‌آموزان می‌دهد؛
- در نظر گرفتن زمانی برای استراحت کوتاه دانش‌آموزان به‌منظور بهبود بخشیدن سطح تمرکز و توجه و به دست آوردن شادابی.

جلب توجه در کلاس

معلمی که در کلاس برای ایجاد نظم و جلب توجه، صدای خود را بلند می‌کند، ممکن است از این حرکت نتیجه‌ای نگیرد. پس بهتر است از یک سیستم علامتی متفاوت استفاده کند. مانند بالا بردن دست، تغییر دادن مکان یا گفتن کلمه‌ای مشخص.

تکنیک «دانش‌آموزان-بله»

برای مثال، وقتی معلم می‌خواهد توجه کلاس را به درس معطوف کند یا مطمئن شود همه آماده دریافت مطالب هستند، می‌گوید «دانش‌آموزان» و دانش‌آموزان یک صدا پاسخ می‌دهند «بله». اگر دو بار کلمه دانش‌آموزان گفته شود، دانش‌آموزان دو بار می‌گویند بله. البته این کلمات می‌توانند متفاوت باشند یا واژه‌های جذاب دیگری جایگزین شوند. حتی می‌توان به‌منظور درگیر کردن قشر بصری دانش‌آموزان، حرکتی مثل حرکت دست یا بالا بردن انگشتان را با این کلمات همراه کرد.

نورون‌های آینه‌ای مغز که مسئول درک اعمال و مقاصد دیگران اند و در کورتکس پیش‌حرکتی مغز وجود دارند، در پاسخ به عمل مشاهده شده، آزاد می‌شوند. سیستم نورون‌های آینه‌ای نقشی مهم در درک اعمال دیگران دارد و احتمالاً امکان یادگیری از طریق مشاهده و تقلید را فراهم می‌کند.

ایجاد محیط جذاب و خوشایند

براساس یادگیری مبتنی بر مغز، زمانی که ما در محیط یادگیری لذت‌بخشی قرار می‌گیریم، به واسطه احساسات خوشایند، هورمون انتقال دهنده «دوپامین» به

اندازه کافی ترشح می‌شود. این ماده به نوبه خود ترشح ماده دیگری به نام «استیل کولین» را در پی دارد که به‌طور مستقیم «هیپوکامپ»، یعنی مرکز یادگیری جدید را تحریک می‌کند. در نتیجه، میزان توجه بیشتر می‌شود، یادگیری بهتر صورت می‌گیرد و اطلاعات بهتر در حافظه باقی می‌مانند.

تدارک فعالیت‌های مبتنی بر بازی‌های گروهی و هیجان‌انگیز، چه در آغاز کلاس به‌منظور مرور مباحث گذشته و چه در انتهای کلاس برای جمع‌بندی، به یادسپاری مطالب را بهتر می‌کند و انگیزه و میزان توجه در کلاس را بالا می‌برد. در این شرایط، دانش‌آموزان بیشتر درگیر یادگیری می‌شوند و توجه بیشتری به انجام کار خواهند داشت.

انرژی‌رسانی به مغز

درصد آب در مغز نسبت به اندام‌های دیگر بیشتر است. مغز برای درست عمل کردن به تعادل الکتریکی نیاز دارد و آب این تعادل را برقرار می‌کند. از دست رفتن آب، به سرعت دقت را کاهش می‌دهد و به سستی و رخوت و اختلال در یادگیری دانش‌آموزان می‌انجامد. مغز برای کارکرد بهینه، در شبانه‌روز به هشت تا دوازده لیوان آب نیاز دارد. بنابراین، دانش‌آموزان را باید تشویق کرد در کنار خود بطری آب به همراه داشته باشند.

در این شماره به برخی از نکات مؤثر در افزایش توجه دانش‌آموزان در کلاس درس پرداختیم. تجربه و خلاقیت معلمان در این باره بسیار مؤثر است. در شماره‌های بعد مباحث دیگری از مدیریت کلاس مبتنی بر مغز مطرح خواهند شد.

مثال: معلم در ابتدای شروع درس، دانش‌آموزان را دو به دو انتخاب می‌کند و به هر کدام یک شماره می‌دهد (۱ و ۲). بعد از اتمام محتوا، از بچه‌ها می‌خواهد آماده فعالیت شوند؛ از جای خود بلند شوند و روبه‌روی هم قرار بگیرند. دانش‌آموز شماره ۱ باید به نفر مقابل خود نگاه کند و شروع به توضیح دادن درس کند. بعد از اتمام کار، دانش‌آموز شماره ۲ شروع می‌کند. بچه‌ها در گروه‌های دیگر هم می‌توانند قرار بگیرند. معلم بر روند کار گروه‌ها نظارت می‌کند. این عمل، تا زمانی

که دانش‌آموزان بر مبحث تسلط پیدا کنند، ادامه می‌یابد. با ایجاد شرایط جذاب، آن‌ها درگیر یادگیری می‌شوند. با این فعالیت، قشر پیشانی کورتکس مغز فعال می‌شود. همچنین، با تحرک دانش‌آموزان، قشر حرکتی منطقه بروکا هنگام صحبت کردن و منطقه ورونیکه هنگام گوش دادن فعال می‌شوند. این فعالیت کلی مغز به‌طور قدرتمندی هیپوکامپ را برای تشکیل حافظه بلندمدت تحریک می‌کند.



صدا دوربین معلم ۲

← معرفی فیلم

عنوان فیلم: در آستانه فصل سرد

کارگردان: فاطمه مرزبان

قالب: مستند

مدت زمان: ۲۴ دقیقه

← معلمان و فرهیختگان گرامی سلام!

به صفحه «دوربین، صدا، معلم» ماهنامه رشد معلم خوش آمدید. همان‌گونه که در مقدمه «دوربین، صدا، معلم» شماره نخست گفته شد، در تلاشیم در این بخش از ماهنامه، فیلم‌های علمی، آموزشی و تربیتی مفید را شناسایی و به شما عزیزان معرفی کنیم، چرا که فیلم یکی از ابزارهای جذاب آموزش است که می‌تواند در کلاس درس، قبل، حین یا بعد از تدریس، یاریگر معلمان باشد و در فرایند یادگیری و تعلیم و تربیت به دانش‌آموزان کمک کند. اگرچه مخاطبان فیلم‌هایی که در این بخش معرفی می‌شوند، بیشتر آموزگاران، معلمان و دبیران محترم مدرسه‌ها هستند، اما در صورت صلاحدید این عزیزان، فیلم‌ها می‌توانند در کلاس و برای دانش‌آموزان نیز پخش شوند و نظرات و آرای دانش‌آموزان را در خصوص آن‌ها جویا شد.

فیلم‌هایی که در این بخش معرفی خواهند شد، سه ویژگی مهم دارند: نخست اینکه این فیلم‌ها از نمونه آثار پذیرفته شده در جشنواره بین‌المللی فیلم رشدند؛ جشنواره‌ای که هر ساله سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی وزارت آموزش و پرورش برگزار می‌کند. از این رو، محتوای آن‌ها توسط کارشناسان آموزشی این سازمان ارزیابی شده و علاوه بر آن، فیلم‌سازان و هنرمندان حرفه‌ای جنبه‌های هنری آن‌ها را تأیید کرده‌اند.

دوم اینکه مدت زمان برخی از این فیلم‌ها آن‌قدر کم است که مدیران محترم مدرسه‌ها می‌توانند از آن‌ها برای پخش در جلسات شورای معلمان مدرسه استفاده و روی نکات مثبت و کاربردی آن‌ها تأکید کنند.

ویژگی سوم اینکه دبیرخانه فیلم رشد آمادگی دارد در صورت درخواست مدرسه‌ها و معلمان گرامی، فیلم‌های معرفی شده را برای آن‌ها ارسال کند. امیدواریم با افتتاح این بخش از ماهنامه و معرفی نمونه فیلم‌های ارزشمند جشنواره فیلم رشد، بتوانیم قدمی کوچک در کمک به سکنداران تعلیم و تربیت مدرسه‌ها برداریم.

فرهنگیان محترم، اولیای گرامی و متولیان ارجمند آموزش و پرورش برای تهیه فیلم‌های معرفی شده در این بخش می‌توانند به یکی از روش‌های زیر اقدام کنند:

● تماس با شماره تلفن ۰۲۱-۸۸۴۹۰۲۳۶ (گروه تولید فیلم‌های آموزشی)

● ارسال درخواست کتبی از طریق نشانی الکترونیکی goroohonari@gmail.com (با ذکر نام، شماره تلفن، نشانی دقیق، به همراه کد پستی)

● مراجعه حضوری به نشانی «تهران، خیابان کریم‌خان زند، خیابان ایرانشهر شمالی، سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی وزارت آموزش و پرورش، طبقه دوم، اتاق ۵۰۵، گروه توسعه و تولید رسانه‌های دیداری و شنیداری»

◀ معلم‌ها باید مراقب رقیب‌های قدرتمند خود باشند!

فیلم مستند «در آستانه فصل سرد» به موضوع کنشگری تربیتی در محیط یادگیری، با تأکید بر مدرسه، معلم و مربی، مدیر مدرسه و دانش‌آموزان، می‌پردازد. این فیلم روایت تلاش‌های یک سرباز معلم روستایی کوچک است. حتماً بسیاری از معلم‌ان با طرح سرباز معلم آشنایی دارند. اصلاً شاید برخی از معلم‌ان بازنشسته یا معلمانی که هنوز در کلاس درس مشغول به خدمت هستند، شغل معلمی را از دوران سربازی خود شروع کرده و به آن علاقمند شده باشند. البته فراموش نکنیم که طبق قانون، استخدام در آموزش و پرورش هیچ ربطی به این دوره ندارد. یعنی شخصی که دو سال به عنوان سرباز معلم زمان می‌گذارد، تقریباً نسبت به سایر متقاضیان استخدام در آموزش و پرورش هیچ برتری ندارد.

طرح سرباز معلم از معدود طرح‌هایی است که در ساختار خدمت وظیفه عمومی کشور گنجانده است که گذشته از همه انتقادات وارده، به دنبال استفاده مفید و کاربردی از تحصیلات علمی و دانشگاهی فرد مشمول است. از آنجا که آموزش و پرورش کشور با مشکل کمبود نیرو، به ویژه در مناطق محروم، روبه‌رو بوده و هست، سال‌ها قبل تصمیم گرفته شد از سربازان دارای شرایط تدریس، برای پر کردن خلأ کمبود معلم استفاده شود و این طرح همچنان ادامه دارد.

فیلم زیبای «در آستانه فصل سرد» به کارگردانی فاطمه مرزبان تولید شده و در چهل و نهمین جشنواره بین‌المللی فیلم رشد، با اکثریت آرای هیئت انتخاب، برای ورود به بخش مسابقه پذیرفته شده است. شخصیت اصلی این فیلم جوانی به نام **سوران** از اهالی کردستان است؛ سرباز معلمی که قرار است دو سال در روستایی محروم در استان کرمانشاه به دانش‌آموزان سواد یاد بدهد؛ روستایی که زیاد از شهر دور نیست، اما امکانات بسیار محدودی دارد. درواقع تنها امکانات قابل توجه آنجا برق است. سوران خودش معتقد است وظیفه سنگینی بر دوش دارد؛ چون هم سرباز است و هم معلم. و وقتی این دو

کلمه با هم جمع می‌شوند، هیچ چیز برای صاحب آن عادی نیست!

سوران در اتاقکی قابل حمل (کانکس) کوچک و سرد با عنوان معلم چند پایه مشغول به خدمت می‌شود و از آنجا که لهجه‌اش به لهجه دانش‌آموزان و اهالی روستا نزدیک است، خیلی زود با آن‌ها ارتباطی صمیمی برقرار می‌کند و برای رفاه حال دانش‌آموزان و مردم روستا از هیچ تلاشی دریغ نمی‌ورزد. او در این فیلم مستند به این واقعیت عینیت می‌بخشد که معلم‌ان انسان‌های ایثارگر و وارسته‌ای هستند و گاه به دور از شهر و دیار و خانواده خود، راهی مناطق دور، محروم و بی‌نام و نشانی می‌شوند که مردمان آن‌ها با کمترین امکانات موجود روزگار می‌گذرانند و در این میان، کودکانشان چشم به راه فرشتگانی انسان‌نما هستند تا از سختی‌ها و ناملایمت‌های زندگی، پله‌های علم و دانش و موفقیت برایشان بسازد.

دغدغه‌های سوران از جایی شدت می‌گیرد که او خیلی زود متوجه معلم دیگری در روستا می‌شود؛ رقیب قدرتمندی که نه در مدرسه، بلکه در خانه به بچه‌ها آموزش می‌دهد و به آن‌ها هر آنچه را که خود دوست دارد می‌آموزد، نه آنچه را بخشنامه‌های آموزش و پرورش می‌گویند. این رقیب قدرتمند سوران کسی نیست جز دیش‌های ماهواره‌ای، که سوغات شهر هستند برای روستایی دورافتاده؛ روستایی خوش آب و هوا و آرام که جذابیت‌های روستایی‌اش برای خود اهالی هیچ جذابیت و لذتی ندارد.

سوران در کلاس درس و حیاط اتاقکی که بچه‌ها آن را مدرسه می‌خوانند، کم‌کم متوجه تغییر رفتار و گفتار دانش‌آموزان می‌شود و همین نکته نگرانی‌های او را بیشتر و بیشتر می‌کند. به سراغ اهالی روستا می‌رود و در خصوص خطر ماهواره برای فرزندان‌شان هشدار می‌دهد، اما پدرهای روستا، به زعم خودشان، پاسخی منطقی‌تر و محکم‌تر در آستین دارند. واقعیت این است که مردم روستا هیچ سرگرمی و تفریحی برای خود و فرزندان‌شان ندارند. تلویزیون‌هایی که در خانه‌های روستا وجود دارند، تنها دو شبکه را می‌گیرند که یکی از آن دو همیشه

برفک پخش می‌کند و دیگری از ساعت هفت شب به بعد برنامه‌ای برای تماشا ندارد. اهالی مجبورند آنتن‌های تلویزیون خود را بر بالای چوبی بلند ببندند و آن را بر بلندی‌های اطراف خانه خود علم کنند تا شاید برای ساعاتی بتوانند مسابقات فوتبال شبکه سه را تماشا کنند. آن وقت با هیجان شادی کنند و برای تیمی که دوست دارند، هورا بکشند.

سوران که از گفت‌وگو با مردان روستا نتیجه‌ای نیافته است، نامه‌ای به فرماندار شهر نزدیک روستا می‌نویسد و از او می‌خواهد اقدامات لازم را برای احداث یک دکل در روستا انجام دهد تا شاید از این راه مردم روستا بتوانند شبکه‌های استانی و کشوری بیشتری را از قاب تلویزیون دریافت کنند. او منتظر خوانده شدن نامه‌اش در فرمانداری نمی‌ماند و باز هم با باری گرفتن از عقل و اندیشه‌اش، دست به کارهای دیگری می‌زند. در نهایت، با انجام کار مهم‌تری در این خصوص، به نتیجه زحماتی که می‌کشد، امیدوارتر می‌شود. مجموعه اقدامات و فعالیت‌هایی که سوران برای مقابله با این معضل فرهنگی انجام می‌دهد، تعدادی از اهالی را از نصب دیش ماهواره بر بام خانه‌هایشان دچار شک و تردید می‌کند و آن‌ها را به فکر فرو می‌برد. دوره دو ساله خدمت آقا معلم در روستا به پایان می‌رسد. دانش‌آموزان با چشمانی اشکبار او را بدرقه می‌کنند. سوران که پیش‌ترها برای دریافت کمک‌هایی از قبیل آسفالت جاده‌های روستا به مسئولان نامه می‌نوشته، حالا تصمیم گرفته است وقتش را برای پیگیری موضوع مهم دیگری صرف کند؛ تلاش برای گسترش شبکه‌های استانی و ملی در روستاهای محروم و دورافتاده، چرا که به نظر او هویت مهم‌تر از آسفالت جاده‌هاست!

اندیشه و نگاه فاخر **فاطمه مرزبان** در فیلم «در آستانه فصل سرد» بسیار قابل احترام و تحسین است. فیلم او نه تنها معلم‌ان، که همه مسئولان محترم کشور را به این فکر وامی‌دارد که برای هویت این سرزمین تا به حال چه اقداماتی انجام شده‌اند و چه اقدامات دیگری باید انجام شود؟

آب مجازی



به حال اصطلاح «آب مجازی» به گوشتان خورده باشد! همان‌طور که از ظاهرش پیداست، آبی است که مصرف آن را به‌صورت حقیقی و آشکار درک نمی‌کنیم. درواقع، میزان آبی است که برای تولید یک محصول، از ابتدا تا انتها، به کار می‌رود! این تصویر آب مورد نیاز (برحسب لیتر) تولید یک کیلوگرم از برخی محصولات را نمایش می‌دهد.

«نشانی یکی از منابع معتبر را که متوسط آب مجازی محصولات را گزارش کرده‌اند، برایتان می‌نویسم. کتاب انسان و محیط زیست پایه یازدهم هم جمع‌آوری خوبی دارد. من این چند مورد را قبل از آمدن به کلاس برایتان جمع کردم و پرینت گرفته‌ام.»

– مجید با لحنی توأم با خجالت گفت: «آقا، مورد تخم‌مرغ و چای که دقیق نیست! منظور شما تخم‌مرغ آب‌پز و چای دم‌کشیده تو استکان است، یا تخم‌مرغ خام و چای خشک! بعد هم، چرا فقط خوراکی‌ها را آورده‌اید؟»

بچه‌های شهری هر جوری که دوست دارن آب را هدر می‌دهند، آن وقت شما به ما گیر داده‌اید؟!»

زمزمه «راست می‌گه» شنیده می‌شد.

آقا معلم لبخند پدانه‌ای زد و گفت: «پسر جان، جواب سؤال اول را هم می‌دهی؟»

– محمدعلی که حالا شور حرف حق زدن در چهره‌اش نمایان بود، گفت: «این هم که معلوم است لیوان کاغذی حجم بیشتری دارد؛ تقریباً دو برابر حجم فنجان! اما آخه چای و شیر که آب نیستند!»

– مرتضی گفت: «آقا اجازه، ما فهمیدیم! محمدعلی درست می‌گوید، اما نکته سؤال شما این است که فنجان را بعد باید بشوییم، پس آب مصرف می‌کنه!»

– «باریکلا مرتضی! پس باید دنبال ردپای آب باشیم! نه فقط آبی که الان می‌بینیم.»

همه کلاس سرتاپا گوش شدند. آقا معلم ادامه داد: «بچه‌ها، شاید تا

مثل همیشه، قبل از به صدا درآمدن زنگ پایان وقت تفریح، آقای معلم سر کلاس بود تا قبل از شروع رسمی کلاس، از اخبار جدید علمی هفته برای ما بگوید. یک فنجان چای و یک لیوان کاغذی پر از شیر روی میز بود. دو سؤال هم روی تخته نوشته بود: به نظر شما، کدام یک آب بیشتری دارد؟! روزانه چقدر آب مصرف می‌کنید؟! – محمدعلی در گوش مجید گفت: «هه! کاش زودتر نمی‌اومدیم سر کلاس، بازم نصیحت!» کلاس یکباره ساکت شده بود و سه کلمه آخر را همه شنیدیم. آقا معلم گفت: «محمدعلی تو بگو! به نظرت روزی چقدر آب مصرف می‌کنی؟!»

– محمدعلی اضطرابش را کنترل کرد و با اعتمادبه‌نفس بچه‌های دهه هشتادی گفت: «آقا، من اصلاً حرف شما را قبول ندارم! شما می‌خواهید آخرش بگویید صرفه‌جویی کنیم، ولی ما قبول نداریم. ما که آبی مصرف نمی‌کنیم. این

۱۵۴۱۵	۹۰۰۰	۸۷۶۳	۴۳۲۵	۳۲۶۵	۱۰۲۰	۹۶۲
گاو	چای	گوسفند	مرغ	تخم مرغ	شیر	میوه‌جات



در کلاس واقعی!

بررسی کرد. جواب می‌تواند این باشد که قیمت‌گذاری محصولات صرفاً براساس آب مصرفی‌شان نیست! عوامل دیگری هستند که فعلاً تأثیر بیشتری دارند. اما نکته‌ای که تو گفتی و به آن می‌گویند «value/drop» یعنی نسبت ارزش بر قطره؛ درواقع نسبت قیمت هر واحد محصول تولید شده به واحد آب مصرفی. با این نسبت، وقتی بزرگ شدید، می‌توانید تشخیص بدهید بهتره چه کالایی را وارد کنید و چه کالایی را صادر کنید، یا اینکه چقدر دارید آب را درست تخصیص می‌دهید. هر چه صورت کسر بزرگ‌تر باشه و مخرج کوچک‌تر، یعنی اون محصول سودآوری اقتصادی و محیط زیستی بالاتری دارد.»

کلاس همه‌همه شد. دست چند نفر بالا بود. اما آقا معلم گفت: «من هم یک سؤال می‌پرسم تا فکر کنید و بعد برویم سراغ درس.» روی تخته نوشت: ردپای آب را در مدرسه چطور محاسبه کنیم؟ جواب سؤال را نمی‌دانستیم، اما با علی و مرتضی زنگ تفریح صحبت کردم که یک گروه ردپای آب تأسیس کنیم! ردپای آب را می‌شود در روستایمان کمتر کرد.

پی‌نوشت

منبعی که معلم روی تخته نوشت: سایت Water Footprint Network

در این سایت می‌توانید ردپای آب را خودتان محاسبه کنید و از بسته‌های آموزشی آب مجازی برای دانش‌آموزان استفاده کنید. در چه کلاس‌های درس و چه دوره‌هایی می‌توانیم با دانش‌آموزان از ردپای آب صحبت کنیم؟ می‌توانیم ردپای آب را در مدرسه‌هایمان محاسبه کنیم؟!

پارسال او هم سنتی آبیاری می‌کرد. - مجتبی که تا الان ساکت بود، دستش را بلند کرد: «آقا، پارسال که دلار یکباره خیلی گران شد، عمو و بابای ما دو تا گاوی را که داشتیم سر بردند و گفتند آن‌ها را می‌فروشند به خارجی‌ها که سود خیلی زیادی هم کردند. اما ما الان داریم فکر می‌کنیم گوشت گاو این همه آب مصرف کرده، ما انگار به خارجی‌ها کمک کردیم در مصرف آبشان صرفه‌جویی کنند! ما به جای آن‌ها این همه آب مصرف کردیم و بعد هم فکر می‌کنیم خدا با ما قهر کرده! حالا اگر آب روستای ما تمام شود، آن‌ها آب خالی خالی را با چه قیمتی به ما می‌دهند؟! اصلاً می‌دهند؟!»

- «عجب نکته‌ای مجتبی! پس آب هم مثل آدم‌ها می‌تواند لباس متفاوتی بپوشد و بدون اینکه شناسایی شود، کیلومترها سفر کند!»

- «آقا، پس ما اصلاً نباید در روستایمان گاو پرورش بدهیم؟!»

آقا معلم بعد از کمی مکث گفت: «بچه‌ها، سؤال‌هایتان خیلی دارد سخت می‌شود و من احتمالاً جواب خیلی از آن‌ها را دیگر بلد نباشم! اما دقت کنید که برای تصمیم‌گیری، هیچ موقع نباید فقط از یک جنبه به موضوع نگاه کرد!» - مجید گفت: «آقا، آخرین سؤال گاوی! دایی‌مان قصاب است و می‌گوید قیمت گوشت گاو همیشه کمتر از گوسفند است! و الان ما داریم می‌بینیم گاو دو برابر آب مصرف می‌کند! پس چرا اینجوری است؟!» - «خب، گفتم که باید همه جوانب را

- آقا معلم با خوش‌حالی گفت: «کاملاً درست است!» و پیشنهاد داد ما جدول دقیق‌تر، خلاصانه‌تر و کامل‌تری برای کلاس‌مان تهیه کنیم. حسن مثل همیشه، صرفاً برای مزه‌پراکنی، گفت: «آقا، گاو چقدر آب می‌خورد! بابای ما ده تا گاو دارد، نمی‌توانیم به آن‌ها بگوییم کمتر آب بخورند؟!»

- همه خندیدیم. علی گفت: «آقا اجازه، مادر ما همیشه به ما گوشزد می‌کند آب را هدر ندهیم. می‌گوید خدا با ما قهر می‌کند اگر اسراف کنیم! خودش هم همیشه حواسش هست. مثلاً آب شست‌وشوی سبزی را بیرون نمی‌ریزد، با آن گل‌ها را آب می‌دهد. اما درخت‌های باغ بابایمان سنتی آبیاری می‌شوند. بابایمان می‌گوید پای درخت باید آب جاری شود تا هلوها آبدار شوند. آقا اجازه، مامان و بابای ما و همه باید بدانند آب مجازی چیست!»

- آقا معلم که با دقت به حرف‌های علی گوش می‌داد، گفت: «بچه‌ها، درس‌های زیادی در حرف‌های حسن و علی هست. من دارم از شماها یاد می‌گیرم که باید به راه‌های صرفه‌جویی در آب مجازی هم فکر کنیم.» حسن که از برخورد تحسینی آقا معلم کمی جا خورده بود، با لحن جدی‌تری گفت: «مشدی محمد هر وقت خمیرش شور می‌شود و نان‌هایش را اهالی نمی‌خرند، آن‌ها را می‌فروشد به بابای من برای گاو‌ها. به بابایم می‌گویم دیگر نان شور نخر! علی، تو هم به بابایت بگو مثل بقیه از آبیاری قطره‌ای استفاده کند. هلوهای عمو من امسال خیلی هم خوشمزه‌تر و آبدارتر بودند اتفاقاً! تا

اگر دوست دارید با گروه محیط زیست رشد معلم در ارتباط باشید، از این طریق مشتاقانه منتظر خواندن نامه‌هایتان هستیم:

Roshdmoalem@gmail.com



نمره

لال

است!

اولین کارگاه آموزشی معلمان را صبح یک روز اسفندماه ۱۳۹۷ در بلوچستان شروع کردیم. کارگاه با عنوان «ارزشیابی کیفی توصیفی» معرفی شده بود، ولی تجربه دو سال نشست و برخاست با معلمان منطقه نشانم داده بود بین نیازی که معلم حس می کند و نیاز مسئولان آموزش و پرورش در منطقه، فاصله زیادی هست. بنابراین، از معلمان خواستیم به ما بگویند چه نیازی دارند و از کارگاه چه انتظاری دارند. دغدغه ها و سؤال هایشان متنوع بود. سؤال هایی که مطرح کردند، از این دست بود: «آزمون کتبی برگزار کنیم یا نه؟»، «چطور بین خوب و خیلی خوب برای دانش آموز در هر درس تصمیم بگیریم؟» یا «چطور آزمون عملکردی طراحی کنیم؟». سؤال های معلمان نشان از ابهامی جدی داشت و آن اینکه نه تنها مفاهیم مربوط به ارزشیابی توصیفی برای آن ها مبهم است، بلکه درباره روش های ارزشیابی، ملاک ها، نوع گزارش ها و ارائه بازخورد به والدین و دانش آموز نیز با مشکلات زیادی مواجه اند. در ادامه کارگاه این سؤال را مطرح کردم: فرض کنید نتیجه ارزشیابی سه نفر از دانش آموزانم را در اختیار شما قرار بدهم. فرق این سه دانش آموز به نظر شما چیست؟

در حالی که هدف اصلی ارزشیابی، تعیین وضعیت یادگیری و اقدام برای بهبود کیفیت آن از طریق ارائه بازخورد مؤثر است.

در مرحله سوم، از معلمان خواسته شد به این سه عبارت توجه کنند:

«دانش آموز الف مسائل مربوط به احتمالات را خوب حل می کند.

«دانش آموز ب محاسبات ریاضی را خیلی دقیق انجام می دهد.

«دانش آموز ج مسائل را خوب می فهمد، ولی نمی تواند محاسبات را با سرعت انجام دهد.

آیا سه جمله مزبور درباره وضعیت یادگیری این دانش آموزان اطلاعات کامل تری را دربر دارد یا نمرات ۱۷،۵، ۱۸ و ۱۹؟

نمره ریاضی سه دانش آموز	تحلیل معلمان درباره نمرات الف، ب و ج
دانش آموز الف ۱۸	• تعداد غلط های نمره ۱۹ از همه کمتر است.
دانش آموز ب ۱۷،۵	• نمره ۱۷،۵ دقت کمتری داشته است.
دانش آموز ج ۱۹	• دانش آموزان دارای نمره های کمتر، در دادن پاسخ به سؤال ها عجله بیشتری داشته اند.
	• دانش کسی که ۱۹ گرفته بالاتر است.
	• نمره بیشتر می تواند نتیجه شانس دانش آموز باشد.
	• نمره بیشتر می تواند نتیجه مهارت فرد در تقلب باشد.

وضعیت یادگیری در اختیارمان می گذارد. واقعیت این است که نمره لال است. ۱۷، ۱۸ یا ۲۰ به ما نمی گوید چه نقاط قوت و ضعف هایی در یادگیرنده وجود دارد؟ او بر چه محتوا و هدف هایی مسلط است و بر کدام یک نامسلط و چگونه می توان نقاط ضعف را برطرف و نقاط قوت را تقویت کرد.

درباره کدام یک از این تحلیل ها می توان مطمئن بود؟!

درباره هیچ کدام از تحلیل های معلمان نمی توان مطمئن بود. هر کدام از این موارد تنها حدس ضعیفی درباره یادگیرنده است که نه اطلاعاتی درباره وضعیت یادگیری به ما می دهد و نه راه حلی برای بهبود



پاسخ معلمان این بود که جمله‌ها خیلی دقیق‌اند. به‌خوبی نشانمان می‌دهند که این سه نفر در چه هدفی ارزشیابی شده‌اند و یادگیری هر کدام در چه وضعیتی قرار دارد. مقایسه نمره با یک عبارت توصیفی به نسبت مناسب نشان می‌دهد نمره به‌تنهایی کاستی‌هایی دارد و نمی‌تواند بازخوردی در راستای بهبود وضعیت ارائه کند.

نمره به دانش‌آموز نمی‌گوید «خوب توانستی جمع‌ها را انجام دهی!» یا «مهارت انجام ضرب و تقسیم را داری». حتی بعد از گذشت چند ماه برای معلم نیز وضوح کافی ندارد. معلم فراموش خواهد کرد نمره دقیقاً به چه شرایطی مربوط بوده است! و وضعیت پیشین دانش‌آموز چگونه بوده است تا معلم بتواند مقایسه گویاتری با وضعیت فعلی انجام دهد.

هدف ارزشیابی کیفی این است که نمره امتحانی را برای والدین و یادگیرنده معنادار کنیم، عدد ۱۸ را تبدیل کنیم به این بازخورد که «بچه جانم، اغلب مهارت‌های این بخش را به‌خوبی داری، ولی در انجام سریع جمع فرایندی به تمرین بیشتری نیاز داری».

بنابراین، عبارت «خیلی خوب» در کارنامه توصیفی هم مثل نمره ۱۸ یا ۱۹ لال است، چرا که واژه «خیلی خوب» را در کلاس برای چندین نفر به‌طور یکسان به

کار می‌بریم و این کار درباره کیفیت یادگیری و بهبود آن درس بازخوردی به دانش‌آموز نمی‌دهد. درحالی‌که قرار است ارزشیابی کیفی نمره را به بازخوردی مؤثر تبدیل کند و با دانش‌آموز یا والدین درباره وضعیت یادگیری حرف بزنند. قرار است با معنی دادن به جملاتی توصیفی درباره یادگیری، به آن عمق بدهد. اگر عبارت‌هایی مانند «خیلی خوب» و «نیاز به تلاش بیشتر» نتوانند این حرف را بزنند، فقط وقت خودمان را هدر داده‌ایم.

همان‌قدر که نمره ۱۸ نقاط قوت و ضعف را مشخص نمی‌کند و نشان نمی‌دهد که دانش‌آموز برای پیشرفت، چه بخشی را باید درست (اصلاح) کند، عبارت «نیازمند تلاش» نیز لال است و به دانش‌آموز نمی‌گوید چه کار کند تا مشکلش حل شود. «نیازمند تلاش» یعنی دقیقاً چه کاری انجام دهد؟

بنابراین، صرف نوشتن «نیازمند تلاش» هیچ برتری‌ای نسبت به ارزشیابی کمی و نمره‌ای ندارد. ارزشیابی توصیفی وقتی به هدف خود می‌رسد که نقاط قوت و ضعف یادگیری را به روشنی به دانش‌آموز نشان دهد و دانش‌آموز بتواند وضعیت فعلی خود را با وضعیت پیشین مقایسه کند و بداند قدم بعدی‌اش چه باید باشد و چه کاری باید انجام دهد.

تجربه مصاحبه با دانش‌آموزان این مناطق نشانم داده بود در مناطق محروم یا دوزبانه، اعتمادبه‌نفس بچه‌ها عموماً پایین است. بنابراین، بازخورد درباره نقاط قوت یادگیری می‌توانست اعتمادبه‌نفس دانش‌آموزان را تقویت کند؛ با جملاتی مشابه این موارد: «بچه جان، نمره ۱۸ نشان می‌دهد تو ۱۸ تا یک نمره برای جواب‌های درست گرفته‌ای و به این بخش از درس به‌خوبی مسلط شده‌ای. می‌توانی برای چند اشتباه باقی‌مانده نیز تمرین کنی و آن را به یک یا صفر اشتباه برسانی. ببین چه خوب بوده تلاش‌های قبلی تو!»

در بخش پایانی، با تمرین‌های عملی، درباره بازخوردها و توصیف‌های روشن در ارزشیابی توصیفی تمرین کردیم. همچنین، با چند مثال، سؤال‌هایی را که در ابتدای کارگاه مطرح شده بود پاسخ دادیم. برخی از این پاسخ‌ها در ادامه این نوشتار آمده‌اند.

۱. می‌توانیم مقایسه را برپیم روی نقاط قوت و به یادگیرنده بگوییم: انواع پوشش‌ها در درس جغرافیا را به‌خوبی آموخته‌ای. کافی است درباره جهت‌یابی با نرم‌افزارهای نقشه و مکان‌یاب تمرین کنی.

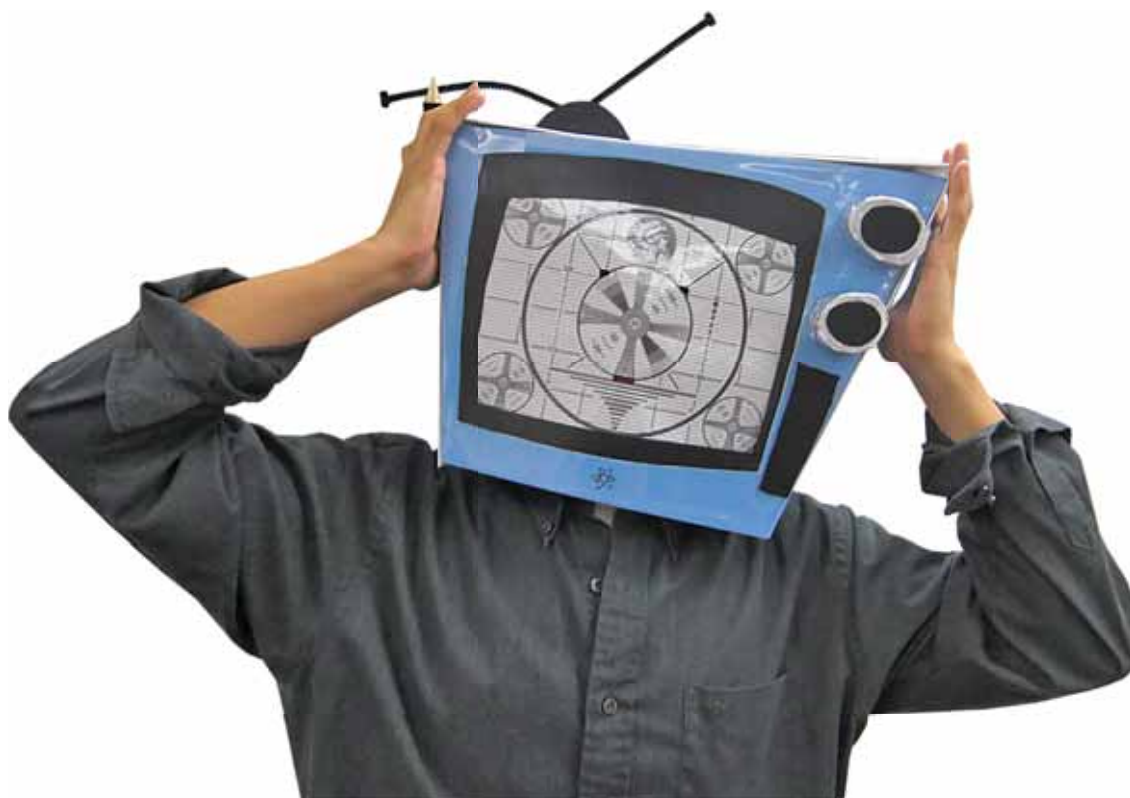
۲. اگر دانش‌آموز کلاس اولی خوب می‌بیند و به‌خوبی فرق بین چهار گیاه دارویی بومی را تشخیص می‌دهد، لازم است بداند که مهارت خوب دیدن را به دست آورده است و حالا می‌تواند روی خوب شنیدن متمرکز شود.

۳. درباره کاهش رقابت و برای ایجاد انگیزه بین بچه‌های سطح «خیلی خوب»، می‌توانیم با آن‌ها گفت‌وگو کنیم؛ شرح دهیم تا معنی «خیلی خوب» چند طبقه شود. بچه‌ها باید بدانند می‌توانند جلوتر بروند؛ مثلاً در سطح دو ستاره یا سه ستاره قرار بگیرند و... این کار معنی‌دار کردن کلمه‌هاست. با این کار کمک می‌کنیم خود را ببینند و با قبل خود مقایسه کنند: «تو قبلاً ده تا غلط داشتی، امروز نه تا، ماه یا هفته بعد می‌توانی به هشت تا برسی.» واکنش برخی معلمان جوان‌تر که کلاس‌های شش، پنج، چهار پایه یا کمتر داشتند، این بود که این کار وقت زیادی می‌گیرد. مگر می‌شود برای این تعداد کتاب و دانش‌آموز، آن هم با پایه‌های مختلف در یک کلاس، توضیح داد یا حتی ارزیابی انجام داد، طوری که وضعیت او را به‌خوبی نشان دهد و به او بازخورد بدهد؟ وقت به تدریس همه کتاب‌های درسی نمی‌رسد! معلمانی که در طول سال نمی‌رسند همه کتاب‌ها را درس بدهند، چطور می‌توانند بازخوردهای دقیق و متناسب ارائه کنند؟

این واقعیت است. اما می‌شود بین آن تعداد کتاب و مهارت، سراغ مهم‌ترین‌هایشان رفت و از اسفند تا پایان سال، فقط روی دو یا سه هدف مهم از یک درس به بچه‌ها بازخورد دقیق داد. این توضیح به آرامش معلمان کمک کرد. کمکشان کرد ایده‌های نظری ارزشیابی را به کلاس‌های چندپایه، آن هم برای دانش‌آموز و معلم دوزبانه، نبرند تا از انجام کار دقیق مأیوسشان کند. معلمان امیدوار شدند که بازخورد توصیفی را برای یک یا دو مهارت در یک موضوع درسی، طی یک ماه آینده، به دقت پیگیری کنند.

کارگاه اردیبهشت‌ماه سه خبر خوب داشت. سه نفر از شرکت‌کنندگان، براساس آموخته‌های کارگاه اسفند عمل کرده بودند و از تجربه موفقشان برای رفع مشکلات یادگیری در املا و ریاضی گفتند. این سه نفر با شوق بسیاری تعریف کردند که با دادن دو یا سه بازخورد دقیق درباره وضعیت املا و ریاضی به دانش‌آموزان خود، توانسته‌اند اشکالاتی را که دانش‌آموزانشان مدت‌ها با آن درگیر بوده است برطرف کنند.

رسانه گرفتگی مغز



در زمانه‌ای زندگی می‌کنیم که رسانه‌های فراگیر و نوین، دیگر نه یکی از عوامل اثرگذار بر تربیت فرزندان، که به نوعی مهم‌ترین عامل تربیتی خارج از اراده خانواده‌ها و نهادهای تربیتی به شمار می‌روند. در شرایطی که از آثار تربیتی رسانه‌ها بر نسل جوان غافلیم، بیهوده است که به عنوان معلم و مربی به فکر هدایت و تربیت آنان باشیم. پس همه باید تلاش کنیم ابعاد اثرگذاری رسانه‌ها بر رشد و تربیت کودک و نوجوان را بشناسیم و برای مدیریت همه‌جانبه آن آماده شویم. در یادداشت قبلی، به آثار استفاده از ابزارهای رسانه‌ای بر جسم و بدن کودکان و نوجوانان پرداختیم. در این نوبت به سراغ آثار رسانه‌های تصویری بر مغز می‌رویم.

مغز هم مثل سایر اندام‌ها، با توجه به تنوع و میزان فعالیتی که بر آن تحمیل می‌کنیم، شکل می‌گیرد و تکامل می‌یابد. به‌طور طبیعی بیشترین فرصت رشد کردن و ورزیده شدن «مغز» در دوره کودکی و نوجوانی فراهم می‌شود. همان‌طور که سایر اعضای بدن هم در این دوره کم‌کم به بلوغ می‌رسند. مغز انسان محل شکل‌گیری اندیشه

اجتماعی، همگی فعالیت‌هایی رسانه‌ای هستند که با اکثر اندام‌های بدن کار چندانی ندارند. اصولاً کاربری رسانه‌ها فعالیتی فکری است و مهم‌ترین بخش بدن که درگیر آن می‌شود، «مغز» است. مغز انسان مرکز دستگاه عصبی و حساس‌ترین و پیچیده‌ترین عضو بدن است که به طرز باور نکردنی حدود یک چهارم انرژی بدن را مصرف می‌کند.

بچه‌ها برای ورود به دنیای رسانه‌ها به جسمشان چندان نیازی ندارند. یعنی وقتی به تماشای تلویزیون می‌نشینند، از همه بدنشان فقط به یک جفت چشم و یک جفت گوش نیاز دارند. موقع انجام بازی دیجیتال هم، اضافه بر چشم و گوش، فقط چند تا از انگشتانشان درگیر می‌شود. گوش دادن به موسیقی، مطالعه کتاب و چرخ زدن در رسانه‌های

← تلویزیونی شدن

علاوه بر تصویری شدن مغز، عادت به تماشای هر روزه تلویزیون تغییرات دیگری هم در مغز ایجاد می‌کند. آن‌طور که پستمن می‌گوید، پیام‌های تلویزیونی، کوتاه، بی‌وقفه، ساده‌سازی‌شده و به‌طور عمده سرگرم‌کننده‌اند. برای تماشای برنامه‌های تلویزیون معمولاً پیش‌نیازی لازم نیست و مخاطب در هر لحظه که اراده کند، می‌تواند از یک کانال به کانال دیگر بپرد. همه این ویژگی‌ها در کنار هم باعث می‌شوند مغز انسان نسبت به دریافت پیام‌های طولانی و جدی ضعیف شود و توانایی مرور ترتیبی و گام‌به‌گام اطلاعات و وقایع را از دست بدهد.

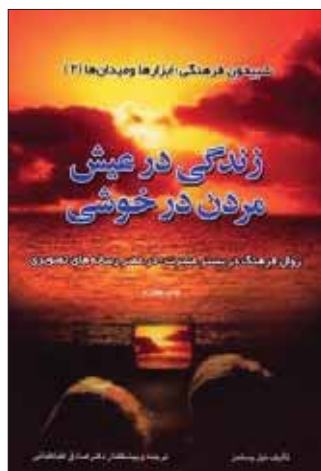
با تلویزیونی شدن مغز، قرار گرفتن در معرض آموزش‌های سنتی، روزه‌روز برای مغز ملال‌آورتر و یادگیری در کلاس درس سخت‌تر می‌شود. نوجوانی که مغزش «تلویزیونی» شده است، در کلاس درس، توانایی تمرکز بر گفتار طولانی معلم و خیره‌شدن به نوشته‌های روی تخته را ندارد و به‌طور کلی از امور جدی گریزان است. ولع او برای تماشای تصویرهای بیشتر و داشتن قدرت انتخاب در آنچه می‌بیند و می‌شنود، باعث می‌شود کلاس‌های درس سنتی از «بهره‌وری» تهی گردند و خستگی و حواس‌پرتی در آن‌ها موج بزنند.

شناخت دقیق زوایای پنهان اثرگذاری رسانه‌ها بر کودکان و نوجوانان، برای طراحی نظام تربیت رسانه‌ای خانواده و مدرسه به ما کمک می‌کند. تا اینجا برخی عوارض استفاده از رسانه‌های تصویری بر مغز را بررسی کردیم. ان‌شاءالله بررسی تأثیرات رسانه‌های دیجیتال بر مغز را در شماره آینده پی می‌گیریم.

بی‌نوشت‌ها:

1. Marshal McLuhan, 1911-1980
2. Understanding Media, 1964
3. Medium is the message
4. Neil Postman, 1931-2003
5. Amusing Ourselves to Death, 1985

استفاده بیشتر از تصویر به عبارت بهتر «تصویری شدن» بوده است. این حرکت، در عین افزودن به جذابیت رسانه‌ها، نوع مواجهه مغز ما با پیام را تغییر داده است. نیل پستمن^۴ در کتاب «زندگی در عیش، مردن در خوشی»^۵ درباره تغییرات انسانی ناشی از غلبه فرهنگ تصویری بر فرهنگ متنی توضیح می‌دهد. او می‌نویسد: «کتاب بهترین و مناسب‌ترین ظرف است برای گردآوری و انبوه کردن و رده‌بندی کردن و تحلیل و بررسی نظام‌دار اطلاعات و اندیشه‌ها. نوشتن یک کتاب یا خواندن آن به زمان نیاز دارد. بررسی و بحث درباره محتوای کتاب و قضاوت درباره آن به زمان نیاز دارد. کتاب تلاشی است برای استمرار بخشیدن به تفکر» (ص ۱۷۰).



در مقابل کتاب و رسانه‌های متنی، رسانه‌های تصویری مثل سینما و تلویزیون قرار دارند که برای درک پیام آن‌ها به زمان و تمرکز کمتری نیاز است. به بیان دیگر، تصویری شدن پیام‌های رسانه‌ای، مخاطبان را از تأمل و تفکر عمیق بی‌نیاز می‌کند و ذهن انسان را «سطحی» بار می‌آورد. مخاطبی که به‌جای خواندن کلمات به تماشای تصویر عادت کرده است، از تخیل و تفکر بی‌نیاز است و رفته‌رفته مغزش «کم‌عمق‌تر» می‌شود. این موضوع به قدری مهم است که می‌توان گفت ناتوانی نوجوانان و جوانان ما در برقراری ارتباط با «کتاب»، ریشه در تصویری شدن مغزشان دارد.

و افکار هم هست؛ محل ذخیره‌سازی خاطرات و پردازش اطلاعات. اما آنچه در اینجا مورد توجه ماست، فارغ از محتوای اطلاعات و اندیشه‌ها، شیوه مواجهه مغز با داده‌ها و روش پردازش آن‌هاست.

بیش از نیم‌قرن پیش، مارشال مک‌لوهان^۱ در کتاب «برای درک رسانه‌ها»^۲ جمله‌ای را گفت که بعد از او به‌عنوان یک مثل رایج شد: «رسانه همان پیام است»^۳ مک‌لوهان می‌نویسد: «تأثیرگذاری فناوری نه تنها در سطح نظرات و مفاهیم اتفاق می‌افتد، بلکه به‌طور مستمر و بدون مقاومت، الگوهای ادراکی را هم دگرگون می‌کند».



هر چند که دسترسی و اثرگذاری فیزیکی بر مغز، به‌خاطر وجود حفاظی استخوانی به نام جمجمه، مشکل است، اما از آن‌جا که تمامی پیام‌های دریافتی از اندام‌های حسی با شبکه‌های تودرتوی عصبی به مغز منتقل می‌شوند، اثرگذاری بر مغز از طریق تحریک عصبی، شدنی و آسان است. ابتدایی‌ترین روش کار رسانه‌ها هم برقراری ارتباط با مغز انسان از طریق تحریکات عصبی بینایی و شنوایی است. این تحریکات به تدریج در مغز انسان تغییراتی ایجاد می‌کنند که اثر آن‌ها را روی تمامی فعالیت‌های مغز می‌توان ردگیری کرد.

← تصویری شدن

در دهه‌های گذشته، پیشرفت رسانه‌های نوین دائماً در جهت



مدرسه پُرثمر

گزارشی از طرح خوداتکایی مدرسه شبانه‌روزی
شهیدرجایی، روستای دژگان شهر بندرلنگه

طرح دیگر «پرورش بلدرچین» است. هر بلدرچین به قیمت ۱۰۰۰۰ تومان خریداری می‌شود. هر هشت بلدرچین به یک مترمربع جا نیاز دارند که با فراهم آوردن شرایط لازم برای نگهداری، دانش‌آموزان مدرسه مسئولیت رسیدگی به این طیور را برعهده می‌گیرند. هم‌اکنون کار به مرحله تخم‌گذاری رسیده است. طرح دیگر کاشت پیاز در فضاهای خالی باغچه‌هاست که فعلاً هنوز به مرحله برداشت نرسیده است.

← نتیجه این طرح‌ها:

– دانش‌آموزان به‌طور عملی با برخی از مفاهیم ریاضی (دماسنجی و وزن کردن)، علوم (کشت، سم‌پاشی و برداشت)، کار و فناوری (پودمان کشاورزی و طیور)، تفکر و سبک زندگی آشنا می‌شوند و هم‌سویی مطالب کتاب‌ها با زندگی را حس و تجربه می‌کنند.

در مجموع ۵۰۰۰۰۰ تومان می‌شود. حدوداً یک ماه و نیم (زمان لازم است تا ضرب‌المثل «رشد قارچ‌گونه» رخ نماید، زیرا در این مزرعه کوچک مدرسه، هشت مرحله محصول برداشت می‌شود که ثمره آن به همه دانش‌آموزان مدرسه و مدرسه‌های هم‌جوار، همکاران، مسئولان اداره می‌رسد و سپس در بسته‌های ۴۰۰ گرمی روانه بازار می‌شود. برای به ثمر رسیدن این ایده، عزم، مشارکت، همدلی، همیاری و خلاقیت حرف اول را می‌زند.

← نمونه خلاقیت در کار:

چون این مدرسه در مناطق گرمسیری سرزمین ما واقع شده است و کولرها فقط گازی هستند و از طرف دیگر، پرورش قارچ به رطوبت نیاز دارد، این مشکل با مرطوب کردن محیط با آب و سپس وزش باد کولر گازی حل می‌شود.

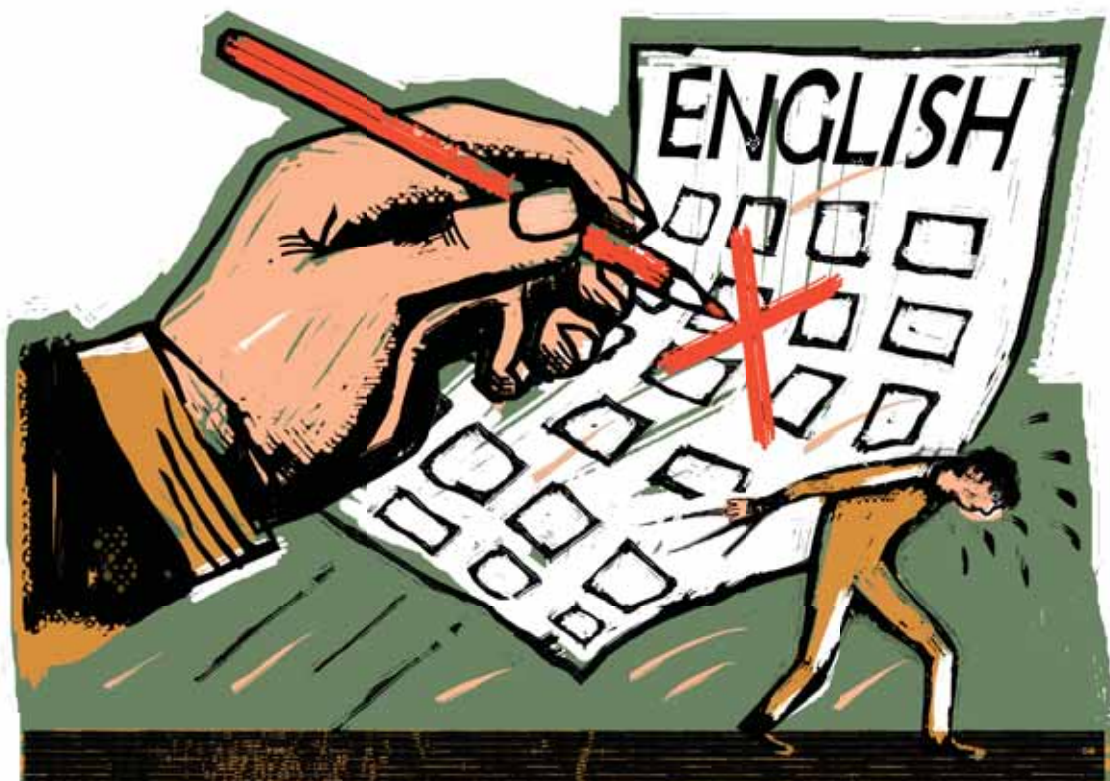
وقتی عزم خود را جزم می‌کنیم که بر مشکلات فائق آییم، استعدادهایمان، توانایی‌هایمان، سرمایه‌هایمان و ظرفیت‌هایمان که همه مدد الهی هستند، به یاری‌مان می‌شتابند. آنچه را که روزی گمان می‌کردیم نمی‌توانیم، نداریم، نمی‌شود، یا چگونه و با کدام امکانات، و خلاصه همه تردیدها و چراها زیر پای «خواستن» له می‌شوند و فعل‌های داریم، می‌توانیم، می‌شود و با همین امکانات جایگزین می‌شوند. مدرسه شبانه‌روزی شهید رجایی روستای دژگان در بندرلنگه نمونه بارزی از این حرکت است.

مسئولان مدرسه با مشورت کارشناسان حوزه کشاورزی و دبیر کار و فناوری، دست به پرورش قارچ می‌زنند. این مزرعه آزمایشی در ابعاد شش متر مربع و با ۲۰ بلوک جوانه کامپوز کار خود را آغاز می‌کند. هزینه خرید این امکانات و حمل و نقل



یک تجربه واقعی، یک خاطره واقعی

بیست مال خداست!



چون نتیجه درس نخواندن و نشنیدن حرف‌های بنده، البته خود بزرگ‌ترین ضربه را به پیشرفت شما خواهد زد. حرف‌های بنده که تمام شد، سکوتی وصف‌ناشدنی در کلاس حاکم شد و این البته آن چیزی بود که معلم جوان کلاس که تازه از دانشگاه بیرون آمده بود، می‌خواست. بله، اکنون نخستین هدف من که داشتن دانش‌آموزانی آرام و سراپاگوش بود، محقق شده بود. انگار لب‌هایشان به هم دوخته شده بود. آن بیچارگان چیزی نداشتند که بگویند. من خود را همه‌کاره کلاس و آنان را چون موم در دستانم می‌دانستم که به هرگونه اراده کنم، می‌توانم شکلشان دهم! ذهن آنان را چون ظرفی فرض می‌کردم که هرچه می‌خواستم، می‌توانستم در آن بریزم. روزهای سال تحصیلی به همین

بالاخره مجبور شدم این بار به زبان فارسی لب بگشایم و آنچه را به زبان انگلیسی بیان کرده بودم، با زبان شیرین فارسی بگویم. سخن چنین آغاز کردم که بنده دبیر زبان شما هستم. از شما انتظار دارم به تمام حرف‌هایی که می‌زنم گوش فرا دهید و هر آنچه را گفتم موبه‌مو اجرا کنید. هیچ‌کس حق ندارد از قوانین سرپیچی کند. من درس را می‌دهم و شما بدون هیچ کلامی گوش می‌دهید. هرچه گفتم می‌نویسید و باید بدون هیچ کم‌وکاستی در جلسه بعد به کلاس ارائه دهید. وقت امتحان مستمر هم نیمه دوم آبان است و از همین الان باید خود را برای امتحانات دی ماه آماده کنید که البته از درس من کسب نمره بیست تقریباً غیر ممکن است. همچنین، توجه داشته باشید که بنده حتی یک صدم به هیچ دانش‌آموزی اضافه نخواهم کرد،

نخستین سال تدریس و اولین روز معلمی‌ام بود؛ زمانی که فکر می‌کردم دنیا همین کلاس است و تنها ساکنان آن همین بچه‌ها و من تنها کسی هستم که می‌توانم آینده آنان را بدون هیچ قید و شرطی بسازم. بدون هیچ مقدمه‌ای شروع کردم خودم را به انگلیسی معرفی و قوانین کلاس را به همان زبان شیوا بیان کردم. از آنان هم خواستم خودشان را به انگلیسی معرفی کنند و چون اینجا کلاس فارسی نیست، حق هیچ‌گونه صحبت به فارسی را ندارند. بعد از پایان سخنانم، هر چه منتظر ماندم، هیچ‌کس نه خودش را معرفی کرد و نه چیزی گفت. دوباره سخنانم را با همان لهجه زیبایی که سال‌ها در دانشگاه به آن افتخار می‌کردم، بیان کردم و این بار نیز جز لبخند بازخوردی دریافت نکردم.

صورت می‌گذشت و بنده به عنوان تنها تصمیم‌گیرنده کلاس، مطالب را گاهی به فارسی و گاهی به انگلیسی بیان می‌کردم، بدون اینکه بدانم آنان اصلاً متوجه حرف‌های بنده شده‌اند یا نه. و سرخوش و شادان از کار خویش، همچنان به تدریس شیوای خود ادامه می‌دادم. درس ارائه می‌شد و آنان باید یادداشت می‌کردند و برای جلسه بعد نیز تمرین‌های کتاب را بدون هیچ اشتباهی می‌نوشتند و می‌آوردند. همه باید متن درس را بدون هیچ غلطی حفظ می‌کردند و به کلاس ارائه می‌دادند. چه ضعیف و چه قوی، مجبور به حفظ متن بودند. همه باید به صورت یکسان به سؤالات جواب می‌دادند، زیرا اول سال با آنان عهد بسته بودم که همه در برابر قانون کلاس یکسان‌اند و البته بهترین آنان نیز از کسب نمره بیست محروم است، چون بیست فقط مال خداست.

نوبت امتحان مستمر رسید؛ امتحانی که همان‌طور که از نامش پیداست، باید در طول سال تحصیلی به عمل می‌آمد، اما از اول سال اعلام شده بود که در یک تاریخ مشخص برگزار می‌شود. همه نگران امتحان بودند و آنانی که کمی جسارت بیشتری داشتند، مرتب می‌پرسیدند: ببخشید آقا، سطح امتحان چگونه است؟ من هم همان‌طور محکم می‌گفتم: امتحان پاداش عمل دو ماهه شمامست و هر کس مطالب را به خوبی فراگرفته باشد، دیگر کارش از کار گذشته است و هیچ کاری نمی‌توان کرد. نگرانی البته در چشم‌های معصومان موج می‌زد، ولی چه می‌توان کرد، درس است و امتحان و آموزش، که اگر غیر از این باشد، به یقین در سر نوشت آنان تأثیری شگرف خواهد گذاشت!

برگه‌های امتحانی مستمرشان را تصحیح کردم. از تمام دانش‌آموزانی که در کلاس بودند، فقط تعداد کمی نمرات به نسبت خوبی گرفتند. بقیه هم طبق معمول از کسب نمره خوب محروم شدند. به آنان گفتم: اوضاع درسی‌شان اصلاً خوب نیست و باید فکری به حال خودشان بکنند، چون امتحان پایانی بسیار سخت‌تر خواهد بود و کمتر کسی می‌تواند از درس من نمره خوب بیاورد.

بله، امتحان یک جنگ واقعی است که هر کسی در آن شکست بخورد، فاتحه زندگی‌اش خوانده است و این چنین البته همه آنان را از آینده‌ای که در انتظارشان است، آگاه کردم!

بالاخره سال تمام شد و من که خود را تنها برنده این میدان می‌دیدم، شروع به طرح سؤال کردم. سؤالاتی مردافکن که باید دانش‌آموزان را به چالش می‌کشید. سؤالاتی که باید با کمک آن‌ها من دانش‌آموز درس نخوان باز شود تا دیگر با درس من شوخی نکنند! مگر می‌توان از درس معلم توانمندی چون من نمره بیست کسب کرد! همه همکاران من باید بدانند که در سطح ناحیه سؤالات بنده از همه سخت‌تر است. حتی چند سؤالی هم طراحی کردم که فقط خودم جواب آن‌ها را می‌دانستم!

آزمون بزرگ زبان را از دانش‌آموزان به عمل آوردم و برگه‌های امتحانی را تصحیح کردم. بله، تقریباً همه نمراتشان بد شده بود، ولی اصلاً مهم نبود. به یقین آنان خودشان مقصر بودند، چون یا خوب درس نخوانده یا روش درس خواندن را بلد نبودند. من که درس‌ها را بی‌کم و کاست، بدون اینکه کوچک‌ترین نکته‌ای را از قلم بیندازم، به آنان داده بودم و آنان تکالیف را بدون هیچ اشتباهی در دفتر می‌نوشتند و تمام مطالب کتاب را از حفظ می‌گفتند و آرام و بی‌سروصدا تمام سال را به حرف‌های بنده گوش فرا داده بودند. پس چنین امتحانی هم باید از آنان به عمل می‌آمد تا هر کس پاداش عمل خود را بگیرد.

چندین سال بدین صورت سپری شد که من تنها کسی بودم که می‌توانست حرف اول کلاس را بزند و سر رشته امور کلاس به دست او بود. تا اینکه از نتیجه کنکور دانش‌آموزان مطلع شدم. با کمال تعجب، دیدم همان دانش‌آموزانی که گاهی آنان را کم‌هوش یا درس‌نخوان خطاب می‌کردم، در رشته‌های خوب دانشگاهی قبول شده‌اند، در حالی که تنها خاطره‌شان از کلاس من، ترس و نگرانی بود؛ ترس از تکالیف بی‌پایان هر روزه که جز خستگی چیزی نداشت. همه آن تکالیف بدون اشتباه

نیز با از روی هم کپی می‌شدند و یا از کتاب‌های «درس‌های طلایی و نقره‌ای» و «کلاغ سیاه و سفید» و ده‌ها کتاب کمک درسی دیگر که فکر آنان را در بند کشیده بود، نوشته می‌شد و من شادمان از این بودم که تکالیف نوشته شده و متن‌هایی که در کلاس بدون غلط از حفظ گفته می‌شد، بیشترشان بدون دانستن معنی‌شان، به زیبایی ارائه می‌شد؛ آن هم برای خوشایند معلم کلاس.

بعد از آن بود که دانستم باید شیوه‌ای جدید به کار برد. هنگام شروع کلاس، به جای واژه «من»، از «ما» استفاده کردم. وقتی اول سال در کلاس درسی را آغاز می‌کردم، به جای اینکه فکر کنم دانش‌آموز چون ظرفی است که هر چه بخواهم می‌توانم در آن بریزم، او را در آموزش شریک خود قلمداد می‌کردم. به دانش‌آموزان می‌گفتم: ما قرار است با هم این کتاب را به پایان برسانیم. دیگر از اول سال کسی از امتحانات مستمر ترس و وحشتی نداشت، زیرا قرار بود حضور فعالشان، توجهشان، مشارکت در کلاشان و خیلی عوامل دیگر، نمره مستمر آنان را تعیین کند. دیگر لازم نبود فقط من حرف بزنم و آنان فقط گوش بدهند، زیرا آنان در آموزش شریک من بودند. آنان می‌توانستند به صورت گروهی درس بخوانند و گاهی اوقات تمرین‌های کتاب را بدون اینکه رونویسی کنند، با هم انجام دهند. دیگر لازم نبود از اول ساعت تا آخر آن، بدون هیچ حرکتی، سراپا گوش باشند، زیرا می‌توانستند در فرصتی خستگی را از تن بیرون کنند. می‌توانستند از روی صندلی خود بلند شوند و کمی نرمش کلاسی انجام دهند. دیگر لازم نبود تمام متن‌های کتاب را، بدون آنکه مفهوم آن را بفهمند، از حفظ بگویند، زیرا آنان می‌توانستند با توجه به توانمندی‌شان متن کتاب را به هر صورتی که بخواهند ارائه کنند. دیگر امتحان پایانی یک مشکل بزرگ نبود که نمی‌شد از آن بیست آورد. آن موقع بود که فهمیدم نمره بیست فقط مال خدا نیست و بندگان خدا هم می‌توانند بیست بگیرند.

سیدسینا صفری موسوی، دانشجوی دکترای روان‌شناسی دانشگاه لرستان، دبیر آموزش و پرورش

سیدسلیمان موسوی، دانشجوی دکترای فلسفه دانشگاه آزاد تهران مرکز، دبیر آموزش و پرورش

مجتبی ندری، دانشجوی کارشناسی ارشد روان‌شناسی دانشگاه لرستان، دبیر آموزش و پرورش

میثم امیری، دانشجوی کارشناسی ارشد روان‌شناسی بالینی دانشگاه آزاد کرمانشاه، دبیر آموزش و پرورش



هوش هیجانی و خودکارآمدی معلمان

حمایت می‌کنند که خودکارآمدی بر موفقیت افراد در موقعیت‌های متفاوت از جمله آموزش و پرورش، سلامت، ورزش و تجارت بسیار دارد. درباره رابطه بین خودکارآمدی و رضایت شغلی معلم تحقیقات زیادی انجام شده‌اند و تأثیر مهم باورهای خودکارآمدی معلمان را بر رضایت شغلی، عملکرد و انگیزه معلم تأیید کرده‌اند.^۴

در این مطالعه، از ۱۸۱ معلم خواستیم پرسش‌نامه‌های تهیه شده ما را کامل کنند. سپس آن‌ها را جمع کردیم.



نتایج این پژوهش نشان داد، بین خودکارآمدی و رضایت شغلی رابطه معناداری وجود دارد. بدین معنی که هرچه فرد از خودکارآمدی بالاتری

قرار دهیم. سپس با بررسی مجلات و برداشت‌های خودمان، تصمیم گرفتیم درباره دو عامل «هوش هیجانی» و «خودکارآمدی» مطالعه کنیم.

هوش هیجانی توانایی تشخیص درست هیجان‌ها و عواطف دیگران و پاسخ متناسب به آن‌ها، همچنین برانگیختن، آگاهی و نظم بخشیدن و کنترل پاسخ‌های هیجانی خویش تعریف شده است. این هوش به عنوان مهارتی انعطاف‌پذیر که به آسانی آموخته می‌شود، توانایی بسیار مهمی است، زیرا افرادی که مهارت هیجانی دارند، در هر حیطه زندگی متمایزند. در زندگی خود خرسند و کارآمد هستند و عاداتی فکری در اختیار دارند که موجب می‌شود مولد و کارا باشند.^{۳ و ۲۰}

خودکارآمدی به باور مردم به توانایی‌هایشان برای انجام دادن اعمال خاص به شیوه‌ای موفقیت‌آمیز اشاره می‌کند. تحقیقات بسیاری از این باور

من و همکارانم در طول مدت خدمت خود با معلمان متعددی برخورد داشته‌ایم که عده‌ای از آن‌ها از شغل خود راضی و عده‌ای دیگر ناراضی بودند. با مقایسه معلمان راضی از شغل خود با آن‌هایی که راضی نبودند، پی بردیم که این معلمان توانایی حرفه‌ای بالاتری داشتند، تدریس خلاقانه‌تری ارائه می‌کردند، کمتر غیبت می‌کردند، برای موفقیت همه دانش‌آموزان تلاش می‌کردند و مشکلات روان‌شناختی کمتری داشتند. بر این اساس، من و همکارانم تصمیم گرفتیم عواملی را که با رضایت شغلی ارتباط دارند و می‌توان آن‌ها را در معلمان تقویت کرد شناسایی کنیم.

به منظور توجه هرچه بیشتر به مؤلفه رضایت شغلی معلمان، تلاش کردیم این مشاهدات را در قالب فعالیت‌های علمی بررسی کنیم و آن را در اختیار معلمان و دست‌اندرکاران



شوند و از روان‌شناسان و متخصصان این حوزه برای آموزش در زمینه مهارت‌های هوش هیجانی دعوت شود. ۴. کتاب‌های کاربردی دارای دستورالعمل قابل اجرا و کاربردی در زمینه آموزش مؤلفه‌های مربوط به هوش هیجانی به کارکنان، تهیه و در اختیار معلمان قرار گیرند.

۵. مدیران و مسئولان دست‌کم دو یا سه سال یک بار، به سنجش رضایت شغلی، هوش هیجانی و خودکارآمدی معلمان مناطق خود بپردازند.

منابع

۱. حقیقت‌جو، زهرا؛ شفیع‌پور، محمد؛ انصاری، حمید؛ حقیقت‌جو، زینب (۱۳۸۷). رابطه بین هوش هیجانی و رضایت شغلی کارکنان زن و مرد دانشگاه علوم پزشکی کشور. فصلنامه دانشکده پرستاری و مامایی. ۴.
۲. نادری، فرح؛ عسگری، پرویز؛ روشنی، خدیجه؛ ادریانی، مریم. رابطه هوش معنوی و هوش هیجانی با رضایت از زندگی سالمندان (۱۳۸۹).
۳. یافته‌های نو در روان‌شناسی. شماره ۶.
۳. حسینیان، سیمین؛ قاسم‌زاده، سوگند؛ نیکنام، ماندانا. پیش‌بینی نسبت کیفیت زندگی معلمان زن به متغیرهای هوش هیجانی و معنوی (۱۳۹۲).
۴. فصلنامه مشاوره شغلی و سازمانی. شماره ۹.
- 4- Klassen RM, Chiu MM. (2010). Effects on self-efficacy and job satisfaction: teacher Gender, years of experience, and job stress. Journal of educational psychology. Vol 103, NO 3.
۵. قلائی، بهروز؛ کدیور، پروین؛ صرامی، غلام‌رضا؛ اسفندیاری، محمد (۱۳۹۱). ارزیابی مدل‌های باورهای خودکارآمدی معلمان به‌عنوان تعیین‌کننده رضایت شغلی آن‌ها و پیشرفت تحصیلی دانش‌آموزان. ش ۵.
۶. زاهد، عادل؛ نامور، یوسف؛ نویخت، شهرام (۱۳۸۸). رابطه رضایت شغلی با خودکارآمدی معلمان راهنمایی شهرستان مشکین‌شهر در سال تحصیلی ۸۹-۸۸. علوم تربیتی. ش ۸.
- 7- Akomolafe MJ, Ogunmakin AO. (2014). Job satisfaction among secondary school teachers emotional intelligence, occupational stress and self-efficacy as predictors. Vol 4, NO 3.
- 8- Gkolia A, Belias D, Koustelios A. (2014). Teachers job satisfaction and self-efficacy: A review. European scientific journal. Vol 10, No 22.
۹. استوار، صغرا؛ خاتونی، ماندانا (۱۳۸۷). بررسی رابطه بین هوش هیجانی، رضایت شغلی و تعهد سازمانی در کارکنان کارخانه بخش خصوصی شیراز. فصلنامه رهپافتی نو در مدیریت آموزشی. ش ۱.

می‌شود و می‌تواند بر میزان رضایت شغلی معلمان بیفزاید. همچنین، خودکارآمدی باعث احساس راحتی و آرامش در محیط کاری می‌شود که می‌تواند بر رضایت شغلی بیفزاید.^۸ نتایج این پژوهش نشان داد که بین هوش هیجانی با رضایت شغلی رابطه معنادار وجود دارد. به این معنی که هرچه فرد از خودکارآمدی بالاتری برخوردار باشد، رضایت شغلی بالاتری نیز دارد. این یافته‌ها با نتایج پژوهش‌های داخلی^۹ هم‌خواند. هوش هیجانی می‌تواند محیط کاری مطبوع و دلپذیری به وجود آورد و بر رضایت شغلی کارمندان، مدیریت کارآمد و پیشرفت سازمان تأثیر بگذارد. هوش هیجانی بالا باعث می‌شود عملکرد، درک و شناخت استراتژیک و رضایت شغلی افزایش یابد، جهت‌یابی‌ها نقش مثبت ایجاد کنند و مشکلات کارمندان کاهش یابند.^۲ هرچه خودکارآمدی معلمان بالاتر باشد، به اهمیت و مفید بودن کار خودشان اطمینان پیدا می‌کنند و این بر یادگیری دانش‌آموزان تأثیر مثبتی دارد. همین اطمینان و اعتقاد آن‌ها سبب رفتارهایی می‌شود که در واقعیت هم موجب پیشرفت و موفقیت بیشتر دانش‌آموزان خواهند شد. تمام این عوامل در نهایت به میزان رضایت معلمان از کارشان می‌افزاید.^۵

پیشنهاده‌ها

۱. مدیران و دست‌اندرکاران با برگزاری کلاس‌های کارگاهی و جلسات آموزشی و توجیهی توانایی معلمان را در زمینه‌های تحصیلی و آموزشی بالا ببرند تا حس خودکارآمدی در معلمان ایجاد شود.
۲. برای معلمان کتاب‌هایی تهیه شوند که در زمینه نحوه تدریس، افزایش اطلاعات علمی و به‌روز و مهارت اداره و کنترل کلاس به معلمان آموزش دهد.
۳. دوره‌های ضمن خدمت و کارگاه‌های آموزشی و مهارت‌های توانبخشی برگزار

برخوردار باشد، رضایت شغلی بالاتری نیز دارد. این یافته‌ها با نتایج پژوهش‌هایی که در شماره ۵ و ۶ منابع معرفی شده‌اند هم‌سوست. اکملف و اگن مکین^۶ در پژوهش خود بیان کردند، افرادی که خودکارآمدی بالایی دارند، به شیوه‌ای مثبت‌تر رفتار می‌کنند، خلاقانه‌تر فکر می‌کنند، شایستگی حرفه‌ای بالاتری دارند، از نظر دانش درباره موضوعات و مهارت‌های تدریس توانایی بالایی در خود احساس می‌کنند، با انگیزه بیشتری به کار می‌پردازند و از رضایت شغلی بالاتری نیز برخوردارند.

کاپرا و همکاران (۲۰۰۶) در پژوهشی که روی معلمان و دانش‌آموزان مدرسه‌های دبیرستانی ایتالیا انجام شده‌است، نشان داد که افزایش خودکارآمدی باعث بالا رفتن احساس تعهد به شغل، ارتباط مؤثر و مفید با همکاران و نیز بالا رفتن پیشرفت تحصیلی دانش‌آموزان

دست بوس معلم

اندیشه‌ام
دست‌بوس معلم است

■ ■ ■

در کلاس درس
ته‌نشین شدم
بعد از امتحان
برگه سپید
رو سیاه می‌کند مرا

■ ■ ■

پاییز
از درختان بالا می‌رود و برگ‌ها
را پایین می‌آورد

■ ■ ■

به لطف دسته کلاغ‌ها
درخت عربان میوه داده است

■ ■ ■

میوه درخت خشکیده را
تبر می‌چیند

■ ■ ■

در باغ وحش
یکدیگر را تماشا می‌کنند
آن‌ها که بلیط خریده‌اند
آن‌ها که نخریده‌اند

■ ■ ■

گردی زمین
تمامی خداحافظی‌ها را
به سلام ختم می‌کند

■ ■ ■

این قافله عمر عجب
از هیچ‌کس نمی‌گذرد

■ ■ ■

از روی پل عابر پیاده
عرض خیابان را
به طول عمرم اضافه می‌کنم

■ ■ ■

اجلش رسید
اما

خودش هنوز نرسیده بود

■ ■ ■

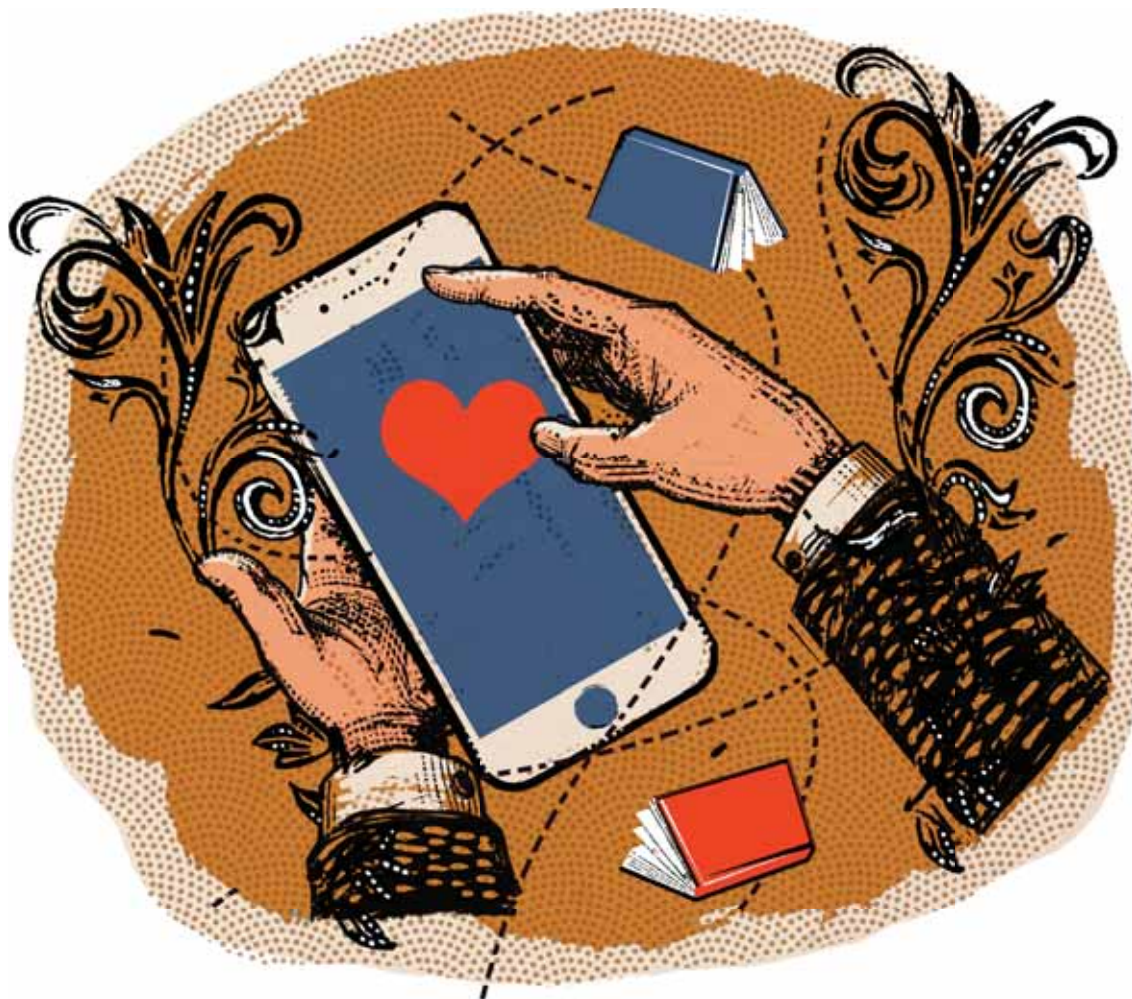
قلب شهید
به حرمت وطنش ایستاده
است

■ ■ ■

جانبا ز شیمیایی
شربت شهادت را با قطره
چکان می‌نوشت



شروع دوباره



بروم. وقتی تلفن همراهم را از جیبم درآوردم، دیدم از یک ناشناس، پیامی با این مضمون برای من آمده است. معلم عزیزم، جناب آقای شیرکوند، انتخاب شما را به عنوان معلم پژوهنده برتر کشور، تبریک می گویم. نمی دانید با چه مشقتی شماره شما را پیدا کردم! اگر اجازه بدهید، دوست دارم برای عرض تبریک خدمت شما برسم. بفرمایید کجا و چه ساعتی می توانم شما را ببینم؟

دانش آموز سال های دور

شما (م.ع)

آذرماه ۱۳۹۴ چند روزی بود خبر انتخاب اقدام پژوهی من و کسب رتبه اول در میان ۵۰۰۰۰ گزارش اقدام پژوهی از سراسر کشور، در سطح شهرستان های استان تهران، به ویژه شهرستان قرچک، منتشر شده بود. اداره آموزش و پرورش منطقه نیز یک پارچه نوشته بزرگ شش متری در جلوی در اداره آموزش و پرورش و درست در مقابل دیدگان مردم، با عنوان تبریک به بنده، نصب کرده بود.

روز یکشنبه، هفته سوم آذرماه بود. از کلاس خارج شدم تا به دفتر مدرسه

شغل معلمی واقعاً زیباست؛ حتی روزهای سختش. از مهر سال ۱۳۷۲ که در مرکز تربیت معلم شهید رجایی سمنان پذیرفته شدم و شروع به تحصیل کردم، همیشه این شعر نظیری نیشابوری را که برای اولین بار در ابتدای کتاب «کلیات روش ها و فنون تدریس» دیده بودم، با خودم می خواندم، اما هیچ وقت معنی و مفهوم آن را به درستی لمس نکرده بودم:

«درس معلم آر بود زمزمه محبتی
جمعه به مکتب آورد طفل گریز پای را»
بیست و سومین سال خدمتم بود؛

خیلی کار مشکلی نبود. حدس زدم یکی از دانش‌آموزان چند سال قبل من پارچه‌نوشته حاوی عکس و اسم مرا جلوی در اداره آموزش و پرورش دیده و دوست دارد مرا ببیند. با او تماس نگرفتم، فقط برایش پیام فرستادم که از لطف شما سپاس‌گزارم. در صورت تمایل می‌توانید یکشنبه‌ها و سه‌شنبه ساعت ۱۵ تا ۱۸ به مدرسه آموزش از راه دور خوارزمی واقع در خیابان مخابرات تشریف بیاورید. در خدمت شما هستم.

حدود دو هفته‌ای گذشت. پیش‌بینی من این بود که او نخواهد آمد، چون دیگر پیامی از وی دریافت نکردم. حتی جواب پیامی را هم که برایش فرستادم نداد. تا اینکه عصر یک روز یکشنبه، در دفتر مدرسه مشغول صحبت با همکاران بودم که دیدم فردی حدوداً ۳۰ ساله، با قد و قامتی بلند، همراه با یک دسته‌گل وارد شد. به محض ورود، به سمت من آمد و با من سلام و احوال‌پرسی کرد. در همان لحظه اول او را شناختم.

دانش‌آموز ۱۷ سال قبل خودم بود. چقدر بزرگ و در عین حال شکسته شده بود. از آن چهره معصوم و دوست‌داشتنی دوران نوجوانی در صورت او خبری نبود. هرچه تلاش کردم صورت روزهای تحصیل او را کنار چهره امروز او بگذارم، برایم مقدور نبود. وقتی صورت او را بوسیدم، دیدم یکی دو قطره اشک از چشمانش جاری شد. به خاطر دسته‌گلی که برایم آورده بود، از او تشکر کردم با هم مشغول صحبت شدیم. ابتدا جوپای حال تنی چند از هم‌کلاسی‌های آن سال‌هایش شدم. از بعضی از آن‌ها خبر مختصری داشت و از خیلی‌ها هم بی‌اطلاع بود. به او گفتم قدری از خودت برایم بگو. سکوت کرد. فهمیدم باید سؤال کنم. پرسیدم ازدواج کرده‌ای؟ با خنده گفت: خیر. پرسیدم: چرا؟ گفت هنوز موقعیتش را پیدا نکرده‌ام. صحبت را عوض کردم و گفتم تحصیلاتت را تا چه دوره‌ای ادامه داده‌ای؟ گفت: اول دبیرستان را نیمه‌کاره رها کردم. مات و مبهوت شدم. اصلاً

باورم نمی‌شد! بهترین دانش‌آموز کلاس، کسی که همیشه داوطلب پرسش شفاهی در کلاس بود، او که همیار من در تدریس و دیدن تکالیف بچه‌ها بود، ترک تحصیل کرده بود! واقعاً شوکه شده بودم. علت را جویا شدم و ادامه دادم: تو که از دانش‌آموزان بسیار ساعی و پرتلاش من بودی، چرا نتوانستی ادامه تحصیل بدهی؟ جواب داد: در پایه اول دبیرستان که بودم، پدرم را در یک حادثه تصادف از دست دادم. من و مادرم نان‌آور خانه و سرپرست سه خواهرم شدیم. باید علاوه بر هزینه خانه، به فکر تهیهٔ جعبه‌های خوارانم هم می‌بودم. البته مادرم خیلی اصرار داشت من هم مانند خواهرانم ادامه تحصیل بدهم، اما من می‌دانستم او نمی‌تواند به‌تنهایی از عهدهٔ این کار برآید، به همین دلیل، ابتدا با هم کار می‌کردیم و به تدریج که من در کارم پیشرفت کردم، دیگر نیازی به کار کردن او نبود. البته به مادرم قول داده بودم همراه کار کردن درس را نیز بخوانم که

حسین حسین‌نژاد، مدیر مسئول ماهنامهٔ انشا و نویسندگی

نگاهی به خاطرهٔ شروع دوباره

خاطرهٔ آقای شیرکوند که با عنوان «زمزمهٔ محبت» نوشته شده است، چند ویژگی عالی و ضروری هر خاطره را در خود دارد که ضمن تشکر از ایشان، آن‌ها را با هم مرور می‌کنیم.

شروع گیرا

معمولاً نوشته‌ای که ابتدایش مخاطب را جذب کند، این شانس را دارد که خواننده یکی دو سطر دیگر هم آن را ادامه دهد. اگر بقیهٔ نوشته هم گیرایی لازم را داشته باشد، تا پایان

خواننده را پای متن نگه می‌دارد. در غیر این صورت، در همان آغاز متن رها می‌شود. شروع نوشته چنین است: «بیست و سومین سال خدمتم بود.» یک خبر. با متن درگیر می‌شویم که ببینیم بعدش چه می‌شود. در واقع، قلاب نویسنده موفق شده خواننده را اسیر متن کند و این موفقیت بزرگی برای نویسنده است.

اشاره به زمان خاطره

«آذرماه ۱۳۹۴». در همان آغاز به خواننده گفته می‌شود خاطره به چه سالی مربوط است. متأسفانه بسیاری از خاطرات را می‌خوانیم، در حالی که نمی‌دانیم مربوط به چه زمانی هستند. این نقص بزرگی است برای خاطره. اما در اینجا نویسنده متوجه این نکته بوده و در ابتدا اشاره کرده است خاطره به چه زمانی برمی‌گردد.

اشاره به مکان خاطره

در بند اول متوجه می‌شویم خاطره به شهرستان «قرچک» از توابع شهرستان‌های استان تهران مربوط است. این کار تکلیف خواننده را روشن می‌کند تا بداند خاطره در کجای کشور روی داده است و تقریباً می‌رساند که باید منتظر چه نوع خاطره‌ای باشیم.

استفاده از شعر و مثل

در این نوشته، نویسنده از شعری برای شروع و پایان کارش بهره گرفته است.

واقع‌محور بودن خاطره

این خاطره از آن نوع نوشته‌هایی است که براساس واقعیه پیش رفته است. اگرچه هر خاطره‌ای یک یا چند اتفاق دارد که براساس آن پیش می‌رود، اما در این خاطره، با تنوع اتفاق مواجهیم و همین تنوع خاطره

نتوانستم به عهده‌ی که با او بسته بودم وفا کنم. همیشه از این بابت خودم را سرزنش می‌کنم و نگرانم. اتفاقاً برای عمل به این قولم، تلاش‌هایی هم انجام دادم که بی‌نتیجه بود.

در طی صحبت‌های او، بادقت به حرف‌هایش گوش می‌کردم. دل پردردی داشت. با شناختی که از او داشتم، می‌دانستم انسان مستعد و پرتلاشی است و هنوز هم دوست دارد درس بخواند. اطمینان داشتم اگر کسی باشد که راه را به او نشان بدهد، قطعاً مسیرش را پیدا خواهد کرد. بلافاصله گفتم، اگر شرایط سهل و آسانی برایت مهیا شود و من هم کمک‌کنم، حضری دوباره یا علی بگویی و درس خواندن را شروع کنی؟ ابتدا مردد و دودل بود، ولی در ادامه با من همراه شد و گفت، اگر شما مطمئن هستی موفق می‌شوم، حرفی ندارم. به او گفتم می‌دانی این اتاق که داخل آن نشسته‌ای چه جایی است؟ گفت: دفتر دبیرستان. گفتم: خیر. اینجا دفتر مدرسه آموزش از راه دور است.

درباره این مدرسه، نحوه ادامه تحصیل و درس خواندن در آن و شرایط، تسهیلات، قوانین و مقررات آن برای وی صحبت

کردم. بسیار علاقه‌مند شد و قول داد در اولین فرصت، به همراه مدارک، برای ثبت‌نام در این مدرسه اقدام کند. این مهم ظرف مدت سه روز اتفاق افتاد. از او خواستم یک گوشی هوشمند بخرد و بعد از نصب نرم‌افزار تلگرام، به من اطلاع دهد. بعد از انجام این کار، از او قول گرفتم هر شب فقط یک ساعت وقت برای مطالعه فایل‌هایی که برایش ارسال می‌شود، بگذارد. هر شب ساعت ده تا یازده را به مطالعه فایل‌های ارسالی از من و دوستانم بپردازد. شماره تلفن او را به همکاران با تجربه خودم دادم و از آن‌ها خواستم هر هفته فقط یک فایل علمی در حیطه تخصص و تدریس خود برای او یا من ارسال کنند.

خودم فایل‌های مربوط به درس شیمی را برای او می‌فرستم و سایر همکاران هم به همین ترتیب اقدام می‌کنند. باورتان نمی‌شود اگر بگویم علی، الان، قسمتی از زمانی را که قبلاً کار می‌کرده است تعطیل کرده و مشغول مطالعه کتاب‌های درسی و منابع مکمل است. او مصمم است در یکی از دانشگاه‌های معتبر قبول شود. جالب‌تر اینکه به من گفته می‌خواهم در رشته شما ادامه

تحصیل بدهم و به گفته خودش، به خاطر علاقه به من و درس من شیمی را انتخاب کرده است.

تردید ندارم او به هدف و افقی که برای خود ترسیم کرده است، دست خواهد یافت. بعضی وقت‌ها که به این موضوع فکر می‌کنم، واقعاً به حکمت خداوند بیشتر ایمان می‌آورم. دانش‌آموز دو دهه قبل من، آن هم در منطقه‌ای دیگر، چون او در یکی از مدرسه‌های ناحیه یک شهر ری دانش‌آموز من بود، باید روزی با من برخورد کند که من در مدرسه آموزش از راه دور باشم و منزل و مغازه‌اش در شهر ورامین که محل سکونت هر دو نفر ماست قرار داشته باشد و او درست در شرایطی قرار داشته باشد که فقط بتواند در این مدرسه ادامه تحصیل بدهد.

همیشه با خودم می‌گویم خدایا، چه لذتی بالاتر از اینکه ببینم توانسته‌ام قدمی بسیار کوچک در زمینه رشد و پرورش آینده‌سازان میهن عزیزم ایران بردارم! این روزها معنی شعر زیبای نظیری نیشابوری را به رأی‌العین دیدم و حس کردم که می‌فرماید:

درس معلم ار بود زمزمه محبتی
جمعه به مکتب آورد طفل گریز پای را

← استفاده از گفت‌وگو

بهره‌گیری از عنصر گفت‌وگو یکی از راه‌های جذاب کردن نوشته است. خواننده دوست دارد گفت‌وگو را تعقیب کند و ببیند نتیجه‌اش چه می‌شود. «گفت‌وگو» یکی از راه‌های «نشان دادن» در نوشته است. می‌گویند «نگو»، «نشان بده». یعنی خودت زیاد حرف نزن، بلکه از طریق گفت‌وگو اجازه بده با متن درگیر شویم. نویسنده در این بخش نیز موفق بوده است خواننده را با خود همراه کند.

از نظر محتوایی، خاطره حاضر بیانگر این نکته است که اگر انسان چیزی را بخواهد، و در راه رسیدن به آن تلاش کند و سماجت به خرج دهد، خداوند هم راه‌های رسیدن به آن را پیش پایش

را پرجاذبه ساخته است.

واقعۀ اول: برگزیده شدن اثر معلم پژوهنده در بین ۵۰۰۰۰ اثر رسیده و تبریک اداره به ایشان با نصب پارچه‌نوشته در مقابل ساختمان اداره.

واقعۀ دوم: دریافت پیامک از دانش‌آموز سال‌های قبل نویسنده.

واقعۀ سوم: پاسخ معلم به پیامک دانش‌آموز و دعوت از او برای دیدار در دفتر مدرسه.

واقعۀ چهارم: حضور دانش‌آموز در دفتر مدرسه، به همراه دسته‌گل.

واقعۀهای بعدی: آگاهی از وضعیت دیگر دانش‌آموزان آن روزگار، آشنایی با کلاس‌های آموزش از راه دور، ثبت نام، موفقیت در دوره و...

قرار می‌دهد. برای هر کدام از ما چنین اتفاق‌هایی افتاده است. ایشان از طریق نشان دادن «موفقیت در اقدام پژوهی، تبریک اداره، گذر دانش‌آموز از محل نصب پلاکارد، شناسایی نام معلم قدیم، قرار گذاشتن با او، مناسب بودن محل ملاقات با خواسته دیرین دانش‌آموز، پیشنهاد معلم برای ادامه درس، پذیرش وی، علاقه به شیمی به خاطر محبت‌های معلم شیمی (نویسنده) به وی»، مسیر تغییر و تحول یک انسان را به خوبی نشان داده است. اگر یکی از ویژگی‌های خاطره، نشان دادن مسیر تحول انسان باشد، این خاطره به خوبی از عهده این وظیفه برآمده است. از ایشان متشکریم. منتظر دریافت خاطرات خواندنی شما دوستان هستیم.

استقبال شاعرانه



واکردند. دسته سوم که انگار حضور معلم برایشان بی تفاوت بود، به حرف زدن و شیطنت ادامه دادند. این نیم خیز شدن، در ساعت‌ها و روزهای بعدی هم ادامه یافت. انگار دانش‌آموزان به این کار عادت کرده بودند و خرده‌ای بر آن گرفته نمی‌شد. چندین بار در دفتر مدرسه، از دیگر همکاران بزرگوارم، درباره این موضوع پرسیدم. متوجه شدم این عادت برای بچه‌ها عادی است، اما چه روشی می‌توانست بدون امرونی و اجبار، در دانش‌آموزان اشتیاق و انگیزه‌ای به وجود آورد که ورود معلم را به کلاس، با شوق پذیرا باشند؟

«شعر» همواره در زندگی من به عنوان عنصری کاربردی و کارآمد جریان داشته است. بنابراین، از همان روزهای آغازین سال تحصیلی، بیشتر اوقات با شعر و ابیات کوتاه و ساده با دانش‌آموزانم ارتباط برقرار کردم. خوانش ابیاتی که جاذبه‌ای با خود داشت، علاوه بر آنکه حس اعجاب و تحسین آنان را برمی‌انگیخت، همواره مورد قبول و پسندشان واقع می‌شد. برای نمونه، اگر دانش‌آموزی دیرتر از من به کلاس می‌آمد، با لبخندی به او می‌گفتم:

دیر آمدی ای نگار سرمست
زودت ندهیم دامن از دست
از روی تو سر نمی‌توان تافت
بر روی تو در نمی‌توان بست
ای سرو بلند بوستانی
در پیش درخت قامتت پست

(سعدی)

بعد با چند جمله کوتاه، سعدی را به آن‌ها معرفی می‌کردم. علت تأخیر را جویا می‌شدم و پیگیری می‌کردم. اگر دانش‌آموزی لبخند می‌زد، بلافاصله برایش می‌خواندم:

«لبخند تو خلاصه خوبی‌هاست
لختی بخند خنده گل زیباست»
اگر حواسش به کلاس نبود، خطاب به او می‌گفتم:
«هرگز وجود حاضر و غایب شنیده‌ای؟
من در میان جمع و دلم جای دیگر است»

(سعدی)

گاهی که بی‌حال و مریض بودند، برایشان از زبان حافظ می‌خواندم:

و نباید‌های تربیتی تلاشی مضاعف و آگاهانه می‌خواهد. با فلک کردن و گلستان خواندن راه به جایی نخواهد برد. به عنوان معلمی که هنر و ادب را بر علم آموزی صرف ترجیح می‌دهم، روز اول سال تحصیلی ۹۵-۹۶ که وارد کلاس درس شدم، گروهی از بچه‌ها با دیدن من از جایشان بلند شدند و ادای احترام کردند. عده‌ای هم از جایشان نیم خیز شدند و مثلاً حکم ادب را از سرشان

معلم بودن و ماندن کار سختی است. این رسالت هوشمندانه سعه صدر می‌خواهد و شکیبایی، خلاقیت و ابتکار. کودک، نوجوان و جوان امروزی، دیگر فقط به خانه و مدرسه متعلق نیست، بلکه در مواردی، اختیار روان و اندیشه‌اش را به دنیای مجازی بی‌حد و حصر سپرده و به آن دل خوش کرده است. در چنین اوضاعی، شاید آموزش علوم و دستور زبان کاری دشوار نباشد، اما القای بایدها



با مجله‌های رشد آشنا شوید

مجله‌های دانش‌آموزی

به صورت ماهنامه و نه شماره در سال تحصیلی منتشر می‌شود:

رشد کودک برای دانش‌آموزان پیش‌دستانی و پایه اول دوره آموزش ابتدایی

رشد نوجوان برای دانش‌آموزان پایه‌های دوم و سوم دوره آموزش ابتدایی

رشد دانش‌آموز برای دانش‌آموزان پایه‌های چهارم، پنجم و ششم دوره آموزش ابتدایی

مجله‌های دانش‌آموزی

به صورت ماهنامه و هشت شماره در سال تحصیلی منتشر می‌شود:

رشد نوجوان برای دانش‌آموزان دوره آموزش متوسطه اول

رشد پسران برای دانش‌آموزان دوره آموزش متوسطه اول

رشد جوان برای دانش‌آموزان دوره آموزش متوسطه دوم

مجله‌های بزرگسال عمومی

به صورت ماهنامه و هشت شماره در سال تحصیلی منتشر می‌شود:

- رشد آموزش ابتدایی • رشد فناوری آموزشی
- رشد مدرسه زندگی • رشد معلم • رشد آموزش خانواده

مجله‌های بزرگسال تخصصی:

به صورت فصلنامه و سه شماره در سال تحصیلی منتشر می‌شود:

- رشد آموزش قرآن و معارف اسلامی • رشد آموزش زبان و ادب فارسی
- رشد آموزش هنر • رشد آموزش مشاور مدرسه • رشد آموزش تربیت بدنی
- رشد آموزش علوم اجتماعی • رشد آموزش تاریخ • رشد آموزش جغرافیا
- رشد آموزش زبان‌های خارجی • رشد آموزش ریاضی • رشد آموزش فیزیک
- رشد آموزش شیمی • رشد آموزش زیست‌شناسی • رشد مدیریت مدرسه
- رشد آموزش فنی و حرفه‌ای و کار دانش • رشد آموزش پیش‌دستانی
- رشد برهان متوسطه دوم

مجله‌های رشد عمومی و تخصصی، برای معلمان، دانشجویان معلمان، دانشگاه‌های وابسته و کارشناسان وزارت آموزش و پرورش و... تهیه و منتشر می‌شود.

• نشانی: تهران، خیابان ایرانشهر شمالی، ساختمان شماره ۴ آموزش و پرورش، پلاک ۲۶۶.

• تلفن و نمابر: ۰۲۱ - ۸۸۳۰۱۴۷۸

• وبگاه: www.roshdmag.ir

«تنت به ناز طبعیان نیازمند مباد
وجود نازکت آزردۀ گزند مباد»

اینکه بچه‌ها می‌دیدند به جای تذکر، قهر و امرونهی، با شعر و ادبیات آن‌ها را به همراهی و همکاری فرا می‌خوانم، برایشان بدیع و دل‌نشین بود. بارها از من می‌پرسیدند: «خانم! این همه شعر را چطور حفظ کرده‌ای؟ چطور برای هر کاری بیتی مناسب می‌خوانی؟» و من از ادبیات، شعر و کارایی آن در همه امور زندگی، از جمله سیاست، عشق، نقاشی، خط، ریاضی، روان‌شناسی و دیگر علوم می‌گفتم و نمونه‌هایی می‌آوردم. از اینکه زبان آشنای شعر در هر دورانی از زندگی، از لالایی مادر گرفته تا مرثیه‌های سوزناک، با تاروپود وجود انسان، مأنوس و هم‌نشین بوده و هست. از اینکه شعر، میزبانی آشناست و در ناخودآگاه ما ریشه دارد. از اینکه شعر مخاطب را به ساحت ناممکن‌ها و ناباوری‌ها فرا می‌خواند و در کنار عشق و ایمان، هر ناممکنی را ممکن می‌کند. من از این ابزار، متناسب با درک و فهم مخاطبانم استفاده کردم و برای هر دانش‌آموزی که بیتی در آستین به کلاس می‌آورد، جواب و سیاسی شاعرانه تقدیم می‌کردم. کم‌کم فایده بیان سخن به مقتضای مکان و زمان را درک کردند و با اشتیاق ابیات موردعلاقه خود را یادداشت می‌کردند.

این روش در یک ماه اول سال تحصیلی در کلاس من نهادینه شد و چنان با روح و روان بیشتر دانش‌آموزانم عجین گشت که در خوانش شعر بر هم پیشی می‌گرفتند. زمینه فراهم شده بود برای انتقال این احساس در قالب یک آموزه تربیتی. از آنجا که من هر بار با ورود به کلاس درس چند بیتی برای بچه‌ها می‌خواندم و به آن‌ها سلام می‌کردم، قرار بر این شد که آن‌ها هم همین کار را با ورود معلم به کلاس انجام دهند. در ابتدا، انتخاب بیت خوشامدگویی با من بود، ولی پس از مدت کوتاهی بچه‌ها به صورت خودجوش، به محض ورودم به کلاس، از جای خود بلند می‌شدند و با تمام انرژی و لبخندهای سراسر مهرشان، برایم شعر می‌خواندند؛ صلاهی شاعرانه آن‌ها با تمام وجود احساس می‌شد. اگر هنگام ورود برایشان می‌خواندم:

زندگی زیباست چشمی باز کن
گردشی در کوچه‌باغ راز کن
زندگی یعنی همین آوازا
عشق‌ها، لبخندها، پروازها

(آذرخش)

دانش‌آموزان بلافاصله ادامه می‌دادند:
هر که عشقش بر تماشا نقش بست
عینک بدبینی خود را شکست
ای خطوط چهرهات قرآن من
ای تو جان جان جان جان من
با تو اشعارم پر از تو می‌شود
مثنوی‌هایم همه نو می‌شود

(آذرخش)

آنچه بیشتر از هر چیز برایم خوشایند بود، استقبال خود بچه‌ها از این طرح و انتخاب شعرهای مناسب و بجا بود. کم‌کم خوانش شعر با ورود معلم، در تمامی کلاس‌هایی که من معلم ادبیاتشان بودم، یک اصل آغازین شد. بچه‌ها با ورود دیگر دبیرانشان به کلاس، از جای خود بلند می‌شدند و شعر خوشامدگویی‌شان را تقدیم می‌کردند.

هر دانش آموز یک گل



برخی مدرسه‌های روستایی از نظر بافت ساختمانی کهنه‌سازند و با توجه به نبود بودجه لازم، رنگ‌آمیزی و فضای سبز کافی ندارند؛ به‌خصوص داخل کلاس‌ها. این موضوع در روحیه دانش‌آموزان نیز بی‌تأثیر نیست. به همین خاطر، در یکی از مدرسه‌های روستایی، یعنی آموزشگاه متوسطه اول شهدای پسرانه پیرتاج، طرحی را اجرا کردیم که به نوبه خود در ایجاد فضای جالب و شاد در کلاس‌ها بسیار مؤثر واقع شد. با پذیرش مدیر آموزشگاه، موضوع با دانش‌آموزان در میان گذاشته شد تا هر دانش‌آموز یک گل را که دوست دارد در گلدان ساده‌ای مانند بطری یا قوطی خالی رب بکارد و به کلاس بیاورد و با سلیقه خود در کلاس بچیند. همه بچه‌ها گل‌های موردعلاقه خود و بعضی هم آن‌هایی را که در خانه داشتند، به‌صورت دانه با گل کوچک، آوردند.

گذاشتن گل‌ها در کلاس نتایج خوبی داشت، از جمله اینکه قرار شد دانش‌آموز تا پایان سال به گل خودش رسیدگی کند و در آخر سال دوباره آن را به خانه خود ببرد. این کار باعث تقویت حس مسئولیت‌پذیری آن‌ها می‌شد. همچنین، فضای خالی کلاس زیباتر و دلپذیرتر شده بود. از سوی دیگر، بچه‌ها به اهمیت فضای سبز و گل و گیاه برای انسان بیشتر پی می‌بردند. حتی برای فعالیت‌های درس علوم تجربی، مثلاً برای مشاهدهٔ آوندها و... از آن‌ها استفاده کردیم.



سال رونق تولید

رشد برای رشد

نحوه اشتراک مجلات رشد:

الف. مراجعه به وبگاه مجلات رشد به نشانی www.roshdmag.ir و ثبت نام در سایت و سفارش و خرید از طریق درگاه الکترونیکی بانکی.

ب. واریز مبلغ اشتراک به شماره حساب ۳۹۶۶۲۰۰۰ بانک تجارت، شعبه همراه آرمایش کد ۳۹۵ در وجه شرکت افست و ارسال فیش بانکی به همراه برگ تکمیل شده اشتراک با پست سفارشی یا از طریق دورنگار به شماره ۰۲۱-۸۸۴۹۰۲۳۳.

[illegible]

♦ عنوان مجلات درخواستی:

● نام و نام خانوادگی:

♦ تاریخ تولد:

● میزان تحصیلات:

● تلفون:

● نشانی کامل پستی:

استان:

شہرستان:

حیاتیات:

پلاک:

کد پستی:

شماره فیض بانک:

مبلغ پرداختی:

♦ اگر قبلاً مشترک مجله رشد بوده‌اید، شماره اشتراک خود را بنویسید:

المشقة:

● نشانی: تهران، صندوق پستی: امور مشترکین: ۱۵۸۷۵-۳۳۳۱

● تلفون: اموي مشيتو كڻ: ۸۰۸۶۷۳-۲۱

Email: Eshterak@roshdmag.ir •

● هزینه اشتراک سالانه مجلات عمومی رشد (هشت شماره): ۵۵۰/-۰۰۰ ریال

• هزینه اشتراک یک ساله مجلات تخصصی رشد (به شماره): ۲۵۰/۰۰۰ ریال

عکاس: غلامرضا بهرامی

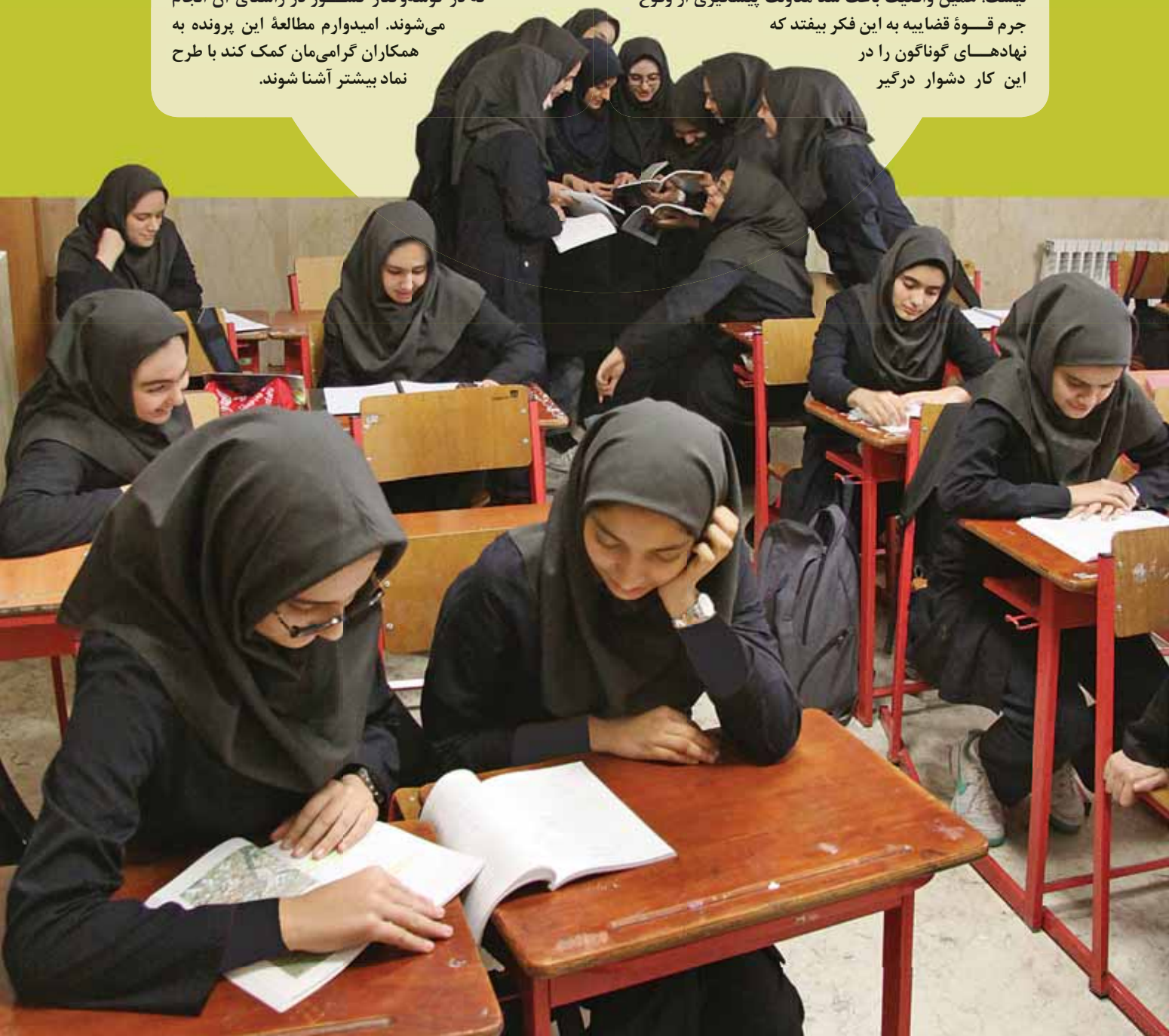
کند. به این ترتیب، طراحی و اجرای طرح «نماد» آغاز شد: طرحی با مشارکت دانشگاه‌ها، مراجع قضایی، مراکز خدمات اجتماعی و مهم‌تر از همه مدرسه‌ها. مدرسه به‌عنوان اولین نهاد برقراری رابطه مستقیم فرد با جامعه، بهترین فرصت را در اختیار جامعه می‌گذارد تا نیازهای دانش‌آموز را تشخیص دهد و خدمات لازم را در اختیار او بگذارد.

در این پرونده نگاهی داریم به فرایندها و روند اجرای طرح نماد، اجرای آزمایشی آن در نظرآباد استان البرز و فعالیت‌هایی که در گوشه‌وکنار کشور در راستای آن انجام می‌شوند. امیدوارم مطالعه این پرونده به همکاران گرامی‌مان کمک کند با طرح نماد بیشتر آشنا شوند.

هر روز در جامعه با آسیب‌های اجتماعی گوناگون روبه‌رو هستیم. شاید شما هم شنیده باشید که گاهی افراد در مواجهه با آسیب‌های اجتماعی دانش‌آموزی، معترض مدرسه می‌شوند که: «پس چرا در مدرسه کاری برای این‌ها نمی‌کنند؟»

واقعیت این است که مدرسه امکانات محدودی در اختیار دارد و این محدودیت‌ها باعث می‌شود از عهده برآورده کردن انتظارات جامعه برنیاید. درواقع، آسیب‌های اجتماعی آن‌قدر ابعاد گسترده‌ای دارند که مقابله با آن‌ها کار یک یا دو نهاد نیست. همین واقعیت باعث شد معاونت پیشگیری از وقوع جرم قوه قضاییه به این فکر بیفتند که

نهادهای گوناگون را در این کار دشوار درگیر





سهیلا نعیمی

دبیر تاریخ منطقه ۱۶ تهران

همه به میدان آمدیم

مشکل اجتماعی در این مرحله رفع نشد، با ارجاع به دستگاه‌های مرتبط دیگر، از جمله بهزیستی، برای رفع آن اقداماتی صورت می‌گیرد.

این طرح یک طرح توانمندسازی و مداخله‌گرانه است که دستگاه‌های ذی‌ربط دیگر، از جمله دادگستری، نیروی انتظامی، وزارت تعاون، وزارت کار و رفاه اجتماعی، معاونت تربیت‌بدنی وزارت آموزش و پرورش و ... را در کنار وزارت آموزش و پرورش به یاری می‌طلبد. باید گفت، کارگاه ملی آموزش و مهارت‌آموزی پیشگیری‌های رشد‌مدار، اولین دستاورد پروژه ملی «نظام مراقبت اجتماعی دانش‌آموزان» (نماد) محسوب می‌شود اجرای این طرح در مدرسه‌های کل کشور، زمان و منابع مالی بسیاری می‌طلبد.

توانمندسازی و ارتقای کیفیت زندگی شهروندان با رویکرد اجتماع‌محور که از سیاست‌های نظام جمهوری اسلامی نیز هست و استقرار نظام جامع مراقبت اجتماعی برای دانش‌آموزان (مدرسه‌محور، خانواده‌محور و محله‌محور) از طریق مشارکت بین بخشی مبتنی بر مدل بومی و سبک زندگی ایرانی - اسلامی، از اهداف اختصاصی این طرح به شمار می‌آید.

در سطح آموزش و پرورش از آسیب‌های اجتماعی نسل نوجوان و جوان جلوگیری و پیشگیری کنیم، هم‌سویی و یکپارچگی درون سازمانی و یک‌سویی برون سازمانی را لازم داریم اینجاست که پیشگیری از آسیب‌های اجتماعی، نه‌تنها حوزه درون وزارتخانه آموزش و پرورش، بلکه همیاری و همکاری تمامی نهادها و سازمان‌های کشور را می‌طلبد.

طرح نماد دو محور دارد که یکی آموزش‌های ارتقایی و توانمندسازی و دیگری مددکاری غربالگری و شناسایی است. در محور آموزش و پرورش، بسته‌هایی آموزشی شامل کتابچه‌های آشنایی با آسیب‌ها تهیه و به مدرسه‌ها ارسال شده‌اند. این کتابچه‌ها منابع مفیدی برای آموزش در این زمینه محسوب می‌شوند و مهارت‌های لازم و مفید را در اختیار والدین، دانش‌آموزان و معلمان در سه دوره ابتدایی، متوسطه اول و متوسطه دوم، قرار می‌دهند.

در محور بعدی، ابعاد مشکلات و آسیب‌های اجتماعی و نوع مواجهه با مشکل و آسیب دانش‌آموزان پر خطر یا در معرض خطر مشخص و شناسایی می‌شوند. این افراد با ارجاع به مشاور مدرسه یا منطقه، تحت‌مشاوره مددکاری اجتماعی قرار می‌گیرند. چنانچه آسیب یا

از آنجا که بیشترین وقت دانش‌آموزان در مدرسه سپری می‌شود، می‌توان مدرسه را خانه دوم آنان محسوب کرد. لذا انتظار می‌رود معلم که گاهی بیش از خانواده در کنار دانش‌آموز است، بیش از هر فرد دیگری متوجه تغییرات رفتاری و روانی دانش‌آموزان شود.

براساس تحقیقات جهانی، از هر ده کودک، دست‌کم دو کودک به توجهی بیشتر از دانش‌آموزان دیگر نیاز دارند. این آمار در ایران از هر ده کودک چهار تا پنج دانش‌آموز را در برمی‌گیرد بنا بر پژوهش‌های جهانی، بیش از ۵۰ درصد اختلالات روانی قبل از سن ۱۴ سالگی بروز می‌کند و با توجه به اینکه معلم به خاطر تعداد بالای دانش‌آموزان کلاس، به تنهایی قادر نیست مشکل دانش‌آموز را حل کند، لذا ضرورت طرح نماد «نظام مراقبت اجتماعی دانش‌آموزان» مطرح می‌شود.

در این نظام، معلم سکان‌دار فرایندی است که با مشاهده اولین اختلال رفتاری در دانش‌آموز و با دریافتن مشکل، زنگ خطر سیستم را به صدا درمی‌آورد. در واقع، در حل مشکل، دانش‌آموز تنها نیست و نظام مراقبت را برای حل مشکل روانی و رفتاری دانش‌آموز بسیج می‌کند. اگر بخواهیم در سطح کشور و



نوجوان سالم

محمد رضا حشمتی

فرهنگ‌سازی، آموزش و توانمندسازی و اقدامات مشابه شامل می‌شوند. یکی از این راهکارها که درگیر کردن دانش‌آموزان با موضوعات مربوط به آسیب‌های اجتماعی از طریق فعالیت‌های فرهنگی و هنری و برگزاری گردهمایی‌ها و جشنواره‌هاست، جشنواره نوجوان سالم است که هر ساله با اهداف تعیین شده و در قالب‌های مقاله، عکس، فیلم کوتاه، نقاشی و روزنامه دیواری برگزار می‌شود و در آن دانش‌آموزان آثار خود را در زمینه‌های پیشگیری از مصرف دخانیات، اعتیاد و خشونت ارائه می‌کنند.

این شایستگی‌ها دانش‌آموزان را قادر می‌کند ظرفیت‌های جسمی-روانی خود را بشناسند و برای پرورش آن‌ها بکوشند. این شایستگی‌ها به دانش‌آموزان کمک می‌کند در قبال بهداشت و سلامتی خود مسئولیت بپذیرند و نقش خود را در تضمین سلامت جسمی و روانی و نشاط فردی و اجتماعی باور داشته باشند. برای پیشگیری از آسیب‌های اجتماعی راهکارهای متعددی توصیه می‌شوند. این راهکارها طیفی را از فعالیت‌های اطلاع‌رسانی، آگاه‌سازی، ترویج و

گزارشی تصویری از نمایشگاه جشنواره نوجوان سالم استان آذربایجان غربی بر اساس آموزه‌های اسلامی، حفظ خود از خطر، آسیب‌ها، تقویت جسمانی و برقراری سلامت، تکلیفی دینی و الهی است. سلامت روان و جسم، آرامش روانی و یاد خدا بودن در رشد و تعالی اجتماعی و فرهنگی عاملی اساسی و مؤثر است و ابزاری ضروری برای پرورش انسان‌هایی سالم و توانمند در دستیابی به زندگی سالم و پاک. برای نیل به سلامت، پرورش شایستگی‌های سلامت لازم است. پرورش





ائتلاف ملی

گزارشی از شکل‌گیری و اجرای طرح نماد

برنامه‌ریزی کشور، سازمان بهزیستی، وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی، کمیته امداد حضرت امام خمینی (ره)، نیروی انتظامی، وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی، و بنیاد برکت تشکیل شد. در نتیجه آن سند ائتلاف ملی «نظام مراقبت اجتماعی دانش‌آموزان» منعقد شد. در نظام مراقبت اجتماعی دانش‌آموزان، معلم با دریافت اولین نشانه‌ها از احتمال وجود یک ناهنجاری یا اختلال رفتاری در یک دانش‌آموز،

تقویت عوامل محافظت‌کننده تا کاهش عوامل مخاطره‌آمیز و سرانجام مداخله در فوریت‌های اجتماعی دنبال می‌کند. این ائتلاف ملی، به‌منظور استقرار نظام مراقبت اجتماعی دانش‌آموزان، با هدف استفاده حداکثری از توان و ظرفیت علمی، خدمتی، حمایتی، اجرایی، نظارتی و تأمین‌ی، به‌منظور تحقق پیشگیری رشد‌مدار و توجه به رشد و تکامل یکپارچه دانش‌آموزان به‌صورت مشترک بین وزارت آموزش و پرورش، قوه قضائیه، سازمان مدیریت و

در راستای عمل به منویات مقام معظم رهبری (مدظله‌العالی) مبنی بر تلاشی سازمان‌یافته، علمی و فراقوه‌ای به نفع سرنوشت دانش‌آموزان کشور که بر دو محور اساسی یعنی محور محافظتی و محور مراقبتی استوار است، طرح ملی نماد برنامه‌ریزی شد. پروژه ملی نماد تنها به دنبال این نیست که دانش‌آموزان در معرض خطر را شناسایی و توانمند کند یا صرفاً آن‌ها را برای دریافت انواع خدمت ارجاع دهد، بلکه پیش از آن، فرایند کاملی را از



زنگ خطر سیستم را به صدا درمی‌آورد و نظام مراقبت را برای حل مشکل دانش‌آموز مذکور بسیج می‌کند. این معلم آموزش‌های لازم را فرا گرفته و به ابزارهای علمی و پرسش‌نامه‌های تدوین‌شده بومی مسلط است. برای مثال، اگر در طول یک هفته، نشانه‌ای رفتاری را بدون وقفه در دانش‌آموزی مشاهده کند، با وارد کردن کد ملی دانش‌آموز در سامانه الکترونیک، وضعیت او را ثبت می‌کند. سامانه بلافاصله، تعدادی از پرسش‌نامه‌های مرتبط با آسیب‌های احتمالی را برای او نمایش می‌دهد. بدین ترتیب، معلم با پاسخ دادن به حداقل ۱۰ و حداکثر ۳۰ سؤال، به تشکیل پرونده و شروع فرایند مراقبت برای دانش‌آموز خود اقدام می‌کند.

چنانچه سامانه نماد نتایج غربالگری معلم را بیانگر وجود خطر و احتمال آسیب‌پذیری دانش‌آموز ارزیابی کند،

وارد فرایند شناسایی و تشخیص خواهد شد. هم‌راستا با معلم، از والدین و در دوره‌های متوسطه اول و دوم از خود دانش‌آموز هم خواسته می‌شود پرسش‌نامه را تکمیل کند. اگر نتایج پاسخ‌های معلم، والدین و دانش‌آموز معنادار باشد، پرونده مراقبتی دانش‌آموز و یک نسخه از راهنمای مصاحبه تشخیصی از طریق سامانه به کارتابل الکترونیکی مراقب بهداشتی و مشاوره ارسال می‌شود. اگر نتایج مشاهدات در مصاحبه تشخیصی، رد تمام فرایندهای قبلی باشد، پرونده مختومه شده و صرفاً تعدادی از مهارت‌های پایه آموزشی برای کار با دانش‌آموز در اختیار معلم و والدین قرار خواهد گرفت. اما اگر نتیجه مصاحبه تشخیصی معنادار باشد، پس از مداخلات مختصر، فرایند ارجاع و ارائه خدمت تکمیلی شروع خواهد شد. نکته مهم اینکه تمام فرایند ارائه خدمت توسط سامانه کنترل و هدایت می‌شود. چنانچه با این اقدامات وضعیت دانش‌آموز رو به بهبودی برود، مدیر آن مورد، اجازه ختم پرونده الکترونیک مراقبت را دارد. در غیر این صورت، یک نسخه از اطلاعات پرونده دانش‌آموز و سوابق او، به همراه شرح خدمت مورد نیاز، از طریق مدیر به بالاترین مقام دستگاه‌های ارائه خدمت ارجاع خواهد شد. برای مثال، اگر دانش‌آموز نیازمند دریافت خدمات پزشکی و روان‌پزشکی، دریافت داروی خاص، حمایت‌های اجتماعی و مددکاری، خدمات توانمندسازی خانوار، کمک‌های قضایی یا امثال آن باشد، به وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی، کمیته امداد حضرت امام خمینی (ره)، سازمان بهزیستی، دادگستری‌های کل کشور یا دیگر نهادهای ارائه‌دهنده خدمت ارجاع خواهد شد.

برگزاری فاز دوم کارگاه‌های آموزشی طرح نظام مراقبت اجتماعی دانش‌آموزان (نماد) در سال ۹۶:

کارگاه‌های آموزشی-توجیهی فاز دوم نماد در ۳۱ شهریورماه در تهران

به پایان رسید.

به‌منظور ظرفیت‌سازی، برنامه‌ریزی و هماهنگی زمینه‌های لازم برای آغاز فاز دوم طرح در تمامی استان‌های کشور، کارگاه‌های آموزشی-توجیهی طرح نماد از ۱۳ مرداد لغایت ۳۱ شهریور ۱۳۹۶، با همکاری معاونت اجتماعی و پیشگیری از وقوع جرم قوه قضائیه و وزارت آموزش و پرورش، در شش دوره در باشگاه فرهنگیان شهر تهران برگزار شد.

براساس برنامه‌ریزی در دوره اول تا چهارم سفیران و مدرسان طرح (از هر استان چهار نفر نماینده منتخب معرفی و به مدت چهار روز در کارگاه‌ها شرکت کردند) و هر دوره هشت استان در کارگاه‌ها شرکت کردند و در دوره پنجم رؤسای ادارات مراقبت در برابر آسیب‌های اجتماعی استان‌های کشور و در دوره ششم مدرسان ۲۰ مهارت رشدمدار قوه محترم قضائیه، به شرح زیر از محتواهای کارگاه‌ها آموزشی-توجیهی طرح نماد بهره‌مند شدند.

روز اول، مراسم افتتاحیه با حضور جناب آقای دکتر زنگنه، مشاور و مدیر کل محترم پیشگیری‌های فرهنگی و اجتماعی معاونت اجتماعی و پیشگیری از وقوع جرم قوه قضائیه، جناب آقای دکتر منصور کیایی، مدیر کل دفتر مراقبت در برابر آسیب‌های اجتماعی وزارت آموزش و پرورش و دیگر اعضای دفتر پروژه برگزار شد.

روز اول: موضوعات پیش‌آزمون، شرح ائتلاف ملی و سیاست‌های کلی طرح، چارچوب ابزارهای مهارت‌های ارتقایی طرح نماد، مشارکت اجتماعی دانش‌آموزان (کار گروهی)، شیوه مداخلات ارتقایی و رویکرد مداخلات مختصر برای دانش‌آموزان در معرض خطر، توسط جناب آقای دکتر طهماسبی (عضو هیئت علمی دانشگاه علوم بهزیستی و توانبخشی) و تیم ارتقایی نماد ارائه شد.

روز دوم: مفاهیم پایه سنجش و غربالگری (اعتبار، روایی، هنجار و نمره برش)، شیوه‌های استفاده از ابزارهای مداخلات روان‌شناسی در مدرسه و



فعالیت گروهی غربالگری توسط جناب آقای دکتر اکبری (عضو هیئت علمی دانشگاه شهید بهشتی) و تیم غربالگری و در ادامه نیز مفاهیم پایه و ساختار طرح در سامانه، شیوه استفاده از سامانه نماد و کار عملی سامانه توسط جناب آقای مهندس زارعیان (عضو بنیاد برکت) توضیح و تشریح شد.

روز سوم: شیوه‌های مداخلات روان‌شناختی برای دانش‌آموزان در معرض خطر و پرخطر توسط جناب آقای دکتر مسجیدی (عضو هیئت علمی دانشگاه شهید بهشتی) و در ادامه، مداخلات روان‌شناختی برای آسیب‌های اجتماعی دانش‌آموزان در معرض خطر و پرخطر توسط جناب آقای دکتر مظاهری (عضو هیئت علمی دانشگاه شهید بهشتی) ارائه شد.

روز چهارم: جناب آقای دکتر اسلامیان (از دانشگاه علوم بهزیستی و توانبخشی)، چارچوب و ابزارهای مددکاری اجتماعی، شیوه‌های مداخلات مددکاری اجتماعی برای دانش‌آموزان در معرض خطر و پرخطر را توسط تیم مددکاری اجتماعی از دانشگاه علوم بهزیستی و توانبخشی تشریح کردند.

مراسم اختتامیه با حضور جناب آقای دکتر زنگانه، و جناب آقای دکتر منصور کیایی، با توضیح ضرورت و اهمیت طرح نماد و پاسخ به سؤالات شرکت‌کنندگان برگزار شد.

اقدامات اساسی صورت گرفته

۱ برگزاری نشست‌های تخصصی و هم‌اندیشی با حضور صاحب‌نظران در زمینه پیشگیری رشد‌مدار مدرسه‌محور و شناسایی خلأهای این حوزه (فقدان سازوکارهای شناسایی، غربال‌گری و ارجاع دانش‌آموزان در معرض خطر، پرخطر، آسیب‌دیده و بزه‌دیده و بزه‌کار در کشور)؛

۲ شناسایی مرجع علمی معتبر و استخراج مدل علمی اولیه با مشارکت آن مرجع؛

۳ رونمایی از مدل، با حضور مدیران ارشد سازمان‌های ذینفع اصلی و تبدیل مدل علمی اولیه به یک مدل علمی اجرایی با قابلیت ادغام در نظام آموزش و پرورش کشور؛

۴ تدوین و تبادل سند ائتلاف ملی نظام مراقبت اجتماعی دانش‌آموزان (نماد) با مشارکت ۹ وزارتخانه، دستگاه و سازمان مرتبط؛

تبصره: با تصویب شورای سیاست‌گذاری؛ دو دانشگاه شهید بهشتی و علوم بهزیستی به‌عنوان قطب علمی و سه دستگاه وزارت کشور، سازمان جمعیت هلال احمر و ستاد مبارزه با مواد مخدر به ائتلاف اضافه شدند. ارائه و تصویب پروژه در شورای عالی رفاه و ابلاغ آن توسط رئیس‌جمهور؛

۵ تشکیل شورای سیاست‌گذاری و نظارت نماد، متشکل از نمایندگان تام‌الاختیار دستگاه‌های ذینفع؛

۷ تشکیل دفتر پروژه در دستگاه اصلی محور اجرایی (وزارت آموزش و پرورش)؛

۸ ابلاغ سند ائتلاف از سوی دستگاه‌های عضو به واحدهای تابعه خود؛

۹ گنجاندن نظام مراقبت اجتماعی دانش‌آموزان در احکام برنامه ششم توسعه کشور؛

۱۰ اولویت‌بندی وضعیت عوامل مخاطره‌آمیز دانش‌آموزان؛

۱۱ تدوین و طراحی پرسش‌نامه‌های شناسایی اختلالات رفتاری؛

۱۲ تدوین بسته‌های خودآموز برای آموزش معلمان و فرهنگیان و آموزش تکنیک و روش مقابله با زمینه‌های آسیب در دانش‌آموزان؛

۱۳ طراحی پرسش‌نامه‌های غربالگری والدین با ۱۲۰ پرسش علمی؛

تبصره: کوتاه‌سازی نسخه به‌روزرسانی‌شده پرسش‌نامه‌های غربالگری براساس نتایج به دست آمده از اجرای دور اول اجرای آزمایشی به نسخه ۸۰ پرسش علمی.

۱۴ ترجمه کتاب «Mental Health Screening at Schools 2016» و استفاده از آن در طراحی پروژه غربالگری؛

۱۵ تولید ۱۱ پرسش‌نامه غربالگری روانی اجتماعی برای سنجش هشت اختلال سلامت روان و پنج آسیب اجتماعی در دانش‌آموزان ابتدایی و

- متوسطه‌های اول و دوم؛
۱۶ اخذ نظرات ۱۲۰۰ معلم و حدود ۳۰۰۰ والد و ۳۰۰۰ دانش‌آموز در ارتباط با پرسش‌نامه‌های غربالگری در استان‌های اجرای آزمایشی؛
۱۷ تولید ۱۱ کتابچه دستورالعمل اجرا، نمره‌گذاری و تفسیر پرسش‌نامه برای کاربران؛
۱۸ جلب همکاری بیش از ۲۵ عضو هیئت علمی دانشگاه‌های معتبر کشور و اخذ تأییدیه ۹ استادتمام متخصص روان‌شناسی کودک در دانشگاه تهران و شهید بهشتی در خصوص پرسش‌نامه‌های غربالگری؛
۱۹ برگزاری کارگاه‌های آموزشی توجیهی پنج روزه در استان‌ها برای ۱۲۰۰ نفر از معلمان و کادر اجرایی مدرسه‌های منتخب اجرای پروژه نماد (۴۸۰۰۰ نفر ساعت) توسط گروه ۲۵ نفره از استادان دانشگاه‌های قطب علمی کشور و ۱۲ نفر از مدرسان بومی استان‌های اجرای آزمایشی در سال تحصیلی ۹۵-۹۶؛
۲۰ برگزاری کارگاه‌های آموزشی توجیهی (سند ائتلاف، چارچوب مفهومی براساس اسلاید ارائه نماد، شیوه‌نامه، محتوای ارتقای، محتوای کارگاه سامانه و غربالگری، محتوای کارگاه سامانه و کتاب مشارکتی مدیر) پنج‌روزه در استان‌ها، برای اعضای شورای مدرسه‌های منتخب (مدیران و معلمان)، مدیر و معاون اجرایی، معلمان مدرسه، والدین داوطلب، هم‌تایان و سرگروه‌های دانش‌آموزی، توسط سفیران پروژه در هر استان، در سال تحصیلی ۹۶-۹۷؛
۲۱ نهایی‌سازی بسته مشاوره و خدمات روان‌شناسی برای اجرای یک پارچه خدمت مشاوره در مراکز؛
۲۲ طراحی استانداردهای مددکاری در مدرسه، در قالب بسته مددکاری پروژه نماد؛
۲۳ پایهریزی بسته خدمات انتظامی و معاضدت حقوقی برای مجریان ارائه خدمت و تعریف رابطه پیشگیرانه پلیس و مدرسه؛
۲۴ تدوین پروپوزال مطالعاتی و سنجش اثربخشی پروژه؛
۲۵ تشکیل کارگروه مطالعاتی و سنجش اثربخشی در دفتر پروژه؛
۲۶ تشکیل کارگروه نظارت و پایش بر کنترل پروژه در دفتر مربوطه؛
۲۷ تدوین گزارش برآورد بودجه و ارائه به سازمان مدیریت؛
۲۸ طراحی مستندات علمی و اجرایی موردنیاز پروژه در سطح ملی، با مشارکت تمامی دستگاه‌های عضو؛
۲۹ اجرای آزمایشی برنامه در شش استان و ۷۲ مدرسه منتخب (فارس، سیستان و بلوچستان، خراسان رضوی، کرمانشاه، آذربایجان شرقی، البرز) در سال تحصیلی ۹۶-۹۵؛
۳۰ اجرای آزمایشی برنامه در ۳۲ استان و ۳۸۴ مدرسه منتخب در سراسر کشور، در سال تحصیلی ۹۶-۹۵؛
۳۱ پوشش ۲۱۰۰۰ دانش‌آموز دختر و پسر در طول سال جاری برای اجرای آزمایشی پروژه و تشکیل پرونده غربالگری برای ۷۴۵۰ دانش‌آموز در سال تحصیلی ۹۶-۹۵؛
۳۲ طراحی سامانه نظام مراقبت اجتماعی دانش‌آموزان به‌عنوان بستر ارتباط بین‌بخشی توسط ستاد اجرایی فرمان حضرت امام (ره) و بنیاد برکت؛
۳۳ تدوین دستورالعمل اجرایی (۱۱۰ نفر ساعت کار کارشناسی) و نهایی‌سازی آن با مشارکت ۳۱ نفر از ذینفعان اجرایی در استان‌ها؛
۳۴ تدوین شیوه‌نامه اجرایی و دستورالعمل تشکیل تیم پروژه؛
۳۵ اجرای کارگاه‌های آموزشی-توجیهی ویژه کادر اجرایی مدرسه‌های اجراکننده دوره آزمایشی نظام مراقبت اجتماعی دانش‌آموزان (در هر استان ۱۹۲ نفر)؛
۳۶ انتخاب و احراز صلاحیت ۱۲۴ نفر مربی منتخب از سراسر کشور در سال ۹۶؛
۳۷ اجرای کارگاه تربیت مدرس ملی (ارتقای، غربالگری، بسته‌های خدمتی و مشاوره و سامانه نماد) ویژه نقرات احراز صلاحیت شده در سال ۹۶؛
۳۸ گردآوری منابع ارتقای موجود در داخل و خارج کشور و ایجاد کتابخانه مربوطه در دفتر پروژه؛
۳۹ تهیه و تدوین ۷۴ کتاب آموزش ارتقای برای والدین، معلمان و دانش‌آموزان با مشارکت ۲۰ نفر از اعضای هیئت علمی دانشگاه‌های قطب علمی پروژه؛
۴۰ اخذ تأیید و صحه‌گذاری ۱۲۰۰ نفر از معلمان استان‌های اجرای آزمایشی و ۳۱ نفر از مدرسان آموزش دوره‌های ضمن خدمت سراسر کشور؛
۴۱ برگزاری نشست تخصصی بررسی و صحه‌گذاری محتوای ارتقای، بسته‌های خدمتی، مشاوره و روان‌شناسی و غربالگری با حضور استادان، نخبگان و صاحب‌نظران این حوزه؛
۴۲ استفاده از برگزیدگان دانش‌آموزی جشنواره نوجوان سالم برای انجام امور محتوایی و شکلی محتوای ارتقای؛
۴۳ ترجمه دو کتاب مرتبط با بسته‌های خدمتی سازمان بهداشت جهانی (WHO-MH Gap)؛
۴۴ اختصاص ۴۷۵ نفر ساعت برای تدوین ساختار و محتوای مداخلات بسته‌های خدمت با حضور سرپرستان سایر کارگروه‌ها و متخصصان؛
۴۵ تدوین حداقل ۳۲ بسته مشاوره برای سطوح چهارگانه دانش‌آموز-والد-معلم-متخصص؛
۴۶ تدوین ۱۲ بسته مددکاری برای سطوح دانش‌آموز-والد-معلم-مددکار مدرسه؛
۴۷ تدوین حداقل ۱۶ بسته روان‌شناسی آسیب‌محور برای سطوح چهارگانه دانش‌آموز-والد-معلم-متخصص؛
۴۸ تأمین زیرساخت‌های سخت‌افزاری ۱۲ مدرسه معین برای ارائه خدمات مشاوره از راه دور (TELE Counseling)؛
۴۹ اختصاص ۲۴۰۰ نفر ساعت برای طراحی سامانه نرم‌افزاری و هدایت کاربران برای ورود و ثبت اطلاعات ۷۲ مدرسه، ۸۷۰ کلاس درس، ۱۱۶۰۰ دانش‌آموز و مراکز ارائه خدمت در سامانه؛
۵۰ برگزاری چهار جلسه شورای سیاست‌گذاری، ۱۷ جلسه کمیته علمی اجرایی، پنج جلسه فنی تخصصی کارگروه‌ها و هفت جلسه مشترک بین کارگروه‌های نماد.

نظام مراقبت اجتماعی دانش آموزان

نماد

مدیران و معلمان

مشاوران

مربی

مهارت صبر و شکیبایی

مهارت توکل به خدا

مهارت بخشایشگری

مهارت حل مساله با رویکرد معنوی

مهارت خیرگزینی

معاونت پیشگیری وقوع جرم قوه قضاییه

سال

۹۵

آموزش



غربالگری



حمایت روانی و اجتماعی



خدمات مبتنی بر آی تی



سال

۹۶

دانشگاه های شهید بهشتی و علوم بهزیستی



یک شهر، یک نماد

گزارشی از اجرای آزمایشی طرح نماد در نظرآباد البرز

زهرا فرنی

طرح «نماد» (نظام مراقبت اجتماعی دانش آموزان) با حمایت سازمان امور اجتماعی وزارت کشور و مشارکت و همکاری دستگاه‌های اجرایی، از جمله قوه قضاییه، سازمان برنامه و بودجه و نیروی انتظامی، با رویکرد پیشگیری از بروز آسیب‌های اجتماعی، در سال ۹۵ در شورای اجتماعی کشور تدوین شد. نظام مراقبت اجتماعی به عنوان یک طرح بزرگ ملی، با هدف ارتقای دانش و آموزش مهارت‌ها به دانش آموزان پیش‌بینی شده است. سال گذشته شهرستان نظرآباد استان البرز به دلیل مهاجرپذیر بودن در بین شهرستان‌های استان البرز، برای اجرای جامع و نمونه طرح نماد انتخاب شد. در سال تحصیلی ۹۸ - ۹۷ طرح نماد در بیش از صد مدرسه در شش استان کشور اجرا شد، اما پیش از آن، در سال تحصیلی ۹۷ - ۹۶، تمام مدرسه‌ها (یعنی صد و سی مدرسه) شهرستان نظرآباد استان البرز به صورت جامع زیر پوشش این طرح ملی قرار گرفتند تا تمام ظرفیت‌ها و هماهنگی‌های بین بخشی دستگاه‌های اجرایی مرتبط با طرح آزموده شود. برای آشنایی بیشتر با فرایند اجرای طرح، به شهرستان نظرآباد رفتیم.

نوبت به غربالگری رسید. اگر متوجه مشکلی می‌شدیم، طبق معیارهای سامانه، دانش آموز را به مشاور معرفی می‌کردیم. البته مدرسه ما مشاور ندارد. از یکی از دبیران و یکی از اولیا که رشته‌شان مشاوره است، برای این کار کمک گرفتیم.

◀ به نظر شما ریشه این آسیب‌های اجتماعی کجاست؟

بیشترین تعداد بی‌بضاعت در این منطقه را مدرسه من دارد. من فکر می‌کنم ریشه مشکلاتشان فقط فقر مالی است. در مدت اجرای این طرح، دانش آموزان ما خوش حال به نظر می‌رسیدند، چون طرح همه چیز را فراهم کرده بود. اما در هر صورت، سطح و سبک زندگی خانوادگی بیشترین تأثیر را در بروز آسیب‌های اجتماعی دارد.

در دبیرستان حضرت زینب (سلام الله علیها) با پروانه اصل زعیم، معلم تاریخ و علوم اجتماعی، هم گفت‌وگو کردیم تا با نقش معلمان در اجرای طرح بیشتر آشنا شویم.

مسائلی از این دست برای اولیا و هم‌تایان بود. برای آموزش از روش‌های متنوعی مانند برگزاری اردو، و پخش فیلم و عکس کمک گرفته شد. این طرح هم استقبال دانش آموزان را در پی داشت و هم اولیا؛ به قدری که دائماً برنامه سال آینده را پیگیری می‌کنند. امیدوارم طرح در همین جا به پایان نرسد.

◀ منظور شما از هم‌تایان چیست؟

بعضی از دانش آموزان به عنوان هم‌تایان انتخاب شدند و در کلاس‌های آموزشی شرکت کردند. این دانش آموزان بعد از آموزش، دیگر دانش آموزان را آموزش دادند.

◀ چه افراد دیگری در اجرای طرح مشارکت داشتند؟

همکاران، از معلم و معاون گرفته تا مستخدم مدرسه، همه در این طرح شرکت کردند و همکاری حداکثری وجود داشت. بعد از آموزش،

آمنه فلاح دار حدود یک سال است در شهرستان نظرآباد مدیر دبیرستان دخترانه متوسطه دوم حضرت زینب (سلام الله علیها) است. این مدرسه در شبیفت عصر، در دو رشته انسانی و تجربی، بیش از صد دانش آموز دارد.

◀ اجرای طرح نماد در مدرسه شما چگونه بود؟

برنامه‌های متعددی برای این طرح اجرا شدند، از جمله کلاس‌های متنوع ده جلسه‌ای به طول دو ساعت که هدف آن‌ها خودارزیابی، شناخت استرس و



◀ آیا اجرای طرح نماد را مفید می‌دانید:

ابتدا فکر می‌کردم مثل بسیاری از طرح‌های دیگر یک طرح ناکارآمد است، اما پس از اجرای آن، حس کردم نتیجه مثبت است. دانش‌آموزان برای شرکت در طرح بسیار مشتاق بودند. چیزی که من حس می‌کنم، این است که طرح به آرامش کلاس‌ها کمک کرده است. بچه‌ها آگاهی پیدا کرده‌اند، به آن‌ها بها داده شده است و این را حس می‌کنند.

◀ خود شما در اجرای طرح چه نقشی داشتید؟

من در دوره‌های آموزشی شرکت کردم که خیلی برایم مفید بودند و روی تعامل با بچه‌ها اثر گذاشت. گاهی در ذهنم با خودم کلنجار می‌روم که چه برخوردهایی را نباید داشته باشم. این آموزش‌ها برای معلم‌هایی که تازه شروع به کار می‌کنند، لازم است. البته به سابقه کار و تدریس ربطی ندارد. من سال‌ها سابقه تدریس دارم، ولی همچنان نکاتی را یاد می‌گیرم که نمی‌دانستم. احساس می‌کنم مدرسه یک خانواده است و برقراری تعامل در آن ضروری است.



سید مجتبی موسوی، در شهرستان نظرآباد، مدیر هنرستانی است که رشته‌های الکترونیک صنعتی، کامپیوتر، تولید محتوا، جوشکاری و برق صنعتی را در خود جا داده است. او چهارده سال سابقه آموزش و پرورش و چهار سال سابقه مدیریت دارد. ایشان در دو سال تحصیلی اخیر در طرح نماد فعال بوده است. از او خواستیم درباره این طرح برایمان بگوید.

- سال گذشته، این طرح با زحمت زیاد سیزده نهاد که یکی از آن‌ها مدرسه بود، اجرایی شد. وظیفه ما شامل

شناسایی دانش‌آموزان و ارجاعشان به مسئولان، ارائه خدمت متناسب با نوع آسیب، برگزاری جلسات آموزشی همکاران، اولیا و دانش‌آموزان بود. در تابستان هم طرح تمشک اجرا شد که موفقیت‌آمیز بود.

◀ لطفاً درباره طرح تمشک نماد توضیح دهید.

طرح تمشک یکی از خدمات ارائه شده به دانش‌آموزان بود که برای حدود سی نفر اجرا شد. تمام کسانی که شناسایی کردیم، همه‌شان نیازمند این خدمت نبودند. تعدادی در مرحله مشاوره مشکلمان حل شد. این دانش‌آموزان در تابستان آمدند اینجا. برایشان برنامه‌های متنوعی داشتیم. قرار بود فضای مدرسه دیگر شبیه مدرسه نباشد. به لحاظ فیزیکی در مدرسه بودند، اما برخورد من مدیر و ناظم و معلم شبیه رفتارهای مدرسه‌ای در طول سال تحصیلی نبود.

◀ آیا نقدی هم به این طرح دارید؟

نقاط مثبت بسیار زیادی داشت، اما همان‌طور که می‌دانید، آموزش باید مستمر باشد. دانش‌آموزی که بخواهد آموزش ببیند، در دو سه جلسه نتیجه نمی‌گیرد. دانش‌آموزی که سه سال پیش ماست و

شناسایی شده است، باید مدام رویش کار شود. درست است که پیگیری‌ها مداوم است. بنده رصد می‌کردم و مشاور گاهی دم در منزل دانش‌آموز می‌رفت یا خارج از وقت اداری با پدر و مادر او صحبت می‌کرد، اما اگر این‌ها دائمی نباشند، نتیجه نمی‌دهند. از طرف دیگر، هم‌اکنون در مدرسه‌ها طرح تعالی مدیریت اجرا می‌شود. خیلی از این موارد در طرح تعالی مدیریت وجود دارد؛ برای مثال، شناسایی آسیب‌های اجتماعی دانش‌آموزان. به نظر من بهتر است این طرح هم بیاید و در راستای همان طرح تعالی مدیریت قرار بگیرد.

◀ منظورتان از شناسایی چیست؟ یعنی همه بچه‌ها آموزش دیدند؟

بله، تقریباً همه بچه‌ها در ده جلسه آموزش دیدند. درباره والدین هم منطقه به منطقه فرق می‌کند. در این منطقه اگر بخواهیم توجه اولیا به دانش‌آموزان را از نظرفراوانی بررسی کنیم، کم است. خود اولیا مشکلات زیادی دارند و توجهشان به فرزندشان کمتر می‌شود. مثلاً از ۲۷۸ دانش‌آموز ما، وقتی از انواع راه‌ها فراخوان شرکت در جلسات را می‌زنیم، در نهایت ۵۰ - ۶۰ نفر از اولیا شرکت می‌کنند. بیشتر هم مادران هستند.

گاهی دانش‌آموزان را به وسیله خود دانش‌آموزان شناسایی می‌کردیم و از خودشان استفاده آموزشی می‌شد. برای مثال، به دانش‌آموزی که از محبوبیت بیشتری در میان بچه‌ها برخوردار بود، آموزش‌هایی می‌دادیم و آن‌ها به‌عنوان همتا، میان بچه‌ها کارهای آموزشی انجام می‌دادند. البته این‌ها به سال گذشته مربوط است. امسال هم طرح شروع شده، اما تا الان طبق زمان‌بندی نبوده است. مثلاً آموزش اولیا در دی‌ماه بود که هم‌زمان با امتحانات بچه‌هاست.



ما باید برنامه‌ای داشته باشیم که من به‌عنوان مدیر از تابستان برای آن برنامه‌ریزی می‌کردم. با این حال، طرح همچنان در حال اجراست. مثلاً در اینجا ۴۰ همکار داریم که حدود شصت درصدشان سال گذشته آموزش دیده‌اند.

◀ آثار طرحی که توضیح دادید، با توجه به تجربه چهارساله‌تان چگونه بوده است؟

اتفاق خوبی افتاد. مثلاً در طرح تمشک با هم برخورد دوستانه داشتیم. شبیه اینکه چند روز قرار بود با هم زندگی کنیم. ما نگران بودیم نکند حرمت‌ها میانمان شکسته شود؛ به‌خصوص مقابل بچه‌ای که مشکل دارد، اما وقتی اجرا شد، دیدیم این اتفاق نیفتاد. برای مثال، اگر دانش‌آموزی را که کارش می‌ز شکستن بود و همیشه چاقو در جیبش داشت، الان ببینید، متوجه می‌شوید دیگر آن‌طور نیست.

◀ چه اتفاقی افتاد؟

حس می‌کنم مقداری از خلأهای آن دانش‌آموز پر شد. یعنی کسی را پیدا کرد که می‌توانست حرف دلش را به او بزند. با همان معلمی که سرکلاس رابطه معلمی میانشان برقرار بود، حالا دوست شده بود. البته همکاران ما هم آموزش دیده‌اند. اگر آموزش مستمر باشد، حتماً نتیجه می‌گیرد. اما هیچ طرحی صددرصد نیست، اما اگر ما یک دانش‌آموز را هم نجات دهیم، یعنی طرح موفق بوده است. اگر دانش‌آموز در این نقطه اصلاح نشود، ممکن است خطری برای تمام کشور باشد. باز هم می‌گویم، اگر مستمر نباشد، ممکن است دانش‌آموزمان به همان شیوه سابق برگردد؛ چون هنوز قالبش شکل نگرفته است.

◀ یعنی شما حس می‌کنید که بچه‌ها همواره به آموزش نیازمندند؟ با توجه به اینکه همکاران هم آموزش دیده‌اند، آیا نمی‌توان در کلاس، موازی با جریان تدریس، رابطه رفاقتی که در طرح تمشک به آن رسیده‌اید، ادامه پیدا کند؟

باید کارشناسان این موضوع را بررسی کنند و برنامه‌ای برایش ارائه دهند. در کلاس، چون بچه‌ها همگن نیستند و مشکلات از نظر خانوادگی و اجتماعی متفاوت‌اند، شاید همکار ما توانایی انجام این کار را نداشته باشد. حتی آموزش درسی‌اش هم ضربه بخورد. اگر نگاه کلان داشته باشیم، متوجه ایرادش می‌شویم. شاید در مجموعه ما همکارانی باشند که از عهده انجام این کار برآیند، اما حتماً کسانی هم هستند که نمی‌توانند. در کل، به‌نظرم چیزی در آموزش و پرورش کم است؛ آن هم تعیین صلاحیت معلمی است. شاید من مدیر از نظر روانی صلاحیت نداشته باشم. چه تستی روی من انجام شده است؟ نظام صلاحیت معلمان باید شکل بگیرد. از سالی که من وارد آموزش و پرورش شدم، سال‌ها گذشته و ممکن است اخلاقم عوض شده باشد. فقط دانش‌آموز مقصر نیست، ممکن است من مدیر و همکار معلم و برنامه‌ریزان آموزش و پرورش هم مقصر باشیم.

◀ بیشترین و بزرگ‌ترین آسیب‌هایی که داشتید



چه بوده است؟

در این منطقه، اول فقر خانواده‌ها بوده است. بیشتر آسیب‌ها از فقر بیرون می‌آیند. ما دانش‌آموزی داریم که گرسنه به مدرسه می‌آید. البته این‌ها را به خیرین و کمیته امداد معرفی می‌کنیم، اما همه‌شان را نمی‌توان پوشش داد. دانش‌آموزی داشتیم که به‌خاطر نداشتن کفش برای آمدن به مدرسه، می‌خواست خودکشی کند. فضای مجازی هم به این شرایط دامن زده است. دانش‌آموزان بدون هیچ آموزش و کنترلی وارد این فضا می‌شوند. گاهی کل کاری که ما انجام می‌دهیم، با یک نگاه در فضای مجازی، نابود می‌شود. هر چیزی را که می‌خواهند، به مغز بچه وارد می‌کنند؛ آن هم فقط با یک کلیک ده‌ثانیه‌ای؛ چون روی آموزششان سرمایه‌گذاری می‌کنند اما روی آموزش ما سرمایه‌گذاری نمی‌شود. در این یک‌سال، ما ۲۰۰ هزار تومان سرانه آموزشی دریافت کرده‌ایم. دریافت کمک از اولیا هم ممنوع است. چه کاری انجام دهیم؟

◀ برای بالا بردن مشارکت همکاران باید چه کنیم؟

نکته خوبی که طرح نماد داشت، پرداخت به موقع حق‌الزحمه‌هایش بود. ابتدا که طرح به مدرسه‌ها آمد، همکاران فکر کردند مثل اضافه‌کاری‌ها، قرار نیست پرداختی داشته باشد و این طرح هم قرار است مثل خیلی از طرح‌ها بدون استفاده بماند. وقتی همکاران تغییرات را دیدند، دیدشان عوض شد، اما ادامه نداشت. برای معلم مزایایی هم داشت که آن‌ها را ترغیب می‌کرد. دوره ضمن خدمت محسوب می‌شد، حق‌الزحمه برایش می‌دادند و شناسایی دانش‌آموز امتیاز داشت. امسال برای اولیا هم دوره آموزشی برگزار شد، اما برای همکاران برگزار نشد. علاوه بر مشارکت معلمان، حضور مشاور خوب و توانا در مدرسه هم تأثیر زیادی در اجرای موفق طرح دارد.

- ۱ چهارشنبه
- ۲ پنجشنبه
- ۳ جمعه
- ۴ شنبه
- ۵ یکشنبه
- ۶ دوشنبه
- ۷ سه‌شنبه
- ۸ چهارشنبه
- ۹ پنجشنبه
- ۱۰ جمعه
- ۱۱ شنبه
- ۱۲ یکشنبه
- ۱۳ دوشنبه
- ۱۴ سه‌شنبه
- ۱۵ چهارشنبه
- ۱۶ پنجشنبه
- ۱۷ جمعه
- ۱۸ شنبه
- ۱۹ یکشنبه
- ۲۰ دوشنبه
- ۲۱ سه‌شنبه
- ۲۲ چهارشنبه
- ۲۳ پنجشنبه
- ۲۴ جمعه
- ۲۵ شنبه
- ۲۶ یکشنبه
- ۲۷ دوشنبه
- ۲۸ سه‌شنبه
- ۲۹ چهارشنبه
- ۳۰ پنجشنبه

۷



شهادت امام رضا (علیه السلام)

۵



رحلت رسول اکرم (صلی الله علیه وآله)؛
شهادت امام حسن مجتبی (علیه السلام)

۱۹



روز جهانی علم در خدمت صلح و توسعه

۱۵



شهادت امام حسن عسکری (علیه السلام)
و آغاز امامت امام زمان (عجل الله تعالی
فرجه الشریف)

۱۹ آبان ولادت حضرت رسول (صلی الله علیه وآله)
به روایت اهل سنت و آغاز هفته وحدت - روز جهانی علم
در خدمت صلح و توسعه
۲۴ آبان روز کتاب و کتابخوانی
۳۰ آبان روز جهانی فلسفه

۱۳ آبان روز دانش آموز
۱۴ آبان روز فرهنگ عمومی
۱۵ آبان شهادت امام حسن عسکری (علیه السلام) و
آغاز امامت امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف)
۱۸ آبان روز ملی کیفیت

۱ آبان روز آمار و برنامه ریزی
۵ آبان رحلت رسول اکرم (صلی الله علیه وآله)؛
شهادت امام حسن مجتبی (علیه السلام)
۷ آبان شهادت امام رضا (علیه السلام)
۸ آبان روز نوجوان

روز دانش آموز مبارک

